

پروژه‌های جهان متحد شوید!

# دنیا

۳

خرداد ۱۳۵۷

در این شماره:

- جنبش ضد استبدادی ایران هر روز دامنه دارتر میشود (۲۰)
- پیکار و اندیشه تورج حیدری (۱۰)
- سیاست خارجی رهبری کنونی چین با منافع صلح و امنیت همه خلقهای جهان متضاد است (۱۴)
- ما و روحانیت مرفقی (۱۸)
- نهمین کنگره فدراسیون سندیکائی جهانی (۲۲)
- "دموکراسی شاهانه" و واقعیت (۲۶)
- شاه و ارتش (۳۱)
- بحران کشاورزی، عطل و پیامدهای آن (۳۷)
- پدیده‌های "انباشت بدوی سرمایه" در اقتصاد کنونی ایران (۴۷)
- سال کودک - سال نبرد برای امروز و فردای فرزندان ما (۵۴)
- زبان و تاریخ (سخنی درباره پیوند زبانی فارسی و عربی) (۵۸)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال پنجم (دوره سوم)

## جنبش ضد استبدادی ایران هر روز دامنه دارتر میشود

باید همزمان با این گسترش کمی

کیفیت آنرا بطور همه جانبه بالا بریم

رویدادهای جاری ایران گویای آنند که مبارزه مردم علیه رژیم استبدادی شاه هر روز گسترش بیشتری پیدا میکند و با عمیق تر شدن بحرانی که سرپای جامعه ما فرا گرفته است پیوسته گروههای تازه ای به ردههای ناخشنودان از رژیم کنونی و هواداران دگرگونیهای جدی در وضع موجود می پیوندند .

رژیم شاه میکوشد از یکسواستفاد کردن پیچ و مهره های ماشین استبداد دامنه تظاهرات این ناخشنودی را هر اندازه ممکن است تنگ تر نگهدارد و از سوی دیگر با توسل به تدابیر گوناگون از تأثیر نامطلوب بحران اقتصادی ( که ریشه ناخشنودی مردم در آن جای گرفته است ) بکاهد . ولی از آنجاکه پایه سیاست رژیم بر فراغرتنگری بیشرمانه خاندان پهلوی و کارگزاران و وابستگان آن از یکسو و باز داشتن همه راههای غارت بی بند و بار برای انحصارهای امپریالیستی ، از سوی دیگر استوار است ، همه اقداماتش در زمینه جلوگیری از تشدید بحران اقتصادی با شکست روبرو میشود .

سیاست ضد ملی رژیم شاه در زمینه تمهیت از منافع امپریالیسم امریکادرتعمین بهای نفت باعث پائین آمدن درآمد واقعی ایران از فروش نفت گردیده است . بفرمان امپریالیستهای امریکائی رژیم شاه عربستان سعودی وعده ای از شیوخ عرب خلیج فارس در سازمان اوپک یک دسته بندی خائفانه بوجود آورده و مانع آن شده اند که سازمان اوپک بر پایه قراردادهای قبلی به تناسب بی ارزش شدن دلار و بالا رفتن بهای محصولات صنعتی در کشورهای سرمایه داری غرب که محصول بحران مالی و تورم پول است بهای نفت را بالا برند .

باین ترتیب تنهادر یکسال گذشته مطابق حساب محافل اقتصادی جهان درآمد واقعی ایران در حدود ۳۵ درصد پائین آمده است ( ۲۰ درصد از ارزش دلار نسبت به ارزهای مهم جهان کم شده و بطور میانگین ۱۵ درصد بهای محصولات صنعتی صادراتی کشورهای امپریالیستی به کشورهای در حال توسعه افزایش یافته است ) .

از سوی دیگر بخش بزرگی از درآمد نفت بصورت بهای خرید جنگ افزار ، هزینه نگهداری دهها هزار کارشناس نظامی امریکائی که در واقع فرماندهان اصلی ارتش ایران هستند ، هزینه نگهداری ارتش ۵۰۰ هزار نفری و مخارج لشکرکشی تجاوز کارانه به ظافرو کمک به رژیمهای ارتجاعی متجاوز و یادرحال ورشکستگی مانند سومالی ، زئیر ، آفریقای جنوبی و اسرائیل بکمیسه امپریالیسم جهانی و ارتجاع سیاه بین المللی واریزمیگردد و چیز مهمی از آن برای رشد اقتصاد کشوریاتی نمی ماند .

به همین علت دولت مجبور شد ماست اجرای عدلای از طرحهای اقتصادی را که در جهت رشد صنایع داخلی کشور بود و همچنین بخشی از برنامه های اجتماعی را بدون سرودن محدود کند. این سیاست موجب تشدید باز هم بیشتر وابستگی اقتصاد کشور و بروز انواع نابسامانیها و نابسامانیهای تازه در آن میشود و زندگی توده های زحمتکش را بیش از پیش دشوارتر میسازد. مثلا گرانیهای محتاج زندگی و هزینه مسکن که یکی از مظاهر بحران دامنهداری است که بخشهای مهم اقتصاد و زندگی را فراگرفته بطور بیسابقه ای در حال افزایش است. در سال گذشته علیرغم دعای رژیم در باره مبارک کردن قیمتها، هزینه زندگی بیش از ۲۵٪ افزایش یافت. وضع قیمتها در فروردین ماه سال جاری در مقایسه با بهمن ۱۳۵۶، آئینده بهتری را نوید نمیدهد. در این زمینه نوشته کیهان (۱۶ اردیبهشت ۵۷) گویاست:

کمیته حمایت از مصرف کننده اعلام کرده که: بدترین گوشت بیخ زده دنیا در ایران عرضه میشود. نایب رئیس کمیته حمایت از مصرف کننده در گزارشی خود قیمت بعضی از کالاها را در بهمن ماه سال گذشته و فروردین امسال بدین شرح مقایسه کرد:

نوع کالا	نرخ بهمن ماه (بر ریال)	نرخ فروردین ماه (بر ریال)
پنیر بلغاری	۱۴۰	۱۸۰
مرغ	۱۲۰	۱۴۰
حبوبات	۵۰	۶۰
سیگار وینستون	۴۰	۴۵
چای شهرزاد	۶۰	۸۰
تخم مرغ	۷۰	۹۰

وی افزود که لوازم برقی و خانگی بطور متوسط ۱۵ درصد، میوه ۲۰ درصد، پوشاک ۲۰ درصد، مواد غذایی ۱۰ درصد و لوازم آرایش ۱۲ درصد در ۳ ماه گذشته افزایش قیمت داشته است. این اعتراف کمیته ایست که با تأیید خود رژیم بوجود آمده و زیر چشم رژیم در چهار چوب بسیاری محدودی حق اظهار وجود دارد.

بر پایه همین تشدید روز افزون نابسامانیهای اقتصادی جامعه است که سبب ناخرسندی مردم هر روز دامنه اش گسترده تر میشود و تمام کوششهای رژیم (از کشتار و وحشیانه مرد تهریز و سایر شهرها گرفته تا تبلیغات شبانه روزی دستگاههای دروغ پرانی روزنامه های وابسته و تلاش کارگزاران رژیم در حزب "فراگیر"، "آزیرگوشی"، "جناح سازنده" در باره اعطای شاهانه آزادی مردم گرفته تا متشکل کردن چاقوکشان و واپاش و چماقداران ساواکی زهرهبری "جناح پیشرو") برای جلوگیری از تظاهرات این ناخرسندی مردم به نتیجه نمیرسد.

رژیم تصور میکند که با سرکوب خونبار نمایش عظیم مرد تهریز، دیگر نیروهای آزاد بخواه و میهن پرست جرات نخواهند کرد به خیابانها بیایند و ناخرسندی مردم را با نمایشهای اعتراضی خود بیان کنند. ولی مبارزات مردم در سراسر کشور، پس از رویداد تبریز، نشان داد که غل و زنجیرهای استبداد و دیکتوتوانائی گذشته خود را از دست میدهند و ترس مردم نسبتها از زندان و تبعید وی خانمانی بلکه حتی از کشته شدن بتدریج فروکش میکند. اقدامات و اظهارات پرتناقض گردانندگان رژیم گویای آنست که این ناتوانی در پیدا کردن "راه حل" مطلوب رژیم اختلاف نظرهای جدی در میان نشان بوجود آورده است.

پس از رویداد تبریز مبارزه مردم لحظه ای قطع نشد. مبارزات دانشجویی همچنان ادامه

یافت و نمونه برجستگان تظاهرات دانشگامتیریز در روز ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۷ بود که طی آن دانشجویان چند ساعت با گارد وحشی دانشگاه به نبرد پرداختند. آدمکشان رژیم تنها با کشتار بیش از ۱۰ تن و زخمی کردن دهها نفر و یازداشت گروه کثیری از دانشجویان توانستند "آرامش" مرگبار شاهنشاهی را برقرار سازند. نمایش‌ها و مبارزات مردم در شهرهای مختلف نیز بصورت گوناگون ادامه یافت و در روز ۲۰ اردیبهشت با فرا گرفتن ۲۳ شهرویدادگداشتن عد کثیری کشته، زخمی و زندانی موج تازه‌ای از تظاهرات دلیرانه مردم را بوجود آورد. سرکوب این تظاهرات نتوانست حرکت شتاب‌گیرنده موج ناخرسندی مردم را بخواباند. تظاهرات عظیم تهران در روز بیست و یک اردیبهشت ماه که تنه‌امد اخله نیروهای ارتش دامنه آنرا محدود نگه‌داشت، ادامه این موج نیرومند بود. تمام اینها نشان‌میدهد که موج ناخرسندی مردم علیرغم همه بگیرو بندها و کشتارهای وحشیانه نمایش دهندگان فروکش نمیکند. این واقعیتی است که امروز مورد پذیرش نرفته اکثریت مردم کشور است، بلکه بسیاری از کارگزاران رژیم شاه هم دیگر نمیتوانند صحت آنرا انکار کنند (محافل خارجی و حتی برخی پشتیبانان رژیم نیز این واقعیت را از نظر رویندیدارند). موج هراس‌ویی اعتمادی به‌آینده همه‌گردانندگان و کارگزاران رژیم رافرا گرفته است و همین جهت فرار سرمایه‌از ایران که خود یکی از علل تشدید بحران اقتصادی کنونی است، بطور بیسابقه‌ای افزایش یافته است.

امروزه تنه‌ان در میان ثروتمندان، بلکه حتی در میان بخش وسیعی از قشر مرده الحال ایران کمتر کسی رامیتوان یافت که يك یا چند آپارتمان و مقادیری سرمایه‌گذاری در کشورهای اروپای غربی و امریکانداشته باشد. شاه و نزدیکان غارتگرش در این زمینه هم گوی سبقت را از همه ربوده‌اند. يك نمونه مشخص از این انتقال سرمایه را "دیلی میل"، روزنامه انگلیسی (شماره ۲۷ مارس ۱۹۷۸) فاش ساخته است. طبق خبر این روزنامه اشرف خواهر فاسد شاه که تقریباً دهه پایتخت‌های جهان برای زندگی کثیف خود که مخلوطی از بدترین اشکال فحشاء و قاچاق هروئین و دیگر مواد مخدر است قصری وطنی به‌مبلغ نزدیک به ۲۵۰ میلیون تومان خریداری کرده است و میخواهد روزهای آخر هفته را در آنجا "استراحت" نماید.

این فرار سرمایه از ایران که نشانه بارزی از عدم اعتماد خود وابستگان رژیم به‌آینده این رژیم است موجب تشدید رکود در اقتصاد ایران گردیده است. سرمایه‌گذاری در زمینه تولید داخلی تقریباً دچار رکود گردیده است. رکود اقتصادی در تمام زندگی مردم منعکس شده و دامنه ناخرسندی را با زهم گسترده‌تر میسازد.

رژیم استبدادی شاه که با نمایش‌های اعتراضی مردم به شدیدترین شکل ممکن در شرایط کنونی جهان روبرو شده و از هیچ جنایتی فروگذار نکرده است، بی‌دریغ تهدید میکند که خشونت خود را برای سرکوب اعتراض مردم با زهم شدید تر خواهد کرد. در این زمینه شاه "سخن پراکنی" میکند، دولت اعلامیه صادر میکند، قهرنوکران جناح "پیشرو" او با شراجه میزنند... ولی رشد جنبش در درون کشور و تغییر روزافزون تناسب نیروها در جهان بسود جنبش‌های ملی و آزادخواه و تضعیف روزافزون امپریالیسم در صحنه عظیم نبرد جهانی امکانات شاه را در این زمینه هر روز محدودتر میسازد. مصاحبه روز ۲۵ اردیبهشت شاه با روزنامه نگاران ایرانی که برخلاف مصاحبه‌های پیشین او از اول تا آخر نگرانی واضطراب توأم بود، نشانه این محدودیت است.

امروز دیگر تردیدی نمیتوان داشت که حتی اگر رژیم موفق شود با تشدید خشونت و آدمکشی نمایش ناخرسندی مردم را موقتاً غیرممکن سازد، برخلاف سالهای پیش که امکاناتی برای رفورم و برخی

عوامل فربه‌بها داشت ، دیگر نخواهد توانست از تشدید ناخرسندی مردم جلوگیری کند و این ناخرسندی بصورت مواد منفجره روز بروز متراکم‌تر خواهد شد و سرانجام با انفجار خود نظام کنونی استبدادی نسو استعماری رژیم شاه رانابود خواهد کرد .



بدون تردید در رشد و کامیابی جنبش ضد استبدادی کشور ما ، نیروهای ضد امپریالیستی ، آزادیخواه و هوادار پیشرفتهای اجتماعی در جامعه ایران و آن گروههای سیاسی که بعنوان مظاهر این نیروهای اجتماعی در پیشاپیش جنبش عمومی مردم گام بر میدارند میتوانند نقش بسیار با اهمیت ( که در شرایط آینده تعیین‌کننده خواهد بود ) داشته باشند .

با کمال تأسف باید اعتراف کنیم که در این زمینه هنوز نارسائی و نابسامانی در دناکی وجود دارد که پایتعمد آن پراکندگی این نیروها و پیدایش اورپهای نادرست و رنج آور است که بخشی از این نیروها در باره بخش یا بخشهای دیگر آن دارند و آنرا پایه عمل سیاسی روز خود قرار میدهند ، و بدین سان عمل مشترک و روش مشترک در مبارزه پدید نمیشود . کار برترین سلاح دشمن برای ناتسوان ساختن جنبش ضد استبدادی همین پراکندگی آنهاست که به رژیم استبدادی امکان میدهد آنها را مورد حمله قرار دهد و سرکوب نماید ، با ناتوان شدن هر یک از بخشهای جنبش نیروهای ضد استبدادی ، تمام جنبش ناتوان میگردد و ضربه پذیریش افزایش مییابد .

آنچه تاریخ همه جنبشهای انقلابی خلق ها و مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی در همه کشورها و بویژه در کشور خودمان به ما میآموزد اینست که صرف نظر از اختلافاتی که در نظر تفکر ، جهان بینی ، شیوه‌های مبارزه مورد قبول گردانهای گوناگون مبارزه موجود است ، تنها و تنها بر پایه اتحاد این نیروها روی هدفها و خواستههای مشترک و عمل پیگیر و مشترک آنان در جهت رسیدن به این هدف ها است که شاهرها کامیابی بردشمن خونخوار استوار میشود . هر راه دیگری کوره راه است و به یکی از سیاه چالهایی میرسد که دشمن حیلہ گر ، بر سر راه گردانهای مبارزه کننده و آماده ساخته است . وظیفه تاریخی رهبران گردانهای گوناگون جنبش ضد استبدادی است که از این کوره راهها خود بهره‌برند و دیگران را از گام نهادن در آن بر حذر دارند .

اکنون میتوان بطور خیلی خام در جنبش ضد استبدادی ایران چهار شاخه و چهار جریان را از هم تشخیص داد . البته این شاخه ها همگونی نیستند ، در درون برخی از آنها گروه بندیهای مختلف با سمتگیریهای گوناگون دیده میشود .

شاخه اول را نیروهای توده‌ای یعنی اعضا و هواداران حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران تشکیل میدهند . در این شاخه گرچه هنوز نیم پیوستگی سازمانی مراحل اولیه خود را می‌پیدايد در زمینه برگزینی هدفها ، راهها و شیوه‌های مبارزه روشنی و یگانگی موجود است . برنامه حزب توده ایران که به مسائل مطرح در جامعه کنونی ایران بطور مشخص پاسخ میگوید مورد پذیرش است . این شاخه بطور عمده در میان زحمتکشان و بویژه در میان کارگران و بخش قابل توجهی از روشنفکران نفوذ دارد و این نفوذ با سرعت چشمگیری که حتی دشمنان و رقیبان حزب ، مجبور به اعتراف بدان هستند در حال گسترش است و میان اعضا حزب و هواداران آن بسیارند افرادی کسبه معتقدات مذهبی و پیش از همه به دین اسلام عقیده دارند ولی بین اعتقادات مذهبی خود و پذیرش

برنامه سیاسی واجتماعی حزب وتلاش برای تحقق آن هیچگونه تناقضی نمی بینند .  
 نخستین هدف سیاسی حزب برای بازکردن راه گسترش آزاد جامعه ایران بسوی آزادی و  
 پیشرفت اجتماعی، سرنگون ساختن رژیم استبدادی شاه است وراه رسیدن باین هدف بهم  
 پیوستگی همه نیروهای ضد استبداد وتشدید همجانبه مبارزات پرادنه همه مردم ضد استبداد و  
 در درجه اول کارگران وسایر زحمتکشان شهروده ، روشنفکران ، سربازان ، درجه داران وافسران  
 آزاد پخواه است .

شاخه دوم جبهه نیروهای ضد استبداد آن نیروهای راد پریمیست که زیر پرچم اسلام در  
 میدان نبرد علیه رژیم خود گامه شاه ، علیه فارتگری بی بند و بار رژیم ، علیه تسلط امپریالیسم بر تمام  
 حیات اقتصادی وسیاسی وتضامی کشور وقارت منابع ثروت ملی ماگام نهاده اند . این شاخه بویژه  
 در میان خرد بورژوازی شهری وروستائیان که تازه پد شهرآمده اند ، دهقانان وبخشی از سرمایه  
 داری کوچک ومتوسط که بطور عمده باتولید ومیادله درون کشور پیوند دارد وهمچنین دربخشی از  
 کارگران ریشه دارد وباستفاده از امکانات استثنائی که اجتماعات مذهبی در اختیار آنان میگذارد  
 میتواند نمایش های اعتراضی بوجود آورد .

این شاخه که پیرو تمالیم اسلام است در مبارزه برای برانداختن رژیم استبدادی شاه  
 پیگیرانه مبارزه میکند برنامه سیاسی واجتماعی روشنی ندارد و برای مسائل عمده کنونی وآینده جامعه  
 ایران مجربزه پاسخ های مشخص ویکگانه ای نیست . در اعلامیه های گوناگون پیشروان این شاخه  
 که در داخل وخارج کشور هستند اختلاف چشمگیری دیده میشود . برخی از این رهبران در مبارزه  
 با رژیم استبداد قاطع تر و پیگیر تر و آشتی ناپذیرترند . و برخی دیگر از رگیرشدن بادشمن دوری می  
 جویند وشاید از آن روگردان نیستند که با گرفتن برخی امتیازات محدود سیاسی واجتماعی میدان  
 مبارزه علیه رژیم راترک گویند . در میان این دو سمت گیری هم نیروهای بینابینی قرار گرفته اند که  
 گاهی به این سمت وگاهی به سمت دیگر تمایل میشوند .

نقطه ضعف مهم دیگر این شاخه موضعگیری وپیشداری های نادرست وناسالمی است که  
 در میان بسیاری از پیشروان آن نسبت بهمیش توده ای ریشه دوانده و مانع بزرگی بر سر راه بهم  
 پیوستگی و رشد نیروهای ضد استبداد بوجود میآورد . حزب توده ایران ، بارها و بارها اعلام داشته  
 است که اکنون باتکیه بر تجارب تمام جنبش های انقلابی جهان وباتکیه به واقعیت های دنیای کنونی  
 در مقابل امپریالیستهای غارتگر و خوار جبهه عظیم ضد امپریالیستی جهانی بوجود آمده و در حال  
 پیشروی است . در این جبهه که سنگر اصلی وشکست ناپذیر آنرا کشورهای سوسیالیستی تشکیل  
 میدهند میلیونها هوادار جهان بینی های مذهبی ( مسلمان ، عیسوی وهواداران مذاهب دیگر )  
 دوشدهوش میلیونها مارکسیست وهواداران جهان بینی های غیر مذهبی صادقانه نبرد میکنند .  
 در این جبهه کشورهایی با پیگیری شرکت دارند ومبارزه میکنند که مذهب اسلام پرچم رسمی اجتماعی  
 وسیاسی آنانست ( الجزایر ، لیبی ، عراق ، سوریه ، جنبش فلسطین ) . همه جنبش های مترقی  
 عرب اعضاء وقادار پیگیر این جبهه ضد امپریالیستی هستند . حزب توده ایران بر آنست که هیچ  
 مانعی برای همکاری صادقانه اش بانیزوهای آزاد یخواه وطنی مسلمان وجود ندارد ومیتواند دوش به  
 دوش آنان نه تنها در راه سرنگونی رژیم سیاه استبدادی فاسد بلکه در راه ساختن ایران آزادی  
 خوشبخت گام بردارد .

وظیفه تاریخی مبارزان مسلمان است که آن پیمان بهم پیوستگی عقلی که در خیابانها ومیدان  
 های تهریزد مقابل آتش مسلسلها وفرش تانکهای استبداد باخون مسلمانان وتوده ای ها وسایر

مبارزان مهر شده، گرامی بدارند و در راه نیرومند تر ساختن آن گام بردارند.

حزب توده ایران از آنجاکه به اهمیت تاریخی این بهم پیوستگی اعتقاد دارد، علیرغم هرگونه ستیز و مخالفتی که از طرف مبارزان مسلمان نسبت به حزب ما و جنبش توده ای بعمل آید، دست یگانگی و اتحاد را همواره بسوی آنها دراز کرده و خواهد کرد.

حربه سوء استفاده از احساسات مذهبی برای نفاق افکنی میان مبارزان راه ترقی حریم است که ارتجاع جهانی از ترس آنها و ترسهای همیشه در زرادخانه مهیب و جهنمی خود ساخته و پراخته و انواع حیلها آبداده است. باید مبارزان روشن بین این سلاح مخوف را از کار ببندازند.

شاخه سوم از جنبش ضد استبدادی را گروههای سیاسی دموکرات و ملی تشکیل میدهند که کمبیش سخنگوی بخشی از سرمایه داری ملی، روشنفکران ملی و دموکرات و بخشی از تولیدکنندگان متوسط میباشد. این گروهها اکثرشان بر روی ریشه جبهه ملی هوادار راه دکتور

مصدق روئیده اند و در آینده خواهند روئید. این شاخه از اسم و هواداران بی خوددار است، ولی هنوز سازمان نیافته و برنامه روشنی برای درگونیهای اجتماعی و سیاسی به پیش نیاورده است. در رون این شاخه اختلافات جدی و عمیق در همه این زمینهها وجود دارد و همین اختلافات عمیق

تاکنون مانع از آن شده است که بخشهای گوناگون این شاخه در سازمان ویا جبهه واحد سیاسی متشکل شوند. کوششهای چندی که برای نوعی سازماندهی انجام گرفت، پانگرفت و پراکندگی میان این گروهها ادامه دارد. جناح راست این شاخه با شاخه نیروهای مذهبی نزدیک میشود و جناح چپ آن هوادار جدی همکاری همه نیروها و از آنجمله با شاخه های توده ای و چپ است.

بسیاری از پیشروان بانفوذ این شاخه از پیوستن به توده های مردمی و سیخ آنان برای مبارزه بی امان و پیگیر علیه استبداد نسیاه دوری میجویند و میکوشند برای رسیدن به هدفهای محدود خود از راههای سیاسی - تبلیغاتی، برخی نمایشهای آرام پیش روند و با استفاده از سیل ناخرسندی مردم که بدون دخالت آنها در نمایشهای عظیم تظاهر میکنند، رژیم را وادار به برخی عقب نشینیهای محدود

بنمایند. دوری جوش این پیشروان از اتحاد با نیروهای توده ای از سوشی محصول همین روش سیاسی محافظه کارانه و از سوی دیگر محصول هراس آنان از رشد روزافزون جنبش توده ای است که البته هر دو منشاء طبقاتی دارد.

حزب توده ایران در مورد این شاخه از جنبش ضد استبدادی کشور همان نظری را دنبال میکند که در مورد نیروهای مبارز مسلمان داشته و دارد. حزب توده ایران بر آنست که آنچه ما را از این نیروهای دموکرات و ملی جدا میسازد به مراتب کمتر از آن چیزی است که در مرحله کنونی و تا دوران سازد دراز راه تکامل آینده جامعه ایران ما را متحد میسازد.

چهارمین شاخه نیروهای ضد استبداد را طیف وسیع نیروهای چپ غیر توده ای تشکیل میدهد. این نیروها که بسیاری را همگون و از هدف ها و روش های گوناگون در مبارزه پیروی میکنند، بطور کلی هوادار درگونیهای بنیادی در جامعه ایران و ساختمان نوعی از "سوسیالیسم" هستند. البته مفهوم "سوسیالیسم" برای گروهها و گروهکهای این طیف بسیاری را همگون است. این شاخه سازمانهای مجد هدین خلق، چریکهای فدائی خلق، گروهکهای که خود را سوسیالیست مینامند، و بخشی از دانشجویان و روشنفکران جوان را که هنوز راهوشیوه مشخصی را برگزیده اند ولی خود را هوا-

د سوسیالیسم میدانند، در بر میگيرد.

بطور کلی منشاء طبقاتی این شاخه را خرده بورژوازی رادیکال تشکیل میدهد و میدان نفوذش در میان روشنفکران است.

در میان روشنفکران است.

از لحاظ طرز تفکر و جهان بینی با وجودیکه اکثر وابستگان به این شاخه خود را پیرو سوسیالیسم علمی و بخشی از آنها خود را هوادار مارکسیسم - لنینیسم میدانند، معذک اکثر جهان بینی آنان ملقمه است از همه " ایسم " های انحرافی در مارکسیسم، از ترس و تسکیم گرفته تا مائوئیسم.

باید گفت که در میان گروههای گوناگون این شاخه " سازمان مجاهدین خلق " و " سازمان چریکهای فدائی خلق " در سالهای اوج شیوههای ترور فردی توانستند سازمانهای مخفی فشردهای بوجود آورند، که در سالهای اخیر به علت اختلاف نظروناسامانیهایی فکری در درون سازمان و ضربه های سنگینی که ساواک با استفاده از نقاط ضعفشان بر آنها وارد آورد، بسیار محدود شده است.

در سازمان چریکهای فدائی خلق انشعابی در جهت یافتن راه درست مبارزه و در سازمان مجاهدین خلق انشعابی در جهت مائوئیسم رخ داد.

بطور کلی سمتگیری این دو سازمان اصلی شاخه چهارم ( با اینکه بر سر شیوه مبارزه بین آنان اختلاف جدی پیدا شد و سازمان مجاهدین خلق ترور فردی را بعنوان شیوه مبارزه رد کرده است ) یک سمت گیری ضد توده ای و نفاق افکنانه در میان مبارزان ضد استبداد بوده و نسبت به سایر نیروهای ضد دیکتاتوری هم سکتاریستی است. غیر از این سازمانها بعضی گروهکهای دیگر مائوئیستی - ترسکیستی در شاخه نیروهای چپ گروهها و عناصر پراننده بسیار دیگری هستند که برنامه و روش مبارزه حزب توده ایران را عیناً پی میزنند، ولی به اهمیت همکاری همه نیروها در جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای سرنگون ساختن رژیم استبداد شاه آگاه و معتقدند و کموبیش میکوشند تا سایر گروههای این بخش را به لزوم این بهم پیوستگی معتقد سازند.

حزب توده ایران بر آنست که این نیروها صرف نظر از همه اختلاف نظرهای که با ما دارند در صورتی که بتوانند برخورد خود را نسبت به اتحاد نیروها و تاثیر آن در تحولات آینده کشور تغییر ندهند، میتوانند نقش بسزایی در بهم پیوستگی همه نیروهای ضد استبداد بازی کنند.

سواى این چهار شاخه که نیروهای فعال ضد استبداد را تشکیل میدهند، عناصری از طبقات حاکمه نیز خواستار برافتادن رژیم استبدادی شاه هستند.

انگیزه، آماج و خواستههای گروههایی که ذکر کردیم یکسان نیست و در موارد مهمی میان آنها برخورد و ناسازگاری وجود دارد، ولی در مسئله لزوم برانداختن رژیم استبداد امکان همکاری این نیروها در جبهه وسیع ضد دیکتاتوری نظر همانند دیده میشود. درست است که هر یک از این نیروها در باره آنچه که پس از سرنگونی رژیم استبداد شاه باید جانشین آن شود دید و برداشت و شاید برنامه ویژه خود را دارند ولی میتوان انتظار داشت که همه یا اقل عمدترین بخشهای این جبهه وسیع نیروهای ضد استبداد روی برنامه مشترکی در چهار چوب تشکیل دولت ملی و آزاد یخواه و تکیه به آراء آزاد همگانی مردم برای تعیین سرنوشت آینده کشور موافقت بعمل آورند. در واقع نظر مشخص ما نیز میتواند چنین بیان شود: وحدت عمل همه نیروهای ضد استبداد در یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری بمنابر سرنگون ساختن رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک محمد رضا شاه و تشکیل حکومت ملی و آزاد یخواه و تکیه به آراء آزاد همگانی مردم برای تعیین سرنوشت آینده کشور.

نمایشهای ماههای گذشته در ایران که با وجود مقابله در نشان آمدن رژیم شاه روز بروز گسترش بیشتری پیدا کرده نشان میدهد که این پیشنهاد های حزب ما در عمل از سوی توده های وسیع مبارز مورد پشتیبانی ترار گرفته است. نمایشهای وسیع زیر شعارهای " اتحاد - مبارزه - پیروزی "، " سرنگون باد خاندان خائن پهلوی " و " مرگ بر شاه خائن " و نظایر آنها پشتوانه این اظهار نظر است. ما امید داریم که پیشروان گروهها و بخشهای مبارز در جهت این خواست همگانی



مردم برای بهم پیوستگی و تشدید مبارزه گامهای مثبتی بردارند .  
 تشکیل جبهه وسیع ضد دیکتاتوری بنادر حزب ماتنهايك، عمل سیاسی تبلیغاتی و تهییجی  
 نیست . درست است که تشکیل چنین جبهه ای تاثیر عظیمی در گرد هم آئی و تجهیز نیروهای  
 ضد استبداد و کشاندن آنان بمیدان نبرد دارد ولی تاثیر آن بهیچوجه در همین چهار چوب نمی  
 ماند . جهت مهم ترو حیاتی تر تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری امکانی است که با این اقدام برای  
 تدارک ، بسیج و یکار انداختن نیروهای ذخیره با اهمیتی که همه شاخه های مبارز و بسیاری از عناصر  
 ضد استبداد کم و بیش در اختیار دارند ( و به تنهایی امکان آوردن آنها را به میدان ندارند ) به  
 وجود میآید .

تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری امکان میدهد که مبارزات بانقشه ای مطالعه شده و باسنجش  
 همه امکانات و باتدارک کافی آغاز رهبری شود و این مبارزات به مرحله کیفی نویسی گام نهد .  
 سخن کوتاه . پایه گذاری جبهه ضد دیکتاتوری شرط عطفی و اساسی برای بهره برداری  
 حداکثر از همه امکاناتی است که نیروهای ضد استبداد در اختیار دارند . در این نبرد دشمن برای  
 تمرکز رهبری در ستاد واحد از امکانات وسیعی برخوردار است و از عوامل مهمی نظیر ضعف  
 آگاهی سیاسی و اجتماعی نیروهای مسلح بسود خود استفاده میکند . نیروهای ضد استبداد تنها  
 با وحدت عمل میتوانند با نیروی سیاه ارتجاع کامیابانه روبرو شوند و در نبرد مقدس خود بر آن چیره  
 گردند . هر راه دیگری که به پراکندگی نیروهای ملی و آزاد یخواه بیانجامد ، نتیجه مثبتی برای مبارزه  
 بسیار نخواهد آورد .

در راه تشکیل و نیرومند ساختن جبهه ضد دیکتاتوری برای برانداختن  
 رژیم استبداد محمد رضا شاه تلاش کنیم !

پیروزیاد مبارزه متحد مردم ایران در راه استقلال ملی ، آزادی و پیشرفت اجتماعی !



ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری شرط اساسی  
 بر انداختن رژیم استبدادی شاه است



## پیکار و اندیشه تورج حیدری

( یک زیستنامه کوتاه )

رفیق شهید تورج حیدری بیگوند

تورج حیدری ، نویسنده رساله : " تئوری تبلیغ مسلحانه - انحراف از مارکسیسم - لنینیم " به هنگام شهادت در پانزدهم ۱۳۵۵ تنها ۲۳ سال داشت . در دوران این زندگی کوتاه ، تورج توانست دو چیز را ثابت کند :

عشق بی پایانش بخلق ، به زحمتکشان ، به آرمان سوسیالیستی و آمادگیش برای مبارزه جانباخته در راه این آرمان ؛

درک نیرومندش از تئوری مبارزه انقلابی که رساله " تئوری تبلیغ مسلحانه " بهترین سند اثبات آنست .

باید گفت تورج در این رساله ، از جهت تئوریک ، خود را دارای قریحه نقادانه غیر عادی و دریافت تئوریک کم سابقه نشان میدهد و نمودار روشن استعداد بزرگ مردم ما برای نیل به سطح بالای خود آگاهی فکری و سیاسی است .  
تورج کیست ؟

تورج حیدری بیگوند در ۱۳۳۲ هجری شمسی در دهستان سنقر کلیائی ( استان کرمانشاه ) در ده " سورن آباد " در خانواده مالک متولد شد . رفاخانوادگی با وامکان داد در کرمانشاه و سپس در تهران در دبیرستان ودانشگان تحصیل کند . تحصیلش در دانشگاه صنعتی " آریامهر " ابتدا بعلت فعالیت سیاسی و سپس در اثر شهادتش ناتمام ماند .

تورج در هفده سالگی به اندیشه سوسیالیسم دل بست و با برخی از همزمان خود از گروه " چریکهای فدائی خلق " آشنا شد . برای آشناشدن با جامعه ایران سراسر کشور را از شمال تا جنوب از شرق تا غرب زیر پا گذاشت . با وضع زندگی مردم ، فقر و محرومیت های آنان ، اختلاف طبقاتی فاحش آشنا شد .

علاقه تورج به زحمتکشان چنان شدید بود که دهقانان زادگاه او شهرت داده بودند :  
" تورج کار میکند و حاصل کار خود را بدیگران میدهد " . در همین ایام وی بدوستی نوشت که کسانی میخواهند مرا از راه مبارزه بازگردانند " ولی من میخواهم انسان باشم . چگونه میتوانم باشم ؟  
باشم بد بختی زحمتکشان را ببینم و ملت آنرا هم بدانم . ولی در جهت محو آن مبارزه نکنم و زندگی خورده بورژوازی را بر زندگی پرافتخار مبارزه در راه زحمتکشان ترجیح دهم ؟ ! تنها راه شرافتمند

بودن ، مبارزه در این راهست . " توج شاید بدون آنکه آگاه باشد ، باتکاء سرشت انقلابی خود در اینجا سخن مارکس را تکرار نمود که میگفت : انسان هر قدر در راه خوشبختی افراد بیشتری بکوشد بهمان اندازه خود بیشتر خوشبخت است .

توج باتکاء همین سرشت روشن انقلابی ، در جریان همکاری با چریکهای فدائی خلق ، بهخطابودن راه مبارزه چریکهای برد . توج کافی ندانست که بخطایی ببرد ، بلکه خود را موظف دید با آن باتمامصراحت مبارزه کند . در اثر همین احساس وظیفه انقلابی است که رساله بسیار ارزش " تئوری تبلیغ مسلحانه " که از طرف دوستان توج اخیراً در ایران تکثیر شده ، پدید آمد . نش متاسفانه در اثر حملات بیرمزشانه دژ خیمن ساواک ، توج حیدری در سرقرارهایکی از دوستان در آغاز جوانی بشهادت رسید . باشهادت او یک ستاره فروزنده و طالع در آسمان جنبش انقلابی بیرحمانه خاموش شد . توج با فعالیت تبلیغی خود در دوران اخیر زندگی و با اثر کوچک ولی ارزنده تئوریک خویش ، به سمت یابی جمعی از چریکهای فدائی خلق یاری رساند .

تیزابی نخستین انقلابی روشن بینی است که با مطالعه مستقل و تجربه شخصی خود درستی راه حزب توده ایران را در داخل انبوه سفسطه ها و مغلطه های رنگارنگ خصمانه ، تشخیص داد و با اطمینان بسوی آن آمد . حیدری پس از تیزابی دومین انقلابی صدیقی است که با زهم بسا مطالعه مستقل و تجربه شخصی خود وجدان تیزابی مشی حزب توده ایران را تایید کرد .

تیزابی وحیدری دوچهره درخشان انقلابی بمعنای اصیل این کلمه اند که میتوانند منبع الهام و نیروی سرمشق برای نسل جوان انقلابی قرار گیرند . هر جوانی در شهروده ، کارخانه و آموزشگاه ، میتواند و باید از هوشنگ تیزابی و از توج حیدری درک صحیح و طبقاتی مسائل ، استواری در عقیده ، مبارزه بی امان برای آرمان ، سرسختی و فدکاری را بیاموزد .

اثر " تئوری تبلیغ مسلحانه " بسویله حزب مابنوبه خود تکثیر میشود . ما برای آشنائی خوانندگان در نیا ، این اثر را که سند معتبری در جنبش انقلابی کشور ماست ، بکوتاهی در نوشته جداگانه ای معرفی میکنیم .

ط ۱

نظری به رساله

« تئوری » تبلیغ مسلحانه « - انحراف از مارکسیسم - لنینسیم »

( اثر رفیق شهید توج حیدری بیگوند )

رساله " تئوری " تبلیغ مسلحانه - انحراف از مارکسیسم - لنینسیم " اثری است که رفیق شهید توج حیدری در اردیبهشت ۱۳۵۵ ، چند ماه پیش از شهادت نوشته و از طرف " گروه منشعب از " سازمان چریک های فدائی خلق " انتشار یافته است .

این رساله حاصل بررسی نقادانه نتایج فعالیت های عملی و " تئوریک " تقریباً سه ساله " سازمان چریک های فدائی خلق " ، مطالعه دقیق آثاری از لنین ( نظیر " دوستان خلق گویانند و چگونه با سوسیال دموکراتها مبارزه میکنند ؟ " ، " چه باید کرد ؟ " ، " دولت و انقلاب " ، " بیماری

کودکی "چپ گرائی" در کمونیسم "و غیره" ، بررسی شرایط ایران و تطبیق برخی اصول عام مارکسیسم - لنینیسم برای شرایط است .

توجه که خود حدود ۲ سال در "سازمان چریک‌های فدائی خلق" فعالیت میکرد و پیش از آن در مبارزات دانش‌آموزان و دانشجویان شرکت فعال داشته و مدتی نیز کارگری کرده بود و سه روحیه کارگران و طرز تفکر روشنفکران آشنائی داشت ، بتدریج به نادرستی شیوه مبارزه و مسمانی "تئوریک" مبارزان چریکی پیوست . رفیق شهید در رساله خود ، بد رستی پیدایش جریان تروریستی را در ایران ناشی از ناپختگی ویی تجربه‌ی در مبارزه ، ناآگاهی از شرایط کشور ، کم بهادان به پرولتاریا ، غلو در نقش روشنفکران و فقدان دانش مارکسیستی گروهی از روشنفکران شتاب زد میدانند که از فعالیت میان رجعتگشان و طبقه کارگر در شرایط "رکود جنبش کارگری" مایوس شده و راه ترور فردی را بصورت یگانه راه مبارزه انقلابی برگزیده اند . او مینویسد : "رفقای اولیه سازمان ما . . . ابتدا میخواستند حزب تشکیل دهند و رفقای را هم به این منظور بین کارگران فرستادند ، ولی بسبب فقدان آمادگی تئوریک و عملی و همبطن‌آوردن نبودن شرایط آنطور که انتظارش را داشتند خیلی زود ناامید شده و با نیروی اندک خود شروع بمبارزه کردند" و این مبارزه همان اقدامات تروریستی بود ، که در عین حال بمعنای "عد متوانائی خود رفقا به کار کردن در شرایط رکود" بود . رفیق حیدری تاکید میکند که "اگر سازمانی ضرورت ترور را در برنامه اش قید کند ، خواه ناخواه شکل آن سازمان هم یک سازمان تروریستی خواهد بود . و بنا بر همان دلیل مبارز انقلابی حرفه ای راهم کسی دانستیم که به عمل مسلحانه دست میزد و حال آنکه در آثارتلین ، هم تصور سازمان انقلابیون و هم مبارزات انقلابی حرفه ای بوضوح ترسیم شده و تفاوت آنها با سازمان تروریستی و تروریست باخطوطی سرخ رنگ برجسته شده است" .

رفیق حیدری با تحلیل اقدامات نوشته‌های چریکی ، مقایسه آنها با ضروریات و واقعیات جنبش در ایران و با استناد دقیق و همه جانبه به آثاریا شده لنین ثابت میکند که "تبلیغ مسلحانه" بهیچوجه نمیتواند جای افشاگری سیاسی و سازماندهی را بگیرد . او مینویسد : "تروریسم ، پیشاهنگ را در حالت رکود به کاری و امیدارد (توسل به اعمال تاکتیک انقلابی) که نباید از کاری باز میدارد (سازماندهی و افشاگری سیاسی) که حتما باید انجام دهد" .

مولف آنگاه به زبان‌های هلاکتبار "تئوری" و عمل گروه‌های تروریستی برای جنبش کارگری میردازد و با بهره‌گیری از آموزش لنین تاکید میکند که ترور فردی باعث "منحرف کردن توجه کارگران از نیروی عظیم طبقاتیشان" ، "جدا کردن پیشاهنگ از توده‌ها" ، "بهدر دادن نیروها در راهی بی‌فایده" ، "نفوذ دادن ایدئولوژی لومپن پرولتاریا در بین کارگران" ، "کمک به ادامه خرد نگاری" میگرد .

رفیق شهید در رساله خود بد رستی تاکید میکند که تروریسم و اکونومیسم در ایران نیز مانند روسیه ریشه واحدی دارند و آن چنانکه لنین تاکید میکند "جبهه سائی در برابر پیوه خود بخودی" است . لنین میگوید : "اکونومیست ها و تروریست ها در برابر و قطب مختلف پیوه خود بخودی جبهه بر زمین میمانند . اکونومیست ها در برابر پیوه خود بخودی جنبش کارگری ناب و تروریست ها در برابر پیوه خود بخودی برآشفتگی بسیار رشد یه روشنفکرانی که بلد نیستند یا امکان دارند فعالیت انقلابی و جنبش کارگری را بهم پیوند دهند" .

سازمان چریک ها چندان اصل را بعنوان اصول بدیهی پایه استدلال و نظرات خود قرار میدهند : "وقتی کارگران اعتصابی بوسیله پلیس و ژاندارم سرکوب میشوند ، یک دوره رکود پیش

می‌آید که برای مقابله با این وضع باید حتماً عمل مسلحانه انجام داد" ، " قهرضد انقلابی راهمیشه باید با قهر انقلابی پاسخ داد" ، " در شرایطی که توده از پیشاهنگش مایوس شده برای جلب اعتماد باید دست مبارزه مسلحانه زد" و ... رفیق حیدری این اصول بی پایه را " اصول اعتقادی" و " مذهبی - دکماتیک" مینامد و نادریستی تمام آنها را اثبات میکند .

در رساله فصل خاصی به پولمیک با کتاب " چگونه مبارزه مسلحانه توده ای میشود؟" نوشته چریک شهید جزئی اختصاص داده شده است و این بعلمت آنستکه از طرف سازمان چریکی " آسمار رفیق جزئی انطباق خلاق مارکسیسم - لنینسیم بر شرایط ایران" معرفی شده اند . رفیق حیدری مطالب این کتاب را از جوانب مختلف مورد ارزیابی قرار میدهد و اشتباهات آن را که ناشی از " کم بها دادن به تئوری علمی و دچار شدن به آمیجریسم" ، " کم بهادادن به توده ها و تفسیر غیر مارکسیستی از نقش پیشاهنگ" و " گرایش به اگونومیسم" است ، بر می شمارد .

رفیق حیدری " انطباق خلاق مارکسیسم - لنینسیم بر شرایط ایران" را بنحویکه از طرف چریک ها انجام میگردد انتقاد میکند و مینویسد : " برای تحکیم یک جریان خود بخودی که طبیعتاً در مقابل قوانین عینی و علمی تاب مقاومت نخواهد داشت ، همواره سیستمی از اصول اعتقادی ، پیشداوریها ، فرضیه های بی پایه و بند های نامرئی لازم است که همانند تار عنکبوتی زهن روشنفکر را در چنبره خود زندانی کند" و نتیجه میگیرد که برای تجدید نظر در مارکسیسم " شیوه های ظرفیتسری لازم آمده و یکی از مهمترین این شیوه ها ، باصطلاح " انطباق خلاق" این اصول است ، آنها هم انطباقیکه با هیچ وصله ای نمیتوان آنرا به اصول واقعی مارکسیسم - لنینسیم چسباند ."

رساله " تئوری" تبلیغ مسلحانه - انحراف از مارکسیسم - لنینسیم " اثر جالب و سنجید باارزشی است که استعداد تئوریک ، روح نقاد ، وفاداری بآرمان و صفات صداقت باطنی - توج شهید را بنحوی درخشان منعکس میسازد . طبیعی است که این رساله از برخی لغزش ها و ناسا رسائی ها مضمون نیست و شاید شتاب ناشی از ضرورت تهیه هر چه سریعتر آن و عدم امکان دسترسی بهمعناهای مارکسیستی - لنینستی علل اصلی باشد . ولی مهمستگیری صحیح است که در سراسر رساله بچشم میخورد . حزب توده ایران در کارانتشار وسیع این اثر شه معنوی رفیق شهید توج حیدری است . مطالعه آن را به تمام خوانندگان " دنیا" و همه مبارزان توصیه میکنیم .

مسمود

بهترین هنرمندان ما حربه معجزه نمون هنر را به افزار بیداری

خلق ، افشاء ستمگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای

این عهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند .

درد آتشین ما باین یاران صدیق و خردمند مردم !

## سیاست خارجی رهبری کنونی چین با منافع صلح و امنیت

### همه خلق‌های جهان متضاد است

رهبری کنونی چین در سیاست خارجی خود به خط مشی مائوئیستی همچنان ادامه می‌دهد. این خط مشی در تمام مسائل مهم و حیاتی بین‌المللی که سرنوشت‌آینده صلح و امنیت خلق‌های جهان به حل آنها بستگی دارد یک خط مشی منفی است. هرگونه پیشنهاد و ابتکار سازنده در راه تأمین صلح و امنیت خلق‌ها، محدود کردن مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح و در واقع تضعیف و گسترش روند و خاست زدائی از جانب رهبری چین رد می‌شود و به دستاویزی برای تشدید تبلیغات ضد اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی تبدیل می‌گردد. اکنون مدتی است که مواضع رهبری چین در این مسائل با مواضع ارتجاعی‌ترین و متجاوزترین محافل امپریالیستی و نیروهای جنگ طلب مطابقت و هماهنگی کامل دارد. فعالیت هیئت نمایندگی چین در سازمان ملل متحد و برخورد محافل رسمی چین نسبت به بمب‌نوترونی از جمله نمونه‌های برجسته و آشکار یک چنین موضعگیری ماوراء ارتجاعی از جانب سران یکن است.

در بیست‌و دومین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تمام ابتکارات و پیشنهاد های سازنده ای که در سمت جلوگیری از جنگ هسته‌ای، تأمین صلح و امنیت خلق‌ها مطرح گردید، با مقاومت و اعتراض شدید هیئت نمایندگی جمهوری توده‌ای چین مواجه شد. از جانب نمایندگی چین حتی یک پیشنهاد در مورد این مسائل ارائه نگردید. نمایندگی چین به هیچ‌یک از ۲ قطعنامه مربوط به خلع سلاح که در کمیته اول مجمع عمومی تصویب رسید، رای نداد. نمایندگی چین از شرکت در رای به قطعنامه مربوط به مسئله خاور نزدیک امتناع کرد، در حالیکه به این قطعنامه نمایندگی ۱۲۰ کشور رای موافق دادند و تنها ایالات متحده آمریکا و اسرائیل با آن مخالف بودند. نمایندگی چین از پشتیبانی قطعنامه مربوط به تأمین حقوق خلق عرب فلسطین برای تعیین سرنوشت خود امتناع ورزید. در مسئله قبرس نیز هیئت نمایندگی چین چنین روشی اتخاذ نمود و از اظهارات مفتریانه محافل ناتو علیه اتحاد شوروی پشتیبانی کرد. چین از رای دادن به قطعنامه منسی بر محکوم کردن رژیم فاشیستی پینوشه در شیلی نیز امتناع ورزید، در حالیکه نمایندگی ۹۸ کشور جهان به این قطعنامه رای دادند. چین در مورد قطعنامه مربوط به محکوم کردن رژیم نژاد پرست جمهوری افریقای جنوبی همین موضع را اتخاذ نمود. این روش هیئت نمایندگی چین که در مواضع رژیم‌های خونخوار فاشیستی و نژاد پرست و تجار و زکا قرار گرفت از جانب اکثریت نمایندگی‌گان مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تفرق و انزجار روبرو گردید. همه اینها واقعیات انکارناپذیری است که هرگونه نقاب عوام‌فریبی را از چهره ارتجاعی سیاست خارجی چین برمی‌دارد.

در حالیکه موج اعتراض علیه تصمیم رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا برای تولید بمب نوترون اکثر

کشورهای جهان، به‌ویژه کشورهای اروپا را فراگرفته بود و نظریات اعتراض‌آمیز محافل و سازمان‌های شخصیت‌های اجتماعی علیه این تصمیم در مطبوعات همه‌کشورها انعکاس مییافت، محافل تبلیغاتی و مطبوعات چین نه تنها در این باره سکوت مطلق اختیار نکردند، بلکه حتی به دفاع از این سلاح خطرناک نیز برخاستند. روزنامه "ژن مین ژیاو" در ستون ویژه‌ای به پیروی از کارتر و محافل جنگ طلب آمریکا بمب نوترون رایک سلاح "تاکتیکی" که "چندان هم خطرناک نیست، معسرفی کرد.

پس از آنکه رئیس جمهوری آمریکا در ارفشار افکار عمومی ناگزیر شد تولید این سلاح را به تاخیر اندازد، در پیکن کارزار تبلیغاتی به پشتیبانی از تولید بمب نوترونی توأم با اتهامات ضد شوروی بسا دامنه وسیع‌تری ادامه یافت. در عین حال محافل تبلیغاتی پکن رئیس جمهور آمریکا را بسا سازشکاری و گذشت در برابر فشار اتحاد شوروی متهم کردند! این مطلب که رهبری چین با این حرارت از سلاح مرگبار نوترونی جانبداری میکند، نشان‌میدهد که سیاست خارجی چین برای سرنگ‌شدن صلح و امنیت خلقها تا چه حد خطرناک و جنون‌آمیز است و بچه درجه‌ای از انحطاط ارتجاعی رسیده است.

از دوران پس از "انقلاب فرهنگی" که سیاست خارجی رهبری مائوئیستی چین شکل می‌گرفت، خط مشی پکن مبتنی بر مبارزه با صلح در دو جبهه شد. از یکسویه علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و از سوی دیگر علیه امپریالیسم (که تبلیغات رسمی چین آنرا طبق اندیشه مائوتسه‌دون چنین نام نمود می‌کرد). البته در این جریان اتحاد شوروی بمطابق "دشمن درجه یک" اعلام شد. بدینسان پکن ماهیت واقعی ضد انقلابی و ضد سوسیالیستی سیاست خارجی و هم پیوندی خود را با سیاه‌ترین محافل ارتجاعی و جنگ طلب امپریالیستی کاملاً آشکار ساخت. "انقلاب فرهنگی" که هدف داخلی آن برکناری مخالفان خط مشی مائوئیستی از مقام‌های حزبی و دولتی و نابودی اکثریت آنها بود، در سیاست خارجی خط مشی ضد انقلابی و ضد سوسیالیستی را که لبه تیز آن علیه اتحاد شوروی است، مسلط ساخت.

رهبری پکن که در گذشته برای تشکیل "جبهه وسیع جهانی علیه" دوا بر قدرت "یعنی اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا تبلیغ میکرد، امروز عملاً میکوشد علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی "جبهه واحد وسیع جهانی" که ایالات متحده آمریکا هم در آن شرکت داشته باشد، تشکیل دهد. یعنی سیاست مبارزه در "دو جبهه" با تمام ماهیت ارتجاعی آن بازم منفی‌تر شد و به سیاست مبارزه تنها علیه اتحاد شوروی بدل گردید.

رهبران چین امروز یگرنیات ضد انقلابی و تجا و زرگانه خود را علیه اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی آشکارا بیان میدارند و محرواصلی سیاست خارجی خود را در این سمت قرار داده‌اند. مثلاً در سیاه‌نویسی در مصاحبه با کلود رسل، مدیرکل خبرگزاری فرانس پرس با صراحت اعلام داشت: "باید نقشه نظامی جهانی اتحاد شوروی را عقیم گذارد. من امیدوارم که همه جهان - جهان سوم، جهان دوم و حتی جهان اول یعنی ایالات متحده آمریکا هم در این امر شرکت کنند".

بدین ترتیب رهبری پکن تشکیل وسیع‌ترین جبهه واحد جهانی متشکل از تمام کشورهای امپریالیستی و نیروها و رژیمهای ارتجاعی جهان علیه اتحاد شوروی و در واقع جهان سوسیالیسم را هدف عمده سیاست خارجی خود اعلام میکند. آیا میان این هدف و تلاش برای دستیابی به آن با هدف و تلاشهای آلمان فاشیستی برای نابودی کمونیسم جهانی کمترین تفاوتی وجود دارد؟ نیروهای ضد کمونیسم و محافل جنگ طلب غرب از سیاست رهبری پکن استقبال میکنند و برای اجرای نقشه‌های تجا و زرگانه

و تحقق استراتژی جهانی خود رهبران چین را متحد بین طبیعی خویش میدانند. اظهارات ژنرال هایگ سرفرماندهی نیروهای مسلح پیمان ناتو در اروپا موید این مطلب است. او چندی پیش گفت: "اگر گفته شود که چین شانزدهمین عضو پیمان ناتو محسوب میشود، این بیان بهیچوجه جاری از منطق نیست". اظهارات دن سیائوپین و ژنرال هایگ با هم انطباق کامل دارند. چین به متحد امپریالیسم علیه سوسیالیسم بدل شده است.

رهبری چین که بخاطر نیات شوینستی و سیطره جویانه و توسعه طلبانه خود به جبهه ارتجاع و امپریالیسم جهانی پیوسته، بطور عینی و ذهنی به منافع طبقاتی سرمایه داری انحصاری جهانی خدمت میکند و در مبارزه علیه کشورهای سوسیالیستی و علیه نیروهای هوادار صلح و موکراسی و پیشرفت اجتماعی به جهان امپریالیستی الهامی بخشد.

رهبران چین در نظر دارند که میان اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکا تصادم نظامی بوجود آورند تا بدینوسیله از "نزدیکترین راه" به سلطه جهانی دست یابند. بهمین جهت است که رهبری چین باروند تشنج زدائی و هرکوشی در راه پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح مضارنه مخالفت میورزد و از مواضع سیاه ترین محافل ارتجاعی و جنگ طلب در جهان غرب حمایت میکند و سعی دارد مواضع این محافل را که با تبلیغ خطر پنداری از جانب شوروی، مسابقه تسلیحاتی را ادامه میزنند، تقویت نماید. مقامات سعی و محافل تبلیغاتی چین درباره اشاعه افسانه خطر تجاوز از جانب اتحاد شوروی از ارتجاعی ترین محافل تبلیغاتی امپریالیستی هم پیشی گرفته اند، تا جائیکه خود مطبوعات ارتجاعی جهان امپریالیسم این مطلب را خاطر نشان میکنند. روزنامه امریکائی "کریسچن ساینس مونیتور" در این مورد مینویسد: "تبلیغات چین درباره خطر شوروی به مراتب وسیعتر و جنجالی تر از تبلیغات واشنگتن در این باره است".

در ضمن رهبری کنونی چین در راه رسیدن به هدفهای سیاسی و تبلیغاتی خود استفاده از هرگونه دروغ و جعل و افترا و تزویر و نیرنگ را برای خود جایز میشمرد. چندی پیش خبرگزاری "سینخوا" بمناسبت مسافرت وزیر امور خارجه نروژ به پکن گزارشی از مصاحبه خبرنگار خود باری اولف استین، صدر حزب کارگری نروژ که حزب حاکم در کشور است، منتشر ساخت. متن این گزارش پر از اتهام و افترا نسبت به اتحاد شوروی بود. ری اولف استین که پس از مطالعه این گزارش دچار شگفتی شده بود بیدرتنگ در روزنامه نروژی "فریختن" مضمون آنرا بکلی تکذیب کرد و گفت: "واضح است که من بهیچوجه چنین مطالبی نگفته ام که نروژ را در حال حاضر خطری تهدید میکند و حتی اظهاراتی نکرده ام که بتوان به نحوی آنرا چنین تعبیر نمود. در مصاحبه با خبرنگار "سینخوا" از جانب من کوچکترین اشاره ای هم به این مطلب نشده است، که گویا اتحاد شوروی برای نروژ خطری تولید میکند یا اینکه کشور من را خطری تهدید میکند". این اولین بار نیست که پکن به دروغگویی آشکار آنهم از نام یک سیاستمدار خارجی دست میزند و از شرع رسوا شدن باک ندارد. چندی پیش از قول موگا با یکی از رهبران جنبش زیمبابو به همین نحو روغ گوئی شده بود و نگو به هرزم موگا با آنرا در موقع خود بشدت افساء و تکذیب کرد.

خبرگزاری هند وستان "سنترال نیوز سرویس" زیر عنوان "دورویی سیاست پکن" مینویسد: پکن که تلاش دارد خود را مبارز آتشین علیه امپریالیسم و استعمار و انمود کند با ادامه حضور نظامی امریکا در آسیا موافق است. دولت هواگو فن که همان سیاست خارجی ماثو شده دون را ادامه میدهد، در مورد توسعه و مد رنیزه کردن پایگاههای نظامی امریکا در جزیره "دیه گوگارسیا" که استقلال و امنیت کشورهای این منطقه را در معرض خطر قرار میدهد، سکوت میکند.



در سالهای اخیر گروهکهای مائوئیستی هماهنگ با سیاست خارجی پکن با افراطی‌ترین گروه‌های ارتجاعی، نفوذاشیستی و تروریستی در کشورهای سرمایه‌داری همکاری میکنند و با آنها متفقاً علیه احزاب کمونیست و نیروها و سازمانهای ترقیخواه و دموکراتیک تشریک‌ساعی مینمایند. در ژوئن سال ۱۹۷۷ خبرگزاری "سین‌خوا" از تشکیل "حزب کمونیست متحد ایتالیا" (که چهارمین گروه مائوئیستی است که در ایتالیا تشکیل شده) خبر داد. مطبوعات ایتالیا در این مورد نوشتند: این سازمانهای مائوئیستی که پکن تلاش دارد آنها را حزب کمونیست جلوه دهد، مرکز تجمع و آتش‌ترین آتارشیست‌ها، ترورسکیست‌ها و هواداران رجال باصلاح "قوی پنجه" هستند. روزنامه پرتغالی "دیاری او" در مورد فعالیت گروههای مائوئیستی در کشورهای سرمایه‌داری نوشته است، در چند سال اخیر مائوئیست‌ها پیش‌از آن‌که از راه مرکزی جاسوسی آمریکا "سیا" در سراسر تاریخ موجودیت آن به احزاب کمونیست و بطور کلی به جنبش کمونیستی جهانی لطمه وارد کرده‌اند.

بعقیده این روزنامه عمال مائوئیستی در این سال‌ها به جنبش‌های رهائی بخش ملی بیش از تمام مزدوران سازمان‌های جاسوسی آمریکا و گروههای ضریب "ماوربارزه باخرا بکاری" صدمه زده‌اند. هنگام دیدار زیاد باره، رئیس جمهوری سومالی از پکن، رهبران چین از این فرصت برای تبلیغات ضد شوروی و ضد کشورهای سوسیالیستی استفاده کرده و موافقت خود را با مواضع ارتجاعی‌ترین رژیمهای منطقه در جریان حوادث شاخ افریقا ابراز داشتند. رهبران چین از جمله از اندیشه تشکیل یک پیمان سیاسی نظامی در ناحیه دریای سرخ حمایت کردند. اندیشه تشکیل چنین پیمانی از جانب عربستان سعودی، سودان و رئیس‌جمهور خائن مصر، سادات با الهام گرفتن از واشنگتن و ستاد فرماندهی ناتوارائه شده و تلاش میشود، سومالی هم بدان جلب شود. هدف از تشکیل این پیمان نظامی مبارزه علیه رژیمهای مستقل و مترقی این منطقه، تهدید استقلال آنها و ایجاد تفرقه میان کشورهای عربی و کشورهای افریقائی است. خبرگزاری "سین‌خوا" در تایید و تاکید نظریات رهبری چین در این مورد اعلام داشت، چنین بانقشه ایجاد چنین پیمانی موافق است و از آن پشتیبانی میکند، زیرا تشکیل چنین پیمانی به کشورهای ناحیه دریای سرخ در مبارزه برای عقیم‌گذاشتن نقشه‌های سیا و "ابرقدرت" مساعدت میکند.

بدین ترتیب رهبری مائوئیستی چین میکوشد در تمام مسائل و رویدادها در همه مناطق جهان مواضعی اتخاذ کند که برای محافل امپریالیستی و رژیمهای ارتجاعی جای تردید و نقطه ابهامی در حمایت خود از آنها و مخالفت و ستیزه‌جویی خویش علیه جهان سوسیالیستی و در رجه اول اتحاد شوروی باقی نگذارد.

حزب توده ایران این خط مشی ضد سوسیالیستی، ضد صلح و ضد انسانی رهبری مائوئیست پکن را که در آخرین تحلیل به‌زبان مرد چین است، با شدت محکوم میکند. ما تردید نداریم که هر قدر پکن و عمال آن در سراسر جهان در تهمت زدن، سفوطه کردن، دشنام دادن بتوانند جار و جنجال و گرد و خاک برپا کنند، سیاست ضد خلقی و ضد مردمی خارجی چین در عمل دیر یا زود شکست خواهد خورد. این سیاست هم اکنون فهرستی از شکست‌ها را در پشت سر دارد. رهبران چین که هرگز مارکسیسم - لنینیسم را درک و آنرا صادقانه نپذیرفته‌اند، همه چیز را "بازی" میدانند و تصور میکنند با چند معلق پراگماتیک میتوانند سیاست شوینستی خود را در جهان بکرسند. مارکسیسم - لنینیسم صحت عمیق تاریخی خود را در عمل با این ناسیونالیست‌های متقلب که گستاخانه نقاب انقلابی بر چهره می‌زنند، نشان خواهد داد.

## ما و روحانیت مترقی

( وحدت عمل نیروهای ضد استبداد شرط مهم پیروزی آنهاست )

در جریان گسترش و اوج گیری اخیر جنبش دلاورانه مردم ایران برضد رژیم استبدادی محمد رضا شاه ، روحانیون مترقی نقش مثبت و چشم گیری ایفاء کرده اند . این پدیده بیسابقه و تصادفی نیست . روحانیت مترقی در تاریخ معاصر ایران بارها در کنار خلق و مبارزه عادلانه اش قرار گرفته است . از جمله در جنبش بزرگ مشروطیت ، روحانیونی مانند سید محمد طباطبائی ، سید عبدالله بهبهانی ، سید جمال الدین واعظ ، ملك المتكلمین ، شیخ محمد خیابانی ، شیخ سلیم تبریزی و جمعی دیگر ، البته با تفاوت در شیوه فکر و عمل ، طریق مخالفت و مقابله با استبداد محمد علی شاه را برگزیدند ، و برخی از آنها در این راه سرانجام به شهادت رسیدند و جادوانان تاریخ کشور ما پیوستند .

حزب ما با رها روش خود را نسبت بروحانیت مترقی و پیروان مبارزانان اظهار داشته است . این روشن است که ما طرفدار صدیق و سرسخت وحدت عمل همه نیروهای ضد استبداد و از آنجمله روحا مترقی و پیروان راه روش آنها هستیم . جزاینهم از حزبی که وظیفه اجتماعی و تاریخی خود میسرود ، عامل وحدت و همبستگی مردم علیه دشمنانش باشد ، نباید انتظار داشت . ایجاد تفرقه در نیروهای پیشرفت و تکامل کارمانیست .

رژیم میکوشد با تبلیغات هرزه در ایانه و مبتذل خود چنین جلوه گر کند که گویا کمونیست ها دشمن روحانیت مترقی هستند . این انتساباتی است افتراء آمیز و بی پایه . هیچیک از احزاب طبقه کارگر که مانند حزب ما بیک جهان بینی علمی و انقلابی متکی و از قوانین تکامل جامعه با خبرند ، راه بسی خردانه مقابلودرگیری با عقاید مذهبی مردم رانعی پیمایند و در آن کشورها که قدرت حاکمه را بدست گرفته اند ، روش آنها محترم داشتن عقاید و مؤسسات مذهبی و یافتن زبان مشترک همکارهای روحانیت مترقی است . حزب ما متعلق ملی و مذهبی افراد را شرط عضویت قرار نداده و در معتقدات مذهبی اعضا خود مداخله نکرده است .

روش اصولی حزب ما نیز جز این نبوده و نیست . سخن علی بن ابیطالب " کُنْ لِلظَّالِمِ خَصْمًا و لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا " ( دشمن ستمگرو یار ستمکش باشم ! ) ، بخط جلی در تالی نخستین کنگره حزب ما در خیابان فردوسی شهر تهران بصورت شعاری ، اعلام شده بود . حزب ما نخستین نیروی سیاسی انقلابی است که اهمیت بزرگی ممنوی مبارزه جاسانها زانحسین بن علی و یارانش را علیه خلافت اشرافی و استبدادی پدید ، برجسته ساخت و محتوی اجتماعی این ایثار را توضیح داد و از نقش بزرگ جنبش تشیع در تکامل و تبلور تاریخ کشور ما سخن گفت . تاریخ طولانی حزب ما ، بگواه اسناد فراوان ، این برخورد اصولی و انشان میدهد و پاسخ کوبنده ایست برای سفسطه گران که میخواستند آنرا از وزن

جلوه گر کنند .

امپریالیست ها و ارتجاع دست نشانند آنها ، نه فقط در ایران ، بلکه در همه جا ، تلاش فراوانی بکار برده اند و می برند که در این موضع گیری اصولی مارکسیست ها لوٹ و خِلَط کنند و بدست عمال در برده هویی پرده خویش کوشیده اند تا برای این تفرقه افکنی برگزیده هوسازند و بدینسان بین مارکسیست ها از سویی و روحانیت مترقی و مؤمنان پیرو آنها از سویی دیگر اختلاف بیانند . زنسد . " تفرقه بیانداز و حکومت کن " اینست شعار عمد و محبوب ستیزگان که در اجراء آن طی زمان کسب مهارت کرده اند و بیوسته مخالفان خود را با این حربۀ ابلهیمسی از پای در آورده اند . ارتجاع ایران و بررأس آن خاندان پهلوی بشهادتوقامیات تاریخی هرگاه برای فریبکاری خود ضرورت دانسته دم از اسلام زد هولی هر وقت تسلط یافته اند با خشونت تمام روحانیت مترقی را پایمال اغراض پلیمسد خود ساخته اند .

وقتی میگوئیم " روحانیت مترقی " در شرایط کنونی منظور ما آن روحانیونی است که علیه رژیم استبدادی محمد رضا شاه و مسود آزادی و استقلال حقیقی کشور ما ، مبارزه میکنند . ما ، بنویه خود ، آنها را متحدین بالقوه خویش در زینر مقدس علیه استبداد و حامیان امپریالیستی اش میدانیم و با تمام نیرو میکوشیم ، این اتحاد بالقوه را به وحدت عمل بالفعل در درون یک جبهه وسیع ضد دیکتاتوری بدل سازیم .

بدیهی است که بین نیروهایی که علیه رژیم استبدادی مبارزه میکنند ، اختلاف درجهان بینی و نظریات سیاسی و اجتماعی وجود دارد و جزاین هم نمیتواند باشد . دشمن مردم میکوشد تا ما بروی همین اختلافات تکیه کند و با توسل به روشهای فتنه انگیزانه و تفرقه افکنانه ، آنها را چندان تعمیق نماید که وحدت عمل مخالفان او تحقق ناپذیر گردد . درست بهمین دلیل ، آنچه در شرایط موجود عمده است ، این اختلافات نیست . آنچه کفعمده است تکیه بروی آن نکاتی است که مبارزان علیه استبداد را بهم مربوط میکند . بطور مشخص تر ، آنچه که عمده است آنست که توده ایها ، پیروان راه مصدق ، روحانیون مترقی و مسلمانان مبارز ، که نیروهای عمد زینر با استبدادند ، در این نبرد متحد عمل کنند و نیروی خود را در سایش و اختلاف با یکدیگر ، دستخوش فرسایش و تلاف ننمایند . زیرا این سد ظلمانی را تنها تلاش هماهنگ و سنجیده و جسورانه همه طبقات و قشرها و نیروها و عناصری که دشمن استبدادند ، میتوانند از راه برود . کم بهادان به قدر خصم وندی در زبان تفرقه و غفلت از ضرورت بسیج گسترده برای یک پیکار بزرگ و دشوار ، سزاوار نیست .

تبدیلات خود رژیم نشان میدهد که شیخ اتحاد مردم علیه استبداد او را از خود بیخود میکند و با جعل اصطلاحاتی از قبیل " مارکسیسم اسلامی " و " اتحاد سرخ و سیاه " و توسل به انواع فتنه انگیزندهای آشکار و نهان ، خشن و ظریف ، از راست و چپ ، میخواهد مخالفان خود را متفرق نگاه دارد . تفرقه نیروهای ضد استبداد . چنین است آرزوی او و پیروزی او . اشتباه است اگر کسی از نیروهای مخالف رژیم تصور کند که وی ، نیروی خود بسنده و بی نیاز با اصطلاح متداول " خودکفاست " و یا امروحدت عمل نیروها را امری غیر ضروری ، یا دارای ضرورت فرضی بی انگارد ، یا تصور کند استقرار نظم در جامعه که مطلوب مردم باشد ، بدون چنین وحدت عملی شدنی است .

در کاین مسائل آسان است ، اگر مشتی پیشداور و پها و خرافه های سیاسی ، قضاوت سلیم را مکتد و تیر نمسازد . در گذشته و حال ، در درون جنبش ، افرادی با انگیزه های مختلف ، گاه خرابکارانه و گاه گمراهانه ، زمانی از راست و زمانی از " چپ " ، به سپان کردن حزب توده ایران و جلوگیری از وحدت عمل دیگر نیروها با این حزب ، مشغول بوده و هستند . متأسفانه این تقلائی ناسالم برای جنبش مترقی

ایران تاکنون بی‌آمد هائی سخت زیانبار داشته است .

برخی افراد ضد توده ای که در درون جنبش حزب ما را آماج ساخته اند ، با عنوان کردن افترا آتی مانند " سازمان وابسته " ، " عامل انقیاد ملی " و از این زمره انتسابات ، به حزب توده ایران و راه و روش آن وزندگی سرشار از مبارزه و از خود گذشتگی افراد آن ، بی پروا و با خشونت اهانت میکنند . افترا گویان میکوشند ماهیت عمیقاً ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی و مترقی حزب توده ایران کارنامه مبارزات طولانی انقلابی این حزب را انکار نمایند . ولی چه این افراد بخواهند یا نخواهند تاریخ حزب توده ایران ، در اندیشه و عمل ، تاریخ یک نبرد پیگیر بسود زحمتکشان ایران ، علیه بهره‌کشی و استعمار ، بخاطر استقلال و دموکراسی ، بخاطر ره گشائی بسوی يك آینده بهتر — بسودیهست . این حزب حتی پس از شکست جنبش و در دوران اختفاء عمیق خود از این رهگذر مصد رخد ما برجسته ای شده و از آنجمله پس از ۲۸ مرداد نخستین نیروی است که علیرغم صدمات و تلفات ، بمیدان آمد و در مواضع اصولی خود پابرجای ماند و سنگر نبرد رآتی ترک ننگت و کوشید تا تلاش رژیم را برای ایجاد تثبیتی بسود ارتجاع و امپریالیسم خنثی کند و در این تلاش بمنتهی حدهای محسوس رسید .

تفرقه افکنان ، دشنام گویی هر چه پرهیاهوتر و هر چه زشت تر را علیه حزب توده ایران مجاز و ضروری میسرند تا نتیجه بگیرند که با این حزب نمیتوان و نباید نه تنها وارد وحدت عمل ، بلکه وارد تماس شد . شاه ایران از مسند استبداد از " توده ایهای بیوطن " دم میزند و توده ایهای صادق را با هاری کین جویانه ای میکشد و زنده بگور میکند ، و این افراد ، بنام " خلق " این حزب را " عامل انقیاد ملی " اعلام میدارند !

علیرغم مسقطه‌های مفریانه ، واقعیت آنست که حزب توده ایران اینک سالیان دراز است همه مبارزان ضد رژیم را بوحدت عمل دعوت میکند . چه کسی خواستار تقویت نبرد است و چه کسی خواستار تضعیف آن ؟ آیا کسانی که شعار اتحاد نیروها را میدهند و یا کسانی که در آتش تفرقه می‌مند ؟ تشخیص دشواری نیست .

متأسفانه ، صرف نظرات نقش افتراء و تفرقه ، گاه " خرافه ضد کمونیستی " و تصور اینکه تظاهر به مخالفت با کمونیست‌ها ، مبارزه ضد رژیم را آسانتر و ثمر بخش تر میکند ، برخی عناصر ضد رژیم را بسوی آنتی کمونیسم میراند . از جهت تاریخی این یک اشتباه محاسبه مهمی است . این اتحاد نیروهای مردم است که مبارزه را تسهیل میکند و شانس کامیابی آنرا افزایش میدهد ، نه برعکس .

امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان در تقابلستند تا کمونیست‌ها را از سوسیالیست‌ها ، و سوسیال دموکرات‌ها ، ملیون و آزاد پخواهان و روحانیست‌مترقی جدا کنند و آنها را منفرد سازند و دعوی کنند گویا همکاری با کمونیست‌ها برای آنها بی‌آمد های منفی خواهد داشت . امپریالیسم که پرورنده فاشیسم غارتکننده ثروت ملی ، مبتکر کروتاهای خونین ، ساقط کننده و دلت‌های ملی از نوع دولت دکتور مصدق است ، برای چه دست باین روش میزند و چه میخواهد ؟ آیا نباید از می‌کمی گسترده بر خذ بود ؟

آیا میتوان در عصر ما این واقعیت‌ها را ندید ؟ تجارب این دوران بسیار غنی و پرشمرند آنها را — و خردمندان را آموختن از ادب نیست . اگر درست است که تاکتیک امپریالیسم و ارتجاع تفرقه نیروهای مترقی است ، روش این نیروها نمیتواند و نباید چیزی جز اتحاد باشد و در این عرصه نیز رشد سیاسی می‌طلبند که در استان و دشمنان مردم را بشناسیم و گمراه نشویم .

مادر برابری می هستیم که سیاست " چماق ، کلوچه " را نیکو آموخته و یاد درست داشتن پول و زور امید و راست که بتواند تا دیری از غفلت‌ها بسود بقا ، خویش بهره برداری کند . درقبال این رژیم باید بصیرت تاریخی ، قدرت فائق آمدن بر افاق‌های تنگ رانشان داد . مرحله اول هروحدت

عملی دست برداشتن از برخورد های زائد ، مخاصمات بیجا ، افتراآت بی پایه ، اخذ تماس های نظرسنجی ، مبادله فکرتجربه است . وحدت عمل میتواند از توافق ساده در مسائل مشخص آغاز تا ایجاد جبهه واحدی با برنامه سیاسی منقح بسود مردم اوج یابد . آنچه که بحزب ما مربوط است وی نسبت به فعالیت سیاسی هیچ زمره ای از مردم علیه رژیم با نظرقابلیت نمی نگرد ، بلکه بچنینی فعالیت تهنیت میگوید و در عین حفظ اصولیت خود ، بانهایت نرمش برای یافتن زبان و عمل مشترک و متحد با همه مبارزان صادق با استبداد آماده بوده ، هست و خواهد بود و بر آنست که عقل سلیم سیاسی سرانجام علیه خواهد کرد و تاریخ بسود یاران اتحادی در عمل نیروهای ضد استبداد و پزیران کسانی که در میان آنان سنگ تفرقه می افکندند ، داوری خواهد نمود .

بناسبت سفر هنگیستو هایله مارام ، صدر شو رای موقت انقلابی و

رئیس شو رای وزیران حبشه سو سیالیستی در آوریل ۱۹۷۸ به کویا

میتینگ عظیمی با شرکت بیش از یک میلیون نفر در "میدان انقلاب"

ها و انا برگزار شد . در این میتینگ فیدل کاسترو گفت: "امپریا-

لیسم کوشید از تجاوز مسلحانه سو مالی به حبشه برای سرکوب انقلاب

حبشه استفاده کند . این تجاوز از جانب ایالات متحده امریکا، سایر

اعضاء پیمان ناتو و رژیم های ارتجاعی خاور نزدیک پشتیبانی میشد .

تمامیت ارضی ، انقلاب حبشه و موجودیت آن در معرض خطر جدی

قرار گرفته بود . ۰۰۰ رزمندگان کویائی برای کمک به حبشه در مبارزه

عاد لانه اش علیه تجاوزگران اعزام شدند . ۰۰۰ رزمندگان کویائی تا

زمانیکه لازم باشد ، در حبشه باقی خواهند ماند و از مبارزه این

کشور علیه تجاوز خارجی پشتیبانی خواهند کرد " . هنگیستو هایله

مارام در پاسخ ، اهمیت عظیم کمک کشور های سو سیالیستی به

حبشه را تاکید کرد و ضمن قدردانی از این کمک برادرانه گفت:

" رشته های دوستی برادرانه میان خلقهای حبشه و کویا با خون

بهم پیوند خورده اند . ۰۰۰ خلق ما پشتیبانی انترناسیونالیستی

و برادرانه کویا ، اتحاد شوروی و سایر کشورهای سو سیالیستی را

هرگز فراموش نخواهد کرد " . این همبستگی انترناسیونالیستی

نه تنها هشدار است برای تجاوز کاران امپریالیستی و عمال آنها،

بلکه واقعیتی است که به تمام مقتریان و بخصوص به ما فوئیستهان نشان

میدهد ، چه کسانی در عمل و نه در حرف به آرمان های انترناسیو-

نالستی خود وفادارند .

★ همبستگی

★ انترناسیونالیستی

★ با خلق

★ حبشه

## نهمین کنگره فدراسیون سندیکائی جهانی

\_\_\_\_\_ از مبارزات مردم ایران پشتیبانی میکند

\_\_\_\_\_ جنایات رژیم شاه را افشا\* و محکوم میسازد

نهمین کنگره فدراسیون سندیکائی جهانی، یک کنگره تاریخی بود که در جنبش سندیکائی جهانی نقش موثری ایفا کرده و خواهد کرد. از هنگام تأسیس این فدراسیون تاکنون چنین اجتماع عظیم مرکب از نمایندگان سندیکاهای کارگری از تمام قاره‌ها با عقاید و نظرات سیاسی گوناگون وجود نداشته است. پنجاه و چهار هیئت نمایندگی از آفریقا و خاور نزدیک، ۹۰ هیئت نمایندگی از آمریکا ۷۸ هیئت از آسیا و ۵۹ هیئت از اروپا در این گردهمایی بزرگ حضور یافتند که نمایندگان ۹۷ کشور در حال رشد، ۱۷ کشور سرمایه داری پیشرفته و ۱۲ کشور سوسیالیستی را بعد از آن تشکیل دادند. تعداد قابل توجهی از سندیکاهای وابسته به سازمان بین المللی زرد نیز در این کنگره شرکت کردند. پشتوانه این نمایندگان هابیش از ۲۳ میلیون زحمتکش سازمان یافته در سندیکاهای گوناگون جهان بود.

کنگره زیر شماره: واحد توهمیستکی زحمتکشان و سندیکاهای مبارزات کنونی آنها برای جهان که در آن صلح، استقلال خلقها، رفاه و آسایش، آزادیها و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، بشکفتد، تشکیل گردید. مادر اینجانبان کنگره فصلی کارهای کنگره میپردازیم و دیگر اسناد مهمی که در این کنگره مطرح و پس از بحث اصلاح و تصویب شد، اکتفا میکنیم.

اعلامیه حقوق سندیکائی مهمترین سندی که دارای اهمیت جهانی است، سندی است بنام "اعلامیه حقوق سندیکائی" که با توافق آراء تصویب گردید. این سند برنامه فعالیت سندیکاهای کارگران و زحمتکشان جهان است که در کشورهای سرمایه داری برای قانونی کردن و اجرای آن مبارزه خواهند کرد. این سند در سیزده بخش تنظیم شده که در آغاز آن زحمتکشان بیدی و فکسری علل صد و در این اعلامیه و اراده خود را در تحقق بخشیدن بآن اعلام کرده اند. سپس در سند به بیان اصولی پرداخته میشود که حقوق سندیکائی بر آنها مبتنی است. پس از آن حقوق زحمتکشان و سندیکاهای در جامعه، در اقتصاد، در محل کار و روابط بین المللی در ۷۶ ماده ذکر میگردد که در اینجا به پاره ای از آنها اشاره میکنیم: "زحمتکشان حق دارند بدون کسب اجازه و در هر گره آیند و درباره تمام مسائل مورد علاقه شان آزادانه بحث و اظهار نظر کنند"، "زحمتکشان از جمله کارمندان دولت حق دارند سندیکاهای خود را تشکیل دهند، یلسازمانهای سندیکائی موجود بپیوندند و در همه فعالیت‌های سندیکائی بدون اجازه و کنترل مقامات دولتی و کارفرمایان شرکت کنند"، "اعضای سندیکای آزادانه اساسنامه و آیین نامه های سندیکاهای را تنظیم میکنند و طرز کار و فعالیت‌های سازمانهای سندیکائی را بدون دخالت و اجازه و کنترل دولت و کارفرمایان سازمان میدهند"، "زحمتکشان عضو سندیکای حاکم دارند طبق اساسنامه رهبران سندیکاهای را انتخاب کنند و با خود به عضویت ارگان‌های رهبری سندیکائی انتخاب شوند"، "زحمتکشان حق دارند برای دفاع از منافعیشان در هر گونه فعل سندیکائی اعم از اعتصاب، تحریم (بایکوت) تشکیل گروه انتظامات

اعتصاب (پیکت) ، تظاهرات هر شکلی دیگر مبارزه شرکت نمایند ، " زحمتکشان قطع نظر از نوع شغلشان ، حق دارند دست با اعتصاب بزنند و در اعتصاب یا تظاهرات همبستگی شرکت کنند بدون اینکه در هیچ حال این امر چه پیش از اعتصاب و چه حین اعتصاب و یا پس از آن دست آویزی برای اخراج ، تنبیه ، جریمه یا مجازات یا فشار و تضییقات گردد " ، " زحمتکشان حق دست یابی بجراند طبق انتخاب خودشان ، انتشار جرائد و مطبوعات سندیکائی و کارگری ، هر نوع تبلیغ سندیکائی و الحاق سازمان سندیکائی دلخواه خود را بدون دخالت دولت یا کارفرمایان دارند " ، " برای تمام زحمتکشان که در بیکاری کامل یا جزئی هستند حق استفاده کامل از حقوق سندیکائی باقی میماند " .

لازم بتوضیح نیست که هیچیک از این حقوق که در بالا ذکر شد برای زحمتکشان ما وجود ندارد در حالیکه در کشورهای دیگر دست کم پاره ای از این حقوق با مبارزه زحمتکشان بدست آمده است . اینک چند ماده در باره حقوق سندیکاهای : " سازمانهای سندیکائی حق دارند کفدراسیون ملی بدون در نظر گرفتن نوع سندیکاهای آنها ، تشکیل دهند " . مفهوم این ماده اینست که مثلا سندیکای آهننگ از آن میتواند با سندیکای کاشگران و غیره یک کفدراسیون بوجود آورد . شورای متحد مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران چنین مرکزی بود که تقریباً تمام سندیکاهای ایران در آن متحد شده و شرکت داشتند . " سازمانهای سندیکائی حق دارند در طرز عمل و اداره موثر امور بیمه های اجتماعی و آموزش حرفه ای و تمام موسسات مربوط به مسائل اجتماعی شرکت کنند " ، " سازمانهای سندیکائی باید در تهیه قوانین و آئین نامه های مربوط بنام مسائلی که مستقیم یا غیر مستقیم به زحمتکشان مربوط است مورد مشورت قرار گیرند . آنها حق دارند بابتکار خود طرح های قانونی تهیه و تنظیم کنند " ، " سازمانهای سندیکائی حق استفاده از وسائل ارتباط جمعی از جمله وسائل دولتی و همچنین داشتن وسائل خاص خود برای بیان منظورهای خویش را دارند " .

همه میدانیم که چنین حقوقی در کشور ما با بودن رژیم استبدادی ، سازمانی پلید و آذمخوار مانند ساواک و سازمانی ساختگی بنام " سازمان کارگران ایران " که هدف آن جلوگیری از تشکیل هرگونه سندیکای آزاد و مستقل کارگری در میهن ماست ، در شرایط امروزی وجود ندارد ولی در کشورهای دیگر نیز پاره ای از این حقوق و یا تمام آنها بدون مبارزه جمعی زحمتکشان بدست نیامده است . تنها راه رسیدن باین حقوق مبارزه متحد و جمعی است و پس ، وگرنه ، نه کارفرمایان و نه مقامات دولتی که وسیله اجرای مقاصد آنهاست ، برای زحمتکشان هیچ حقی قائل نیستند .

در اعلامیه حقوق سندیکائی در قسمتی که مربوط بحمايت و تضمین های لازم برای اجرای حقوق انسانی و سندیکائی است چنین میخوانیم : " همه دولتها باید در قوانین اساسی ، قوانین عادی و اجرای عملی آنها ، رعایت کامل آزادیهای دموکراتیک و حقوق بشر را تضمین نمایند . شناختن و بکار بستن حقوق بنیادی فردی و اجتماعی از آن جمله آزادی فردی و مصونیت شخصی ، حق داشتن عقید و بیان آن ، آزادی اجتماعات ، حق انفرماسیون و برخورداری از کلیه حقوق سندیکائی را برای همگان تأمین سازند " . نیاز به استدلال ندارد که در کشور ما ، جاییکه یک فرد خود سر و خود کامسه تمام حقوق و آزادیها و کلیه قوانین را پامال نموده و برای انسانها و پیرو زحمتکشان حقی قائل نیست اجرای چنین ماده ای از منشور حقوق سندیکائی تا چه اندازه مقدور است ! برای رسیدن به هدفهایی که در این ماده ذکر شده تنها یک راه وجود دارد و پس . این راه راه مبارزه متحد و یکپارچه تمام نیروهای ضد دیکتاتوری برای سرنگون کردن آن و استقرار حکومتی ملی و آزادخواه است . آیا چنین امری ممکن است ؟ البته ! مگر در کشورهایی که باین هدفها یا بخشی از آنها رسیده اند مجزیه ای انجام گرفته ؟

ابداً حق گرفتگی است نه دادنی ! این حقوق را باید با برداشتن کلیه موانعی که در راه اجرای آنها وجود دارد از راه نبردی بی امان بدست آورد . طبقه کارگرایان تنها از راه مبارزات دشوار توانسته است دستگاه حاکمه را مجبور به شناسایی خود بعنوان يك طبقه اجتماعی کند ، قانونی را بنام قانون کار بوجود آورد و کلمات ( فعله ) و ( عمله ) را از قاموس دستگاه حاکمه حذف کند و کلمه کارگر را بجای آن بنشانند ( در دوران رضاشاه بکار بردن کلمه کارگر محسوب میشد ) و اینک نیز جز از راه مبارزه جمعی رسیدن بحقوق واقعی و موکراتیک برای زحمتکشان وجود ندارد .  
در ماده ۵۰ از اعلامیه حقوق سند یکائی چنین میخوانیم :

" ایجاد هرگونه سازمان یا وضع مقررات برای کارگران و کارکنان يك موسسه که هدف یساً نتیجه اش ایجاد پلیس داخلی در محل کار یا دسته مداخله جو یا تنظیم فهرست سیاه از کارگران و یا جاسوسی علیماً آنها باشد ، ممنوع است " . بایک نظر بوضع موجود در ایران چه در کارخانه ها و چه در دانشگاهها و چه در موسسات دولتی روشن میشود که تا چه اندازه کشور ما از اجرای چنین ماده ای بدور است ، ماموران ساواک ، پلیس داخلی کارخانهها ، فهرست سیاه از کارگران و کارمندان "سراحت" از امور رایجی است که حکومت استبدادی بوسیلاً آنها میکوشد از هرگونه جنبش یا احقاق حق از طرف زحمتکشان جلوگیری کند و آنها را عملاً بزنجر بکشد .

### اسناد کنگره درباره ایران در گزارش دبیرکل فدراسیون سندیکائی

جهانی به کنگره که باتفاق آراء بتصویب رسید سه جا از ایران یاد شده است : درجائی که از پیروزی های مهم خلقها و زحمتکشان جهان در فاصله بین دو کنگره یاد شده و از مبارزات زحمتکشان و خلقها در حال حاضر ذکری بمیان آمده چنین میخوانیم :

" ما بزحمتکشان ایران که با مبارزات نیرومند خود ، رژیم استبدادی را که سالهاست بد آنها تحمیل شده ، بلرزه در آورده اند ، درود میفرستیم و از آنها پشتیبانی میکنیم " .  
درجای دیگر که از شرایط دشوار زندگی و محرومیت های میلیونها نفر مردم جهان که معلول مستقیم نظام سرمایه داریست ، سخن میروید ، از ایران بعنوان نمونه یاد میشود :  
" بعنوان نمونه ایران از کشورهای است که ۵۰ درصد از مردم آن هر سه نفر يك اطاق کوچک یکجا زندگی میکنند " .

و سرانجام در جائیکه مبارزات زحمتکشان مطرح میگردد ، درباره ایران گفته میشود :  
" در ایران با وجود فشار و تضییقات در مناشنه ، مبارزات اعتصابی زحمتکشان برای حقوق و آزاد یها گسترش می یابد " .

کنگره پس از شنیدن گزارش دبیرکل فدراسیون و نیز هیئت نمایندگی کمیسیون روابط سندیکائی ایران ، قطعنامه زیر را برای پشتیبانی از زحمتکشان و مردم ایران باتفاق آراء تصویب کرد :  
" از روزه ۲ مارس تظاهرات توده ای گسترده ای در پیش از ۳۰ شهر ایران بویژه تهران ، اصفهان ، همدان ، اهواز ، کاشان ، اراک ، مشهد ، تبریز ، رضایه ، رشت . . . . . بوقوع پیوست . تظاهراتکنندگان خواستار پایان دادن بفشار و حشیانه ساواک ، پلیس سرتی در منشی که معسوف به جنایتکاری است ، آزادی زندانیان سیاسی و تامین يك زندگی انسانی برای زحمتکشان و توده مردم از دولت بودند . دولت در پاسخ این خواستهای مشروع ، صد ها هزار نمایش دهنده را ارتجاع سیاه و سرخ میخواند . دولت این نمایش دهندگان را میکشد و مجروح و بازداشت میکند . از سوی دیگر گروههای کماندوی سیویل ساواک خانه های مردم را غارت میکنند ، مردم ستم دیده هجوم میبرند و خانه هاشان را آتش میزنند . باین ترتیب میخواهند نمایش دهندگان میلیونی را بخرابکاری



متهم کنند و اعمال جنایتکارانه خود را قانونی جلوه دهند .  
 فدراسیون سندیکائی جهانی با شدت تمام این فشارهای تازه را محکوم میکند . ازکارگران  
 جهان و سازمانها و اعضای شان می طلبد که ازکارگران و مردم مبارز و شجاع ایران پشتیبانی کنند . از  
 جمله از کمیسیون حقوق بشر بخواهند که نسبت باین اعمال وحشیانه و جنایات دولت ایران در زیر پا  
 گذاشتن حقوق مردم اعتراض کند .  
 پراگ - ۵ آوریل ۱۹۷۸ ."

نوی سوم راد یوایران و جرائد مزدور انتشار اعتراضات شدید فدراسیون سندیکائی جهانی  
 علیه رژیم استبدادی و ترور و اختناق موجود در ایران و افشای جنایات رژیم در تظاهرات مسالمت آمیز  
 مردم ایران از جمله تظاهرات قم و تبریز، و پشتیبانی این فدراسیون که نمایند همیلیونها نفر از زحمتکش  
 تمام قاره های روی زمین است و انعکاس آن در مقیاس بین المللی ، رژیم خود کاهه را بر آن داشت  
 که به " سازمان کارگران ایران " یعنی سازمان ساخته و پرداخته " حزب ستاخیز " فرمان بدهد  
 تا " اعلامیه " ای علیه فدراسیون صادر کند و جرائد مزدور هم آنرا با مقدمه ای نفرت انگیز با حروف  
 درشت در صفحه اول روزنامه خود بچاپ بزنند . آنچه در این اعلامیه ذکر گردیده با توجه به جنبش  
 نیرومند اعتصابی کارگران و زحمتکشان که حقیقت غیر قابل انکاری است ، تظاهرات دلیرانه و بی در  
 پی مردم در سرتاسر ایران علیه حکومت زور و قلدری و دشواری زندگی عمومی که در تمام جهان با زتاب  
 یافته ، نغمتها نمیتواند ذهن زحمتکشان و مردم ایران را نسبت باین سازمان جهانی نیرومند مشوب  
 کند ، بلکه برعکس توجه آنها را بیش از پیش به فدراسیون سندیکائی جهانی جلب میکند و نشان  
 میدهد که جنبش ضد دیکتاتوری ایران از پشتیبانی چنین سازمان نیرومند و پراعتبار جهانی برخوردار  
 است .

#### دست جنایتکار " سیا " در آنگولا

هر جا که خلق ها برای آزادی و استقلال خود بمبارزه برخاسته اند ،  
 تبلیغات امپریالیستی بعثت کوشیده است " دست مسکو " را در آن  
 بیابد . ولی کیست که نداند ، هر جا که جنبشی سرکوب شده ،  
 کودتائی روی داده ، قتل و جنایت سیاسی انجام گرفته امپریالیسم ،  
 بخصوص امپریالیسم امریکا از طریق سازمان جاسوسی و خرابکار خود  
 " سیا " در آن دست داشته است . نمونه ای از آن در شماره ۸ اردیبهشت .  
 ۱۳۵۷ روزنامه اطلاعات بشرح زیر انعکاس یافت : جان استوک ول ، یکی از  
 کارمندان بلند پایه سابق " سیا " در یک مصاحبه تلویزیونی تاکید کرد که  
 " سیا " با استخدام مزدوران فرانسوی ، پرتغالی ، انگلیسی و امریکائی عملا در  
 جنگ داخلی آنگولا مداخله کرده است . او گفت که " وظیفه هم آهنگ کردن  
 عملیات " سیا " در آنگولا را بعهده داشته است " . بطوریکه جان استوک ول  
 اظهار داشت ، عملیات نظامی علیه آنگولا بدستور مستقیم هنری کیسینجر آغاز  
 شد . چنین است سیمای واقعی امپریالیسم و ماهیت تبلیغات ضد شوروی  
 و ضد کمونیستی آن ! ولی چنانکه میدانیم امپریالیسم در آنگولا نیز ماننند  
 بسیاری جا های دیگر با شکست مفتضحانه رو بپرو شد .

## «دموکراسی شاهانه» و واقعیت

از روزی که شمار نیروهای ملی و دموکراتیک کشور درباره لزوم ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری منظور برانداختن رژیم استبدادی و ضد ملی محمد رضا شاه و استقرار حکومت ملی و آزاد بخواه در ایران، اوج گرفت و شعار عمل و مبارزه توده‌های هر چه وسیع‌تری مبدل گردید، برخی از عمال استبداد برای تأمین بقا رژیم و ترمز کردن جنبش خلق و عسده "باز کردن فضای سیاسی کشور" را بمیان کشیدند.

قبل از بر داختن با اصل مطلب در همین مقدمه باید بگوئیم که طرح مسئله "باز کردن فضای سیاسی کشور" (صرف نظر از ماهیت قلب و قلابی آن) خود بخود متضمن اعتراف باین واقعیت است که حداقل تا با امروز فضای سیاسی کشور بسته بوده است، زیرا چیزی را که بسته نباشد نمیتوان "باز کرد".

بهر حال رژیم و عمال آن چنین مسئله‌ای را پیش کشیده اند و سعید نیست که محمد رضا شاه (البته اگر تاریخ با وسعت بد هد و همه فوت و فن‌هایش را بپاید) روزی از روزها مسئله "باز کردن فضای سیاسی" را نیز در ردیف دیگر "اصول انقلاب شاه و ملت" که خود تعداد آنها را فراموش کرده است و بعنوان گام جدید "انقلاب مستمر" قالب زند. مردم از بی پروائی شاه و تر دست‌سی چابک سردان رستخیزی متحیر مانده اند که این چگونه تغییری در سیاست است که گهاکان سیل خون آزاد بخواهان برخاک ایران هر بار فزونی میگیرد! و سؤال می‌کنند که اگر فضای سیاسی همچنان بسته باقی بماند (که باقی هم مانده است) دیگر چه چیز دیگری جز این میشد؟

همه میدانند که فضای سیاسی کشور تا با امروز را استبداد محمد رضا شاه بسته است. آیا اکنون علت "تمایل" رژیم از "بستن" به "باز کردن" چیست؟ و آیا واقعا این رژیم میخواهد خفقان بیست و چهار ساله را خاتمه دهد؟



ادعای شاه و عمال وی اینست که قبل از "انقلاب سفید" جامعه ایران از نظر اجتماعی "میان قطب‌های افراطی و متضاد تقسیم شده بود" و لذا ایجاد "یک مرکز معتدل سیاسی" در آن شرایط گویا ممکن نبود. ولی "انقلاب سفید" گویا این قطب‌های افراطی متضاد را زمین برده و در نتیجه فرصت "نوسازی زندگی سیاسی ایران" پدیدار گردیده است. لذا سران رژیم خود "پیشقدم" شده و به "باز کردن فضای سیاسی" پرداخته‌اند.

ولی مدعای مذکور دروغ بی اساسی است. اصلاحات ارضی و برخی قدمهای سطحی دیگر که دست‌نکینی کاذب، نسبی و موقت پدید آورده، محافلی را امیدوار ساخت و افرادی را بدام انداخت

ولی مجموع "انقلاب سفید" با ماهیت دواستعماری و بویژه با رویای سیاسی خودمیتنی بر استبداد قلد روضا رتگر قرون وسطائی، از همان آغاز شامل نطفه مخرب ترین بحرانها بود که پس از گذار از زبک مرحله منضج تاریخ ضروری و طبیعی، بدین کسب اجازه از کسبی و مقامی بصورت غلبان ضد استبدادی امروزی بروز کرد. در چنین شرایطی بود که برخی محافل نگران از تجدید حالت انفجاری بگوش شاه و برخی کارگزاران وی خواندند تا باز "دریچه اطمینانی" باز کند. بدیگر سخن، این شاه و همسال وی نیستند که برسبیل لطف و کرم فضای سیاسی کشور را "باز میکنند"، بلکه این مردم جان بر لب رسیده ایرانند که زیر فشار کمر شکن دشواریهای اقتصادی و بردگی واهانت سیاسی واجتماعی پرده رب و بی باوری بخود و ابهت تو خالی رژیم خفقان بیست و چهار ساله را دریده، علیه استبداد دست به مبارزه زده اند.

باید دید که "فضای باز سیاسی" اصلاحه معنائی دارد و این مقوله من در آوردی را برای چه منظوری بعیان آورده اند؟ کشور ما قانون اساسی دارد که با وجود تمام نارسائی هایش تعداد موازین دموکراتیک در آن کم نیست. مثلا از اینقرار: "هر یک از افراد مملکت در تصویب و نظارت امور، علی قدر مراتبهم، ذی سهمند"، "مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایرانست که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند"، "افراد مملکت از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند"، "منزل و خانه هر کس در حفظ و امانست"، "قوای مملکت ناشی از ملت است"، "قلم و میان و مطبوعات واجتماعات آزاد است"، "وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده و سلب مسئولیت از خودشان نمایند" والی آخر. و همین قانون اساسی رانیز یکی از "اصول" سه گانه رستاخیز اعلام نموده اند. حال بچه دلیل قانون اساسی و تصریحات دموکراتیک آنرا کارگذاشته، عبارت گنگ و کشدار "باز کردن فضای سیاسی" را علم کرده اند؟ دلیلش اینست که با این عبارت رژیم میخواهد برای باره زارم جهات دموکراتیک قانون اساسی را دفن کند و ابعاد استبداد وحشی را گسترش دهد. حادثه خونین کاروانسرا سنگی، کشتار مردم آزاد بخواه قسم، سرکوب نظامی و کشتار مردم تبریز، قتل ها و بازداشت های بی شمار در همه شهر و شهرک و دیگرمناطق کشور، حمله بر مساجد و تکیا و بازارها و دانشگاهها، تشکیل محاکمات فرمایشی علیه مبارزان ضد استبداد، انتشار دروغ و تحریکات بر ضد جنبش مردم پیشروان آن، تشکیل میتینگ های فرمایشی علیه مردم مگر اینها و دیگر جنایات از این قبیل که رژیم علیه مردم حق خواه و آزادی طلب ایران مرتکب شده و میشود را ل بر "تمایل" رژیم به احیای دموکراسی است؟



زمان دستگاه استبداد فعلا در دست محمد رضا شاه است و نظمت ارتجاعی وی نیز بر همگان معلوم است. محمد رضا شاه مانند همه مستبدان ضد خلقی دیگر سالهاست بآن درجه بیگانگی از خلق رسیده است، که اگر ادعایش را جدی بگیریم، گاهی انگشت تعجب بر لب می اندیشد که در بین همه اصطلاح خودش "مردم کوچه و خیابان" چگونه ممکن است "نابخه نظر کرده ای" مانند او پسا بحرصه وجود نهاده باشد؟ روزی دو حزب میسازد، روزی یک حزب و روز دیگر دکان همه را تخته میکند و سپس همه را به نیاپیش و میدارد.

حوادث اخیر روح تفرهن شاه را بیشتر آشکار ساخت. او در یکی از مصاحبه هایش گفت: "آزادی ها را بحد اکثر رساندیم، بازنده ای براه افتادند...". یعنی ایشان طبق عادت

استبدادی انتظار "براه افتادن" مردم رانداشته اند و اگر قرار باشد مردم "براه بیفتند" این "آزادی مرحمتی" را پس خواهند گرفت. شاه در پاسخ یکی از خبرنگاران آلمان غریبی گفت:

"... ما سیاست آزادی دادن خود را ادامه خواهیم داد و من این را باین صورت میخواهم، نه آشوب و ناآرامی، بلکه سیاستهای آزادپخوانه و اطمینان باینکه همه چیز تحت کنترل است. زیرا بازگشت به سیاستهای گذشته آسانست..."

حساب شاه روشن است. جناح "پیشرو" رستاخیز نیز بمنظور مقابله با جنبش ضد استبداد مردم ایران با تابع خود دستور میدهد که "آماده پنجه در افکندن با مخالفین و مغرضین باشند!" ولی جناح "سازنده" بالحن خوش ظاهری بمیدان می آید. هماهنگ کننده این جناح در یکی از بنیانهای خود ضمن تایید "فضای باز" میگوید: "وسائل ارتباط جمعی مملکت باید بصورت صحنه سابقه و مقایسه اندیشه ها و وسیله ها و اظهار نظرهای متغیبات و گوناگون در آید و امکانات لازم را برای ابراز وجود همه کسانی که خیرخواه ملت و مملکت اند عرضه کند... بکاربردن سلاح ارباب و تهدید برای ازسوی هرکس و هر گروه مغایر مفهوم فضای سیاسی باز است... همعکس در معرض دآوری عمومی قرار دارد و با معیار واقعی کردار خود محک زده میشود". امیرطاهری سردبیر کیهان در این روزنامه مینویسد: "باید در راهی تازه حرکت کنیم... همه نهاد های ما از حزب و دولت گرفته تا پارلمان و مطبوعات باید بتوانند روی پای خود بایستند... دیگر نباید هیچ مقام یا دستگاهی بتواند فکرها و برنامه های خود را بدون بدست آوردن پشتیبانی عمومی و در نظر گرفتن دیدگاهها و وسیله های گوناگون مرحله اجراء را آورد" و غیره. ظاهرا معنای این عبارات اینست که وسائل ارتباط جمعی باید از انحصار استبداد و کارگردانان آن خارج شود و به مخالفان استبداد نیز امکان داده شود که ارگانهای مطبوعاتی خود را آشکارا تاسیس نمایند و نظرات و عقاید خود را آزادانه ببدون ترس از تعقیب و مجازات در مجامع، روزنامه ها، رادیو و تلویزیون بیان کنند. دولت حق ندارد بوسیله ارباب و تهدید به جنگ اندیشه برود. باید همه اندیشه ها بدون مداخله دولت در معرض دآوری عمومی قرار گیرد و از جانب خلق با معیار واقعی خود محک زده شود.

امیرطاهری میگوید: "همه نهاد های ملی از حزب و دولت گرفته تا پارلمان و مطبوعات باید بتوانند روی پای خود بایستند". یعنی باید مجلس را خلق و دولت را مجلس انتخاب نماید و دولت جز در مقابل مجلس و مجلس جز در مقابل خلق مسئولیت و متابعت نداشته باشد. باید مجالس قلابی و تحمیلی موجود متحل و در کشور انتخاب تا آزاد و واقعی برگذار شود. کشور ما امروز مرکب از طبقات و قشر های گوناگون اجتماعی است و لذا تمذد احزاب نیز امری طبیعی است. لذا باید کلیه طبقات و اقشار ملی و موکراتیک و ضد استبداد از طبقه کارگر گرفته تا سرمایه دار ملی امکان تشکیل آزاد حزب طبقاتی خود و فعالیت داشته باشند. لذا باید مضحکه حزب شهر فرموده "رستاخیز" برچیده گردد. هیچ مقام یا دستگاهی نباید فکرها و برنامه خود را بدون بدست آوردن پشتیبانی عمومی "مرحله اجراء را آورد". باید مکانیسم بدست آوردن پشتیبانی عمومی بصورت دستگاه حکومت قانونی و منتخب از جانب خلق و متکی بر خلق و مسئول در برابر خلق ایجاد گردد و لذا باید سیستم سراپا پوسیده "فرماندهی عالی" یعنی استبداد محمد رضا شاه که فروتنترین میراث استبداد وحشی، موهن و خون آشام قرون وسطای است برچیده گردد و کلیه تاسیسات و رسوم ناشی از این "فرماندهی" برانداخته شود.

آقایان جناح "سازنده" زبان فارسی بلدند و معنای لغوی احکامی را نیز که خود بیان میکنند و تا تفسیر معمولی آنها را مختصرا یاد آورده ایم، میدانند. لذا باید پاسخ دهند که در صورتیکه در این

عبارات جزئی ترین صداقتی وجود دارد پس بجه دلیل آنها اعم از استبداد مدح و ثنا میکنند ، ولی مبارزان ضد استبداد و میهن پرستان ایران را " محرك و خرابکار " می نامند ؟ آیا این عمل بدان معنی نیست که آنان میکوشند بخشی از مردم را بامید " باز شدن فضای سیاسی " از مبارزه جدا سازند و خواب کنند تا استبداد برای آرایش مجدد قوای خود فرصتی بدست آورد ؟ یکی از نویسندگان جناح " سازنده " بمنظور تهدید علیه مبارزان ضد استبداد نوشته بود : " . . . حاصل چنین مبارزه ای سرانجام بصورت شمشیری برنرهای گردن خودشان خواهد نشست " . شمشیر استبداد و گردن خلق - اینست آن درونمائی که " دو کراسی شاهانه " و حتی خوش ظاهرتترین عمال رژیم برای مردم ایران ترسیم میکنند . این است معنای واقعی عبارت قلبی " باز کردن فضای سیاسی " .



بانهایتاسف باید بگوئیم که در سایه چنین رژیمی کشور ما یک قرن از کاروان رشد سیاسی جهان پیشرو عقب مانده است . در کشورهای متمدنی جهان امروز مسأله ای از قبیل ساختمان جامعه نوین ، پیشبرد انقلاب علمی و فنی ، رشد نیروهای مولد ، دست یابی بعالم کیهانی ، پیروزی برسکته و سرطان و دیگر مسأله در خورد نیای امروز مطرح است . ولی در کشور استبداد زده ها امروز نیز همان مسئله ای در مساط است که قریب صد سال پیش از جانب بنیاد گذاران اندیشه انقلاب مشروطه مطرح گردیده بود - یعنی خواست استقرار حکومت قانون و انقای استبداد . " نظم جدید " و " سیاست نامه ما براهیم بیگ " ویا هر کتاب دیگر آن دوران را بخوانید تصور خواهید کرد که در باره امروز نوشته شده و خواست آنها درباره انقای استبداد قرون وسطائی نه صد سال پیش ، بلکه امروز مطرح گردیده است ویا برعکس ، نوشته های امروز آزاد یخواهان ایران را بخوانید وخواهید دید که خواست های آنها با خواستهای بست نشینان دوران انقلاب مشروطیت فرق چندانی ندارد . مثلا در یکی از اعلامیه های که اخیرا نشر یافته چنین میخوانیم : " آیا حکومت حق دارد بمیل خود آزادی را از مردم سلب کند و بمیل خود آن اندازه که نعمش ایجاب میکند بمرد آزادی بدهد ؟ آیا حکومت حق دارد که تشخیص بدهد مردم استحقاق آزادی و استفاده از حقوق قانونی خود را ندارند ؟ آیا حکومت حق دارد که بدون اجازه مردم و نمایندگان واقعی آنها درآمد مملکت را هر طور که دلش خواست خرج کند و بپهرکس که میلش بود بدهد ؟ آیا حکومت حق دارد که با تحمیل سکوت بمجلس و سلب آزادی مردم برای انتخاب نماینده واقعی خود با هر د ولتی که دلش خواست کشور منعقد کند ؟ اکثریت خواست قرارداد های اقتصادی و بازرگانی مخرب و مخالف با استقلال کشور منعقد کند ؟ اکثریت مردم را همچنان در فقر و بیسوا دی نگه دارد و مردم را با اینهمه درآمد سرشار رفت از شرایط اولیه زندگی اجتماعی از قبیل راه و مدرسه و آب و برق و بیمارستان و امکانات رفاهی و تولیدی در شهرها و روستاها محروم کند و بدروغ از کارهای نکرده شیخ کاذبی از پیشرفت و ترقی بمسازد و برای کارهای نکرده و بیارز میلیاردها تومان دزدی و غارت و انداخته های بانکی خصوصی و بیخاطر خفقان و فشار و سرکوبی ناراضیتی ها مردم را وادار به ستایش و نیایش کند ؟ " .

فاجعه میهن ما بمراتب سنگین تر از آنست که بتوان تصور کرد و آشکارترین نشانه این فاجعه اینست که میهن ما در جهان امروز هنوز زیر یوغ استبداد در خم یک کوچه در جامیزند و در مدت قریب به یک قرن با وجود قیامهای متوالی و قربان کردن جان دها و صد ها هزارتن از بهترین فرزندان خود هنوز با جرا " یک شعار - انقای استبداد و استقرار حکومت قانون موفق نشده است . اکنون هم که پس از بیست و

چهارسال خفقان زیر فشار مردم و واضع جهان نورامیدی در افاق پیدا کرد پدیده شاه و عمال وی میکوشند روغن ریخته را وقف امامزاده کنند و وضع موجود را "حد اکثر آزادی" قلمداد نمود مباحث اصلاح سر مردم کلاه بگذارند. ولی به بینید که حتی مجله "خواندنیها" که تاکنون هرگز صرف مخالفان رژیم قرار نداشته است در باره این "حد اکثر آزادی" در یکی از شماره های اخیر خود چه مینویسد. "خواندنیها" به سانسور و خفقان مطبوعات در مدت بیست و چهار سال و چهار ماه گذشته اشاره کرده مینویسد: در این مدت "روز هفت ماهه و سالی نبود که کسی در کارگاه چاپ و انتشار خواندنیها و بیان درد های مملکت و مردم آن باشد، بنحوی از آنجا" مداخله نداشته باشد. سپس مجله مذکور موضوع الفای سانسور را که (گویا اخیراً مدعی اجرای آن شده اند) مورد بحث قرار داده، و عدم اعتماد و تردد خود را نسبت به صحت مدعا های سران رژیم ابراز میدارد و می نویسد: "هنوز چوب و فلک برجاست و فرارش هم بر سر کار". مدعی خواندنیها از این عبارت آنچه کمی فهمد بخود او مربوط است ولی خواننده از شنیدن چوب و فلک بیاد ساواک و از شنیدن فرارش بیاد شاه مستبد می افتد.

شاه دزد و فاسد نمیتواند با دزدی و فساد مبارزه کند.

تقریباً روزی نیست که شاه و جارچیانش از "مبارزه بسی امان با فساد"، "پایان دادن به اختلاس و ارتشا"، در دستگاه های دولتی دم نزنند و هر چند یکبار قانون تازه و یا سازمان جدیدی برای "ریشه کن کردن" این بیماری اجتماعی بوجود نیارند، ولی تمام دعاوی رژیم در این باره از حدود حرف تجاوز نمیکند، زیرا رژیم فاسد و غارتگر شاه خود عامل عمده این فساد است. به خیر زیر که در شماره ۲۱ فروردین ۱۳۵۷ روزنامه اطلاعات منتشر شده توجه فرمائید: "اسسال پنجاه و یکمدهمین زادروز اعلیحضرت رضاشاه کبیر گروه بیشتری از محکومان مشمط عفو ملیکانه قرار گرفته و عید نوروز را در میان خانواده های خود گذرانیدند"، "تعداد زندانیان آزاد شده دادگاه های نظامی و دادگستری عید اسسال از یک هزار نفر متجاوز است که در میان آنان سوای محکومان هواپیمائی کشوری اسامی سر لشکر نعیمی را (محکوم ماجرای زمین های عباس آباد) و رمزی عطائی، فرمانده پیشین نیرو های دریائی نیز دیده میشوند". آری از شاه دزد و فاسد و غارتگر جز این نمیتوان انتظار داشت!

## شاه و ارتش

اصطلاح "ارتش شاهنشاهی" خود یکی از ساخته‌های دوران رضاشاهی است. این نام بیانگر حقیقتی است و آن اینکه ارتش ایران، در حال حاضر، بجای آنکه پاسدار منافع خلق کشور باشد، مدافع و نگهبان نظام منقرض شاهنشاهی است، نظامی که بدلیل ماهیت ضد خلقی و ارتجاعی خود تنها با پشتیبانی امپریالیست‌ها میتواند سرپا بماند و به همین علت با امپریالیسم (و بالاخص امپریالیسم آمریکا و انگلیس) اشتراك منافع و پیوند ناگسستنی دارد.

تبدیل ارتش به افزاری در جنگ شاه از سوئی و وابستگی رژیم با امپریالیسم از سوی دیگر و عامل اصلی تعیین‌کننده نقش داخلی و خارجی "ارتش شاهنشاهی" و در عین حال سرچشمه تمام تضاد های درونی و سبب بنیادی ناتوانی معنوی آنست.

شاه و "جان‌نارانش" از نیرومندی ارتش شاهنشاهی و قدرت رزمی آن و غیره بسیار حیرت می‌زنند. ارتشی نهر و مند است که وظائف آن از منافع مرد مفاشی شود. بدین معنی ارتش ایران نه تنها نیرومند نیست، بلکه بدلیل تضاد های عمیق درونیش، به سبب وابستگی‌های فنی، انسانی و سیاسی اش با امپریالیسم در خارج از خواست و تمایل امپریالیست‌های امریکائی هیچ مأموریت نظامی جدی را در جنگ امروزین نمیتواند انجام دهد. امپریالیست‌های امریکائی ارتش ایران را همچون ارتش سابق و پستام جنوبی در چارچوبی نگاه داشته اند که بودن تکنیک و کارشناسان امریکائی نمیتواند بالا استقلال در عملیات جدی نظامی شرکت کند. این، استراتژی امریکائی نفع‌نمیتواند به ایران، بلکه نسبت به تمام کشورهای است که در قبضه او قرار گیرند. امپریالیست‌های امریکائی هرگز حاضر نیستند باین کشورها در کسب استقلال واقعی کمک کنند. این کشورها هر قدر پول بدهند بآنها اسلحه می‌فروشند و مقدار این سلاح‌ها نیز روز بروز افزایش است، اما این سلاح‌ها برای خریدارانش استقلال بیارنمی‌آورد. اصولاً با اقتصاد ضعیف و وابسته، ایجاد ارتشی خلقی و ملی محال است. مثلاً برکردن ضایعات و همچنین نگاهداری و تعمیر و ساختن قطعات یدکی و کاربرد سلاح‌های امروزیین بدون داشتن اقتصاد پیشرفته، بدون داشتن پرسنل فنی آموزش یافته امکان پذیر نیست. ایران نیز فاقد هر دو آنهاست. ارتش ایران این پرسنل فنی را بنابر اعتراف خود شاه با پرداخت ۱۷ هزار دلار در ماه برای یک مکانیسیک بال هواپیما، از امریکا وارد میکند. میزان این واردات "گران‌بها" نیز طی سالهای اخیر پیوسته افزایش یافته و طبق گزارش کمیسیون ویژه مجلس نمایندگان امریکا، تعداد مستشاران و کارکنان امریکائی در ارتش ایران تا سال ۱۹۸۰ به ۶۰ هزار نفر خواهد رسید. همین رشد صعودی تعداد کارشناسان امریکائی در ایران، علاوه بر تمام جهات دیگر، گواه آنست که آنان از میان افراد ایرانی جانشینی برای خود تربیت نکرده و قصد تربیت کردن نیز ندارند. در گزارش نامبرده گفته میشود که مفسران و درجه داران ایرانی تا ده سال دیگر نیز نخواهند توانست تکنیک پیچیده نظامی را که ایران از امریکا می‌خرد مستقلاً اداره کنند. در پایان این ده سال

نیز عین همین گزارش میتواند تکرار گردد زیرا تا آنوقت با اصلاح نسل جدید تری از سلاحهای پیچیده تولید خواهد شد که ادوات آنها بسطح معلومات فنی بسیار بالاتری نیاز دارد. در اینکه ایران در پرتو "سیاست خردمندانه" شاه نعمت‌الله از لحاظ سطح دانش بخصوص دانشهای اساسی که عامل پیشبرد تکنولوژی و تکنیک هستند، بلکه همچنین از لحاظ سواد آموزی نیز بسیار عقب مانده و حتی برای کشورهای همتراز خود از قبیل عراق، ترکیه و مصر و یمن نرسید تردیدی نیست (در سرشماری اخیر عراق که در اکتبر سال گذشته انجام گرفت شماره بیسوادان بین ۱۵ تا ۴۵ سال ۱۹۶۶ درصد اهالی بود که میزان قابل ملاحظه ای از ایران کمتر است).

چنانکه گفتیم داشتن یک ارتش ملی بدون استقلال اقتصادی ممکن نیست. یکی از بزرگترین موانع استقلال اقتصادی ایران نیز هزینه‌های سنگین برای همین "ارتش شاهنشاهی" است. این هزینه‌ها شیرجه‌ان اقتصاد بیمار ایران را که تنها با زور درآمد نفت سرپا ایستاده است می‌کند. عدم تناسب فاحش بین هزینه‌های نظامی و امکانات اقتصادی کشور یکی از بزرگترین عوامل نابسامانیه‌ها، تنگناها و آشفتگی‌های کنونی اقتصاد ایران است که نخست وزیر و دیگر امیران "فرماندهی انقلاب" آنرا عوام‌فریبانه "دشواریهای رشد" می‌نامند. ایران تا زمانیکه شاه‌رگهای اقتصادی‌اش در دست انحصارات امپریالیستی است، هرگز با استقلال اقتصادی نخواهد رسید.

سیاست نظامی رژیم همچنین بدلیل جلب تعداد زیادی از کادریهای فنی برای نیروهای مسلح، نقش تخریبی مهمی در اقتصاد ایران ایفا میکند. نیروهای مسلح با پرداخت حقوق‌های گزاف کادریهای فنی را که میتوانند در سازندگی اقتصادی ایران نقش بزرگی داشته باشند، بسوی خود میکشد و آنرا از روند سالم تولید دور میکند. بایک حساب تقریبی میتوان گفت که ارتش ایران بین ۲۰ الی ۳۰ هزار نفر را که دارای تحصیلات عالی و بالا تر هستند بکام خود کشیده و اقتصاد ایران را از این سرچشمه مهم کار خلاق محروم ساخته است. در عین حال از این همه نیرو، وسایل و پول نه برای دفاع از منافع ملی خلق ایران، بلکه برعکس در دست برخلاف مصالح کشور استفاده میشود. از مردم ایران هر سال صد ها میلیارد ریال (بودجه امسال ارتش ۷۰۰ میلیارد ریال است) برای هزینه ارتش ایران میگیرند. ارتش ۷۰۰ میلیارد ریالی چه کاری برای ما انجام میدهد؟ مایکی از بزرگترین کشورهای نفتخیز جهانیم. سیاست غارتگرانه امپریالیسم در مورد نفت، از ابتدای استخراج آن در خاک ایران تا امروز، مهمترین مسئله روابط اقتصادی و سیاسی ما را تشکیل میداده است. آیا ارتش ایران برای دفاع از منابع نفتی ما در برابر تجار و خارجی آماده میشود؟ امپریالیست‌های امریکائی در گذشته و حال بارها تهدید کرده اند که هرگاه مقتضی بدانند سواحل جنوبی ایران و سایر کشورهای منطقه خلیج فارس را اشغال خواهند نمود. بهانه ای که امپریالیستهای امریکائی برای استنای تارین تجار و میآورند، افزایش بهای نفت، تحریم ارسال نفت، تهدید مناطق نفتخیز خلیج فارس از طرف کشورهای دیگر است. استعمار و امپریالیسم برای توجیه اقدامات تجاوزکارانه خود همیشه بهانه‌هایی تراشیده و می‌تراشند، ولی رژیم دست نشانده ایران که با حرارت سیاست نظامیگری راتعقیب میکند، مطلب را در دست در جهت منافع امپریالیسم می‌فهمد. هدف او دفاع از ایران نیست، کمک به امپریالیسم غارتگر است. در دنیای امروز اگر نظام اجتماعی ماهیت خلقی داشته باشد، میتواند از خود در برابر تجار و امپریالیستی و عمالش دفاع کند. ولی خائن‌میهن فروشی چون شاه ارتش را بمقابله با این خطر دعوت نمی‌کند و حتی چنین قصدی از مخیله اش نمی‌گذرد، برعکس او امریکارا سرزنش میکند که چرا بدنبال تهدید اشغال سواحل خلیج فارس برای اجرای این عملیات بتفترین نظامی دست نمی‌زند.



سردبیر نیوزویک در مصاحبه اش با شاه ( این مصاحبه در ۱۲ آبان ۱۳۵۶ انجام گرفت و متن آن روزنامه‌های ایران هفته بعد منتشر کردند و ما عیناً ترجمه فارسی آنرا نقل میکنیم ) از او میپرسد: " در گزارشی که ویژه ریاست جمهوری تهیه گردیده است پیشنهاد شده که امریکا بمنظور حفاظت ( ! ) از بزرگترین منبع پراهمیت نفت جهانی، میبایست تعهدات خود را در مقابل ایران و منطقه خلیج فارس افزایش دهد. اعلیحضرتا، گاهی مواقع مایک لشکر امریکائی را از یگان هشان در امریکا با هواپیما به آلمان غربی گسیل میداریم و نشان داد میشود که این کار در مورد ایران نیز عملی است. آیا اعلیحضرت با انجام این کار موافق هستند؟ "

شاه جواب میدهد: " این موضوع ( پیاده کردن ارتش در آلمان ) مربوط بعدتها قبل است و مردم آنرا بفراوانی سپرده اند. تمریناتی این چنین مفید هستند. یعنی شاه ناراضی است که چرا تمرینات تدارک جنگ تعطیل شده و ادامه آنها را توصیه میکنند .

در طول تاریخ کتر کسی یافت شده است که با چنین گستاخی آشکار یک دولت استعمارگر و امپریالیست را " بتمرینات مفید " برای اشغال اراضی کشور خودش دعوت کند. در ربع آخر قرن بیستم، هنگامیکه استعمار از عرصه‌گیتی برانداخته شده و امپریالیسم در دستراحتضار دست و پیا میزند این " افتخار " نصیب شاهنشاهی ایران مبر میگردد .

ایران مانند هر کشور دیگری بساترشی نیازمند است که بتواند از منافع ملی مردم آن دفاع کند. اما " ارتش شاهنشاهی " موجود که در جنگ ارتجاع شاهنشاهی و امپریالیسم گرفتار است، چنین ارتشی نیست، و نه از لحاظ مادی و فنی، و نه از لحاظ سیاسی و معنوی برای چنین کاری ساخته نشده است .

علیرغم نقش روزافزون تکنیک، انسان و نیروی معنوی آن امروز نیز مانند گذشته در سرنوشت جنگ نقش عظیمی ایفا میکند. جنگ ویتنام را میتوان بعنوان نمونه ذکر کرد. بدون داشتن ایدئولوژی معتقدکننده، بدون داشتن هدف سیاسی عادلانه و آرمانی مقدس توده‌ها را نمیتوان با استقبال مرگ برد. " پاسداری از نظام شاهنشاهی " که سرلوحه تمام آئین نامه‌های ارتش شاهنشاهی است شعاری آنچنان پوچ و بی معناست که هیچ ارتش چشپاژی آنرا بعنوان یک " هدف مقدس " نمیبپذیرد. در زمان صلح میتوان نفرات ارتش را واداشت که بافتخار " شاهنشاه ایران " هورا بکشند، ولی تلاش در دستگاه برای جازدن مفهوم شاه پرستی و میهن پرستی و یکی کردن آنها در گذشته ثمری ببار نیاورد و درآینده نیز ببار نخواهد آورد .

رؤی شاه نفرات ارتش را و میدارد که در مقابل خلق قرارگیرند و در نتیجه، این بریدن پیوند با مردم به سرچشمه انحطاط سیاسی و معنوی در ارتش بدل میشود. معیار ترفیعات و امتیازات در ارتش طوری انتخاب شده است که طبیعتاً " پیوند بریدگان " با مردم ایران را دستچین کرده، پله پله بالا میبرد و در صد مهمترین مشاغل ارتش می‌نشانند. کوچکترین شبهه بد داشتن تمایلات دموکراتیک کافیهست که افسریاد رجه داری را دست کم باخراج از ارتش محکوم کند. شاه در اینگونه موارد احکام زندان و اعدام را نیز بپیرحمانه امضا میکند. شاه افسران ارتش را بدقت از فزوال وفاداری به نظام شاهنشاهی میگذراند و هر روز مقررات تازه‌ای برای جلوگیری از ترقی افسران میهن پرست وضع میکند. تا شال پیش انتخاب افسران برای ورود بدانشکده فرماندهی و ستاد که گذراندن آن شرط ارتقاء بدرجه سرهنگی ببالاست از طریق کنکور عملی آمد. کنکور صحنه‌ای بود که در آن افسران مطلع و باسواد ی که به اراجیف و مهملائی که در رسالت شاهنشاه گفته میشود باوری ندارند برچاپلوسان بیعمر و سینه‌زندان برای نظام شاهنشاهی در مبارزه آشکار علمی پیروز میشدند. شاه از جمله برای

آنکه افسران صاحب عقیده مستقل و با شخصیت به مقامات بالای ارتش راه نیابند، این کنکور را ملغی نمود و انتخاب افسران برای دانشکده فرماندهی و ستاد را در دست خود متمرکز کرد. شاه در نطق خود هنگام مراسم پایان سی امین دوره این دانشکده گفت این تصمیم برای آن گرفته شده است که بتوان "بهترین عناصر را در میان گروه‌گروه عناصر دیگر انتخاب نمود". انتخاب بر پایه صلاحیت علمی و شایستگی نظامی بلکه بر حسب اطاعت برد و آرازیست ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه که بهترین معرف فقدان احساس مسئولیت در برابر مردم ایران است، انجام میگیرد.

سیاست شاه در انتخاب کادر افسری ارتش موجب آن میگردد که هرم سلسله مراتب در ارتش هر قدر براس خود نزدیکتر میشود بی ارزش و فاسد تر است بنحوی که اکنون فاصله بین افسران جوان و امراء ارتش (کسانی مانند عظیمی، قره باغی، طوفانیان، نصیری، کاتوزیان و غیره) بیش از زمان کریم آقاخان، امیر احمدی، شاه بختی و دیگران است.

عامل دیگری که در ترفیحات ارتش نقش اساسی دارد وابستگی با امریکا میباشد. کادر بالا و متوسط ارتش ایران تقریباً همه "امریکازده" اند، بحدی که برای یک ناظر خارجی نیز شگفت آور است. جیمز ونکر، خبرنگار روزنامه شیکاگو تریبون در مصاحبه خود با شاه (مصاحبه در ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۷ در لندن انجام گرفته و متن آن را تمام روزنامه‌های ایران منتشر نمودند) از او می پرسد:

"من در مدت اقامت خود در ایران از امریکازدگی بلند پایگان ایرانی چه لشکری و چه کشوری شگفت‌توده شده‌ام. برجسته ترین افراد شمار ایالات متحده آموزش یافته اند و از نظر عده زیادی امریکا موطن دوم آنهاست، چگونه اعلیحضرت و علیاحضرت شهبانوز تباهی ارزشها و تمدن ایران در برابر تهاجم امریکازدگی پیشگیری خواهند کرد؟"

شاه جواب میدهد: "اگر افراد ما دچار امریکازدگی نبودند بی گمان گرفتار ضرب زدگی میشدند". معنای سخن آنست که این بهترین وضع است که بلند پایگان امریکازده اند و این راشاهی میگوید که شاید آنه میکوشد خود را مظهر ملیت ایران جلوه دهد.

امریکازدگی بلند پایگان لشکری ایران که شاه آنرا تویحاحات توجیه میکند، همراه با سایر وابستگی های سیاسی و فنی ارتش ایران با امریکالیسم امریکا از یک واقعیت دردناک حکایت میکند. کادر مرکزی ارتش ایران جنبه ملی و میهنی خود را از دست میدهد و بزاده ارتش امریکامبدل میشود. این یکی از شوم ترین نتایجی است که سلطنت استبدادی شاه و حکمرانی مطلق او بر ارتش برای مردم ایران ببار آورده است. شاه تابعیت مطلق ارتش را از او "حق طبیعی" خود و انمود کرده در مصاحبه با خبرنگاران پس از پایان نمایش هوایی در اصفهان میگوید: "فرماندهی خیلی نزدیک و مستقیم شاهنشاهی (!!) ایران بر ارتش ایران امری است طبیعی و امیدوارم که در آینده هم ادامه یابد" (اطلاعات - ۲۶ اسفند ۱۳۵۶).

البته آینده که بی لطفی است و خیالاتی است که شاه میکند، اما در حال حاضر شاه فرماندهی ارتش را نیز مانند تمام اختیارات دیگری که از حق حاکمیت مردمانی میشود غصب نموده است و از این فرماندهی (که هیچ ارگانی، نه مجلس و نه هیئت وزیران حق نظارت بر آنرا ندارند) چون گریز آهنبین برای کوفتن مغز میهن پرستان استفاده همینماید و راه را برای نفوذ روزافزون انحصارات امپریالیستی در تمام شعبون حیاتی کشور مامیگشاید.

شاه در همان مصاحبه ادعا کرده است که ارتش شاهنشاهی دیگر نقش سرکوب جنبشهای داخلی یا بقول خودش "برقراری امنیت داخلی" را ندارد و اکنون "بسوی هدفهای کاملاً نظامی سوق داده شده است". حوادث خونین تبریز و روشنی نشان داد که با وجود هزاران نفر مامور ساواکی، پاسبان و ژاندارم سرکوب جنبشهای دموکراتیک مردم ایران از نظر شاه همچنان مهترین وظیفه و ماموریت

"ارتش شاهنشاهی" است .

نقش خارجی ارتش شاهنشاهی نیز در نباله همین سیاست ضد خلقی و ضد انسانی در سطح منطقه و جهان است . شاه تزاریلی امپریالیستهای امریکائی را که بعنوان "دفاع از منافع کشور در خط مقدم" در هر نقطه از روی زمین بخود اجازه داخله میدهند با عبارت دیگر چنین بیان میکند : "بعضی اوقات منافع مملکت ایجاب میکند که ارتش در خارج از کشور انجا موظف نماید" (از مصاحبه شاه پس از پایان نمایش هوائی در اصفهان) . حدود و ثغور "منافع مملکت" نیز از جنوب شرقی آسیا تا قلب آفریقا ، از جنوب ویتنام تا سرحد زئیراست ، نقاط ساحلی اقیانوس هند بعقیده شاه جزو حیطه منافع ایران است و چنانکه در مصاحبه اش با دوارد سابلیه مفسر سیاسی رادیوی فرانس انتر در ۳۱ خرداد ۱۳۵۶ میگوید : "اگر شخصی در یکی از نقاط ساحلی اقیانوس هند حکومت کند که دستنشانده سیاست خارجی باشد آنوقت مسئله بما (شاه) هم مربوط خواهد شد" . براسستی که از حلق تا کاشغر میدان سلطان سنجراست و آرزوی جهانسالاری در مغز میوب شاه مروضدی نمیشناسد و تاکید شاه بر اینکه ایران باید بزرگترین ارتش غیر اتمی را در اختیار داشته باشد ، برای تحقق همین آرزوی خام است .

شاه صد ها میلیون دلار از پول مردم ایران را برای اقدامات ماجراجویانه خود و برابر از کمک نظامی بزریمهای مرتجع وی آینه خرج کرده و میبکند . ویتنام جنوبی ، زئیر ، سومالی ، عمان و غیره هر یک از این "عطایای ملوکانه" سهمی برده اند . بنوشته مجله مطلع "در تفهولت ماگاتسین" (مجله دنیای سوم) چاپ بن ، ایران برای واحدهای نظامی سی هزار نفری خود در عمان که ۱۲ هزار نفر آن در ۶ پاسگاه نظامی در ظفار مستقر شده اند روزانه دو میلیون دلار خرج میکند . این مجله میافزاید هدف سیاست سلطان قابوس توسعه عملیات جنگی بر ضد جبهه آزادی خلق عمان است ، اما بعید نیست که این عملیات باراضی جمهوری دموکراتیک یمن کشانده شود ، زیرا ایمن جمهوری با حضور نظامی امریکا جدا مخالفت میکند .

مردم ایران و مملکتشان چه منفعتی در بقای سلطان قابوس دارند که سالانه ۲۳۰ میلیون دلار برای سرپانگهداشتن نظام شاهنشاهی قابوس جریمه بدهند . چرا ارتش ایران باید از مقاصد ارتجاعی سلطان قابوس که میخواید باراضی جمهوری دموکراتیک یمن بگناه مبارزه اش با امپریالیسم امریکا ، حمله کند ، پشتیبانی نماید .

چه شد که حبشه تا زمانیکه امپراطورداشت و فتوود الهی و ربانیان خون مردم را میکیدند ، کشور دوست و برادر ایران بود و اکنون که خلق نظام سلطنتی را در آن جابرا نداخته و حکومتی انقلابی و ضد امپریالیستی بر سر کار آورده بدشمن تبدیل شده است و "منافع مملکت" ایجاب میکند که بآن فشار سیاسی و نظامی وارد شود !

سیاست ماجراجویانه شاه در مورد داخله نظامی در امور سایر کشورها با مقابله گروه بزرگی از کشورهای جهان روبرو گردیده است . حتی ترکیه و پاکستان هم پیمانان ایران در سنتو ، با حس نگرانی و سوء ظن این سیاست تجاوزکارانه را دنبال میکنند . سازمان وحدت آفریقا در پاسخ اظهارات شاه که ایران در حوادث شاخ آفریقای بی تفاوت نخواهد ماند ، بیانیه شدیدی الحنی منتشر نمود و در آن اعلام کرد که در آفریقا جایی برای کشورها فیکه مدعی نقش "امپریالیسم کوچک" هستند ، وجود ندارد . روزگاری بود که امپریالیستهای امریکائی وظیفه صدور ضد انقلاب و مبارزه با "خطر کمونیسم" را خود را سابعده داشتند . پس از شکست در ویتنام تصمیم گرفتند سهمی از این "مسئولیت" را به دوستان نزدیک خود : ملک عربستان ، شاه ایران ، سلطان عمان و نظایرانان واگذارند و مبارزادست

سید علی بگیرند. اما شاه، این "کان علم‌خورد" که با دعای تبلیغات رژیم تمام زمامداران کشورهای جهان از کارترت مطلق حسین در حل مهمات و معضلات سیاست بد ریوزگی پیش‌امی آیند، چگونسه این‌نکته ساده رادرك نمیکند که اگر امپریالیستهای امریکائی با آن نیروی عظیم نظامی خود نتوانستند از روند انقلاب جهانی و گسترش جنبشهای آزاد بیخشم ملی جلوگیری کنند چگونه او بکمل ارتش شاهنشاهی میتوانند اضعفده انجام چنین کاری برآید. آیا این دلیل قاطعی بر آن نیست که نمایندگان طبقاتی کف تاریخ حکم محکومیت آنها را صادر کرده، قادر به سمتگیری درست در تاریخ نیستند؟

مردم ایران سیاست ضد ملی و ضد موکراتیک شاه را که میتواند برای کشورشان عواقب هلاکت باری ببار آورد محکوم میکنند و هرگز حاضر نیستند فرزندانشان را که لباس صربزای برتن دارند بد و خیم خلق خود و خلقهای دیگر مبدل کنند.

هنگامیکه ما از نقش ارتجاعی ارتش شاهنشاهی بحث میکنیم هرگز نباید فراموش کنیم که ارتش ایران یک سازمان همگون و سرپا شاهنشاهی نیست. در ارتش ایران همیشه نیروهای مترقی، عناصر آگاه و روشندل وجود داشته و دارند.

تاریخ نیروهای مسلح ایران در تمام دوران قرن بیستم شاهد دلیریها و فداکاریهای گروهبزرگی از افراد و افسران میهن پرست ارتش ایران در راه پیشبرد آرمانهای خلق بوده و این نقش راهنگامی توانسته اند ایفا کنند که از "فرماندهی شاهنشاهی" سرپیچیده و فرمانبری خلق گردن نهاده اند. مبارزه بین این گروههای مترقی که خواهان گماردن نیروهای مسلح ایران بخدمت خلق و میهن و شکستن طوق اطاعت کورکورانه از شاه بوده و هستند با نیروهای ارتجاعی کفریزه خوارخوان شاهنشاهی و مجری نیات غارتگران خارجی بود و هستند آشکار و نهان ادامه داشته و دارد. سرنوشت این مبارزه با سرنوشت مبارزه تمام مردم ایران در راه طرفداری امپریالیسم و بازستاندن حاکمیت ملی از شاه بهم پیوسته است.

تایمز "لندن در شماره ۱۱ ماه مه ۱۹۷۸ خبر داد که دولت ایران برای ایجاد یک مجتمع عظیم صنعتی در اصفهان بمنظور تولید اسلحه و تجهیزات نظامی پروتکلی بمبلغ ۷۵۰ میلیون لیره با انگلستان امضاء کرد. این در نوع خود بزرگترین قراردادی است که تا کنون انگلستان بطور یکجا با کشوری خارجی امضاء کرده است. روزنامه میافزاید، ایران از مدتها پیش بزرگترین خریدار اسلحه انگلستان است. هم اکنون ۲۵۰ تانک "اسکورپیون" و ۷۶۰ تانک "چیفتن" انگلیسی در ارتش ایران خدمت میکنند. حدود ۱۲۰۰ تانک "شیر" ایران نیز که از نوع تکامل یافته "چیفتن" است؛ از تانکهای سفارشی ایران به انگلستان هستند. شاه همچنین معادل ۴۰۰ میلیون لیره موشکهای ضد هوایی "رایپر" از انگلستان خریداری میکند. تمام اینها تنها جزئی از هزینه کمرشکن نظامی شاه است. بطوریکه میدانیم رژیم شاه بخش اعظم خریدهای نظامی خود را از امریکا انجام میدهد و کشورهای نظیر فرانسه و آلمان و ایتالیا و هلند نیز از فروشندگان جنگ افزار به شاه هستند. رژیم خائن شاه زمانی درآمد ملی میهن ما را در راه نظامیگری بی بند و بار بهسدر میدهد که بعلت کسر بودجه اجرای بسیاری از طرحهای اقتصادی و اجتماعی ضرور را تحلیل میکند و یا به تعویق میاندازد.

## بحران کشاورزی، علل و پیامدهای آن

### وضع ناھنجا رکشاوری

وضع کشاورزی بحرانی است. روستاهای کشور تنها قادر به تامین مواد غذایی مورد نیاز مردم نیستند، نه تنها از تامین مواد خام مورد احتیاج صنایع کشور عاجز مانده اند، بلکه حتی دان طیور و طیق دام هم در قبال ارز، از خارج وارد میشود و اگر چند هفته ای انبارهای خارجی درهای خود را بروی ما ببندند و کشتی های حامل غلات و حبوب و لبنیات و میوه و چرند و ویرنده زنده و کشته ودان و خوراک اولیه دام، در اسکله های جنوب پهلونگیر، قحطی نه فقط مردم را تهدید میکند، بلکه باید شاهد مرگ و میر دامها و طیور از بینداشی و گرسنگی باشیم، زیرا ۹۸ درصد دان مرغ مورد مصرف مرغدارهای کشور و نیز ذرت و کنجاله و سمبوس و جوار از خارج تامین میشود (۱). تازه این تمام آن واقعیت هولناکی نیست که سرمایه داری وابسته بفرماندهی "آریامهر" بر کشور ما تحمیل کرده است. منظره از اینهم بسی تیره تر است. نه تنها کشور مبتلای کمبود مواد غذایی است، بلکه تا بخواهید ناسامانی و بی نظمی و آشفتگی در کشاورزی وجود دارد. رژیم که بمردم وعده "تمدن بزرگ" میدهد برای اداره کشور کمترین لیاقتی ندارد و جز فساد و زدنی و فساد و ارتشاء و ماجراجویی و لاف و کزاف و شاخ و شانه کشی و آدم کشی و جاسوسی و زورگویی، کاری از آن ساخته نیست. در حالیکه در چهار گوشه کشور، محصول روی دست دهقان میماند و بی پوست دولت حتی در فکر رساندن محصول دهقان از مزرعه بشهر نیست و در عوض میلیونها ارز بخارج میفرستد و دروازه های کشور را بروی واردات همان محصولات از خارج میگشاید. کشوری که تا چند سال پیش خود صادر کننده محصولات کشاورزی بود و صادرات کشاورزی بخش قابل توجهی از درآمد ملی اش را تشکیل میداد، امروز گوشت از استرالیا، برنج از ژاپن و تایلند، سیب زمینی و لپه از پاکستان، نخود از ترکیه، کره از هلند، سیب از لبنان، پرتقال از اسرائیل، پیاز از هندوستان و گندم و بلغور و نشاسته و مارگارین و دانه های روغنی از آمریکا وارد میکند. وجود بحران، بی نظمی و آشفتگی در کشاورزی قولی است که جعلی برآیند. آتش بحدی شورا است که خان هم فهمیده. اما مسبب آن کما وجود قریحه فراوان در روغنگویی، لافزنی و درگون جلوه دادن حقایق، دیگر قادر به دفاع از آن نیستند، کوشش دارند تا توسل به معاندیرون گوناگون آنرا توجیه کنند: رشد مصرف، رشد جمعیت، مهاجرت دهقانان، از مهم ترین معاندیری است که با توسل بدانها، شاه و مجریعان سیاست اودر کشاورزی، میخواهند کمبود مواد غذایی و فزونی واردات کشاورزی را بد انوسیله توجیه نمایند. در حالیکه در اکثریت مطلق کشورهای جهان، هم رشد مصرف

و هم رشد جمعیت وجود دارد. کشاورزی موفق آنچنان کشاورزی است که بتواند خود را با رشد جمعیت و رشد مصرف هماهنگ سازد و پیش از آن، مواد خام مورد نیاز صنایع داخلی را تامین کند و به انباشت سرمایه برای تامین رشد نیروهای مولده یاری رساند. در غیر این صورت باید اعتراف کرد که برنامه های کشاورزی از اهداف خود بدور مانده و ناموفق مانده است. مهاجرت های روستایی کما قایان می خواهند بعنوان علت بحران کشاورزی جلوه دهند، خود بطور عمد و معلول آنست. ولی طبیعی است که فرار نیروی انسانی از روستا متقابلاً بحران کشاورزی را تشدید میکند.

در تشریح علی که اقتصاد کشاورزی کشور را بران نموده باید بطور عمد و بر روی سیاست ضد دهقانی رژیم در جریان اصلاحات ارضی و هم در دوران پس از آن انگشت نهاد.

### اصلاحات ارضی ضد دهقانی

هدف رژیم شاه از اصلاحات ارضی نه زمین دار کردن دهقانان بی زمین و کم زمین، حمایت مادی و معنوی آنان در برابر هجوم سرمایه های بازرگانی، ربانی و خارجی، بلکه تشدید رسوخ سرمایه داری در روستا از طریق راهگشایی برای سرمایه خصوصی داخلی و انحصاری خارجی و نیز ایجاد قشری نازک از بورژوازی ده بود که میبایست بمثابة پایگاه رژیم در روستا عمل کند. تمام قوانین و مقررات اصلاحات ارضی، آئین نامه ها و توضیحات در این سمت برای اجرای این اهداف تدوین و تصویب و مرحله اجرا درآمد.

معافیت زمینهای مکابزه، قلمستانها، نخلستانها، تقسیم باغها میان مالک و دهقان، واگذاری بهترین زمینهای موقوفه و خالصه به سرمایه داران شهر و روستا بمنظور ایجاد واحد های بزرگ، تشکیل واحد های بزرگ کشت و صنعت در بسیاری از موارد از طریق بیرون ریختن دهقانان از زمین ها، واگذاری اراضی ساحلی و جنگلی به متنفذان و ثروتمندان، موجب شد که بسیاری از دهقانان خلع ید شدند و یک نوع تجدید تقسیم زمین بحمل آمده که در نتیجه آن در درجه اول بیش از صد و پنجاه تن و الاحضرت و والا کهر خانواده سلطنتی از زن و مرد و کوچک و بزرگ و سپس سرمایه داران و اطرافیان دربار بر روی زمینهای مستعد کشاورزی چنگ اندازند. با جرات میتوان گفت که علیرغم فروش قسمتی از املاک سلطنتی بد دهقانان قبل و در جریان اصلاحات ارضی، هم اکنون مساحت زمین های زراعتی خانواده سلطنتی بهیچوجه کمتر از مساحت آن دوران "زمین خوار بزرگ"، پدر شاه فعلی نیست.

نتیجه این سیاست ضد دهقانی آن شد که صد ها هزار دهقان از کار رکت باز ماندند و از زمین جدا افتادند. بموقع توضیح خواهیم داد که چگونه سیاست تشویق سرمایه گذاران بزرگ خصوصی داخلی و انحصاری خارجی مورد سوء استفاده قرار گرفته و بسیاری از "واحد های بزرگ" نه تنها با اعتلا کشاورزی کشور کمک نکرده اند، بلکه پولهای مفت را بحیب زده و بمصرف خرید مستغلات و درشت تر کردن ارقام حسابهای بانکی خود رسانده اند.

آن عده از دهقانان که نتوانستند در جریان اصلاحات ارضی مالک زمین شوند، تا ز مهیا نیست از هفتخوان سیاست های ضد دهقانی یک نظام سرمایه داری وابسته بگذرند که مجموعاً سیاست اقتصاد رژیم را در کشاورزی، در دوران اجرا و پس از اصلاحات ارضی شامل میشود. اجزاء متشکله این سیاست بطور عمد عبارتست از سیاست تعاونی، اعتباراتی، سرمایه گذاری و بازرگانی رژیم در کشاورزی، که باختصار به بررسی آن میپردازیم:

### عدم حمایت دولت از شرکت‌های تعاونی روستائی

اگر یک دولت متعلق در کشور ما بر سر کار بود، صرف نظر از آنکه فرم ارضی مسود در هقنان بی زمین و کم زمین، یعنی بر بنیان یک اصلاحات ارضی دموکراتیک انجام میگرفت، جهت عمد سیاست دولت در کشاورزی متوجه تقویت واحدهای کوچک دهقانی، از طریق شبکه گسترده تعاونیهایی تولید، توزیع، اعتبار و مصرف، جمع آوری تدوین و اوطلیانه زمینهای کوچک دهقانی در واحدهای بزرگ مکانیزه، تخصیص اعتبارات و وامهای دولتی کم بهره بآنها، تجهیز آنان با ابزار و وسایل ماشین، آموزش و ارشاد دهقانان در استفاده از تکنیک مدرن، خرید محصولات آنها بوسیله شرکت‌های تعاونی توزیع، تامین مواد مصرفی دهقانان به بهای مناسب و شیره و غیره میشد. اما از آنجا که خصلت اصلاحات ارضی رژیم نواستعماری بود، سیاستی که در پی آن، در روستای ایران اجرا شد، سیاست یک رژیم ضد ملی و وابسته با مبرایلیسم بزیان توده دهقانان زحمتکش و مسود تشدید استثمار زحمتکشان بوسیله سرمایه خصوصی داخلی و انحصاری خارجی بود که موجبات آشفتگی اقتصاد کشاورزی ما را در طول زمان فراهم آورد.

شرکت‌های تعاونی روستائی که میبایست تکیه‌گاه مادی و فنی دهقانان باشند، هنوز در پانزدهمین سال اصلاحات ارضی بطور عمده شرکت‌های اعتباری هستند، آنهم شرکت‌های اعتباری بی توش و توانی که نه همه دهقانان را در بر میگیرند، و نه در حد رفع نیازمندیهای فوری دهقانان هستند.

در یکی دو سال آغاز اصلاحات ارضی سیاست اعتباراتی دولت‌گرایش نسبی بسوی واگذاری وامهای کوچک و متوسط بمنظور حفظ دهقانان در برابر برپا خواران و سلف‌خران داشت. اما این سیاست هنوز به مقصود نبرده بود، که وزیر کشاورزی وقت اعلام کرد:

“سیاست اعتباراتی بانک کشاورزی تغییر خواهد کرد. بطوریکه بانک بتدریج وامهای کوچک و کوتاه مدت را متوقف خواهد نمود و رأینده با شرکتها، سازمانها و طرحها سروکار خواهد داشت.”

با این اعلام رسمی، سروکار دهقانان برای اخذ وام با شرکت‌های تعاونی روستائی کم شمار، نوبی رمقی افتاد که محکم دولت باید با سرمایه‌گذاری خود دهقانان تشکیل شود. کنفرانس کشاورزی که همانسال در تهران تشکیل شد، با ابراز نگرانی نسبت بوضع دهقانان این سؤال را در برابر دولت مطرح کرد:

“آیا اعتبارات لازم برای تامین احتیاجات اعتباری شرکت‌های تعاونی روستائی که تعداد آنها محدود است و زارعینی که عضو شرکت‌های تعاونی نیستند، ولی باید بآنها وام داد، تامین شده است؟ قطع اعتبارات و وضعیت این زارعین را بخطر نخواهد انداخت؟”

وضع زارعین بخطر افتاد، ولی چه غم! برای مسئولین امر خوب بود وضع دهقانان مهین بود، مهم‌گسترش و تعمیق نفوذ سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در کشاورزی بود که بتصور آنان باید ایران را طی چند سال به “کالیفرنیا” تبدیل کند. اما اجرای این سیاست دهقانان بهراده، نه تنها ایران را کالیفرنیا نکرد، بلکه کشور را روز بروز بیشتر بآنها راهی گندم آمریکا وابسته نمود.

شرکت‌های تعاونی روستائی نقاد ربه در برگرفتن تمام دهقانان بودند و نه قادر به تامین نیازهای مادی و فنی آنان. آخرین آمار حاکی است که این شرکتها ۶۶ هزار از مجموع ۸۵ هزار ده و مزرعه کشور را در بر میگیرند و وامهای این شرکتها که از حد متوسط سرانه سالانه ۱۰۰ تومان آغاز شد، در پانزدهمین سال اصلاحات ارضی بادعای دولت حد اکثر به ۱۰۰۰ تومان رسیده و این در شرایطی است که دهقان باید بذرخیداری کند، برای آبیاری یک هکتار زمین در حدود ۲۴۰۰ ریال به

دولت آب فروش و بیش از آن به فروشندگان خصوصی آب باج بپردازد، برای هر کیلو سومود فح آفات نباتی ۱۰۰۰ ریال پول بدهد، قسط زمین خود را سر موعد پرداخت کند، و تازه همین چند صد تومان وام را سرخرمن، باضافه ۶ درصد بهره به شرکت تعاونی مربوطه برگشت دهد، تا بتواند سال بعد وام بگیرد، و گرنه وام مجدداً بیاورد پرداخت نخواهد شد. از اینروست که دهقانان همچنان در چنبره نزول خواران روستا میبندند و در قبال وامگیری از آنان گاه تا ۱۰۰ درصد بهره میپردازند. حتی روزنامه دولتی رستاخیز هم نمیتواند پنهان کند که دهقانان همان قادر به پرداخت بهره وام های خود هم نیستند و دهقانان رشتناچار بهره ۶۰ درصد از نزول خواران وام گرفته اند ( ۲ ) . و گزارش کمیسیون شاهنشاهی مویدانست که در استانهای گیلان و مازندران میزان بهره در پاره ای موارد به صد درصد میرسد ( ۳ ) . " رستاخیز روستا " با اعتراف به گوشه ای از واقعیت اضافه میکند که: " در بخش کشاورزی، رباخواران و سلف خران تا حد نسبتاً قابل توجهی بر فعالیتهای خود بویژه در سطح روستاها، ادامه میدهند " ( ۴ ) .

استثمار سرمایه ربائی و بزرگانی در تمام این سالها بدون تردید نفعتمنا مجرای عمده خروج سرمایه از عرصه کشاورزی بوده و انباشت سرمایه مولد را در ده که شرط لازم اعتلای واحد های دهقانی است دشوار ساخته، بلکه ازطل مهم خانه خرابی دهقانان، ترک اجباری کار کشاورزی و در نتیجه از عوامل کمبود مواد غذایی نبوده است .

#### شرکتهای تعاونی تولید

با آنکه شرکتهای تعاونی تولید هنوز هیچ وزن مخصوصی در تولید کشاورزی ندارند و اکثر آنها فقط بر روی کاغذ موجودیت یافته اند، ولی در اینجا اشاره ای بدانها ضرور است. با آنکه قوانین اصلاحات ارضی، تشکیل تعاونیهای تولید را پیش بینی کرده است، اما رژیم نمایندده سرمایه داران و زمینداران بزرگ، چنان خود را به رتق و فتق امور مربوط به " عاشقان کشاورزی " یعنی سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی مشغول نمود که تا سالها ماده مربوط به تشکیل تعاونیهای تولید را پشت گوش انداخت و سرانجام وقتی کار خرابی کشاورزی بالا گرفت و دهقانان زحمتکش که ۶۵ درصد آنان کمتر از ده هکتار زمین دارند ( ۵ ) در بهره برداریهای خود ویرانکننده خود، با دست خالی و بدون تکیه گاه مادی و فنی، در امواج خروشان سیاستهای ضد دهقانی دولت بنا بودی کشیده میشدند، دولت ظاهراً ب فکر تشکیل شرکتهای تعاونی تولید برآمد. اما برای آنکه همان سیاست تسریع قشر بندی دهقانان را دنبال کرده باشد، عضویت مالکان در شرکتهای تعاونی مجاز اعلام نمود. روشن است که عضویت مالکان در شرکتهای تعاونی موجب خواهد شد که بتدریج برای این شرکتهای تسلط یابند و دهقانان ۲-۳ هکتاری کم کم تحلیل روند.

آخرین آمار حاکی است که تاکنون ۳۷ شرکت تعاونی تولید روستائی تشکیل شده که فقط ۲۳۳ ده از ۶۵ هزار ده باخانووار، و ۱۰ هزار خانوار از مجموع ۳۶ میلیون خانوار روستائی را در برمیگیرد ( ۶ ) و اکثریت مطلق دهقانان بحال خود رها شده اند. تازه این شرکتهای معدود

۲ - رستاخیز - ۱۵ و ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۵ .

۳ - کیهان - ۲۸ دی ۱۳۵۶ .

۴ - رستاخیز روستا - آبان ۱۳۵۵ .

۵ - نتایج آمارگیری کشاورزی - مرحله دوم سرشماری کشاورزی ۱۳۵۳ - مرکز آمار ایران، صفحه ۷ .

۶ - کیهان - ۲۲ آذر ۱۳۵۶ .



هعلت عدم پشتیبانی واقعی دولت از آنان ، فقدان اعتبارات لازم ، فقدان کادر متخصص ، بی برنامگی دولت در کشاورزی وغیره وغیره نخواهند توانست باین زودبها جان بگیرند .

ایجاد زیربنای اجتماعی ، اقتصادی ، مادی و فنی جهت غلبه بر عقب ماندگی کشاورزی مسا و تحول تدریجی آن به کشاورزی مدرن باید از طریق شرکتهای تعاونی تولیدی د هقانی آغاز شود .

پراکندگی واحد های کوچک ، نیروی کار غیر کافی ، ابزار تولید عقب مانده ، بنیه ضعیف مالی د هقانان وغیره و غیره از لحاظ صرفا اقتصاد ی علت اساسی عقب ماندگی کشاورزی است و راه غلبه بر آن ایجا د واحد های بزرگ تولیدی از طریق جمع آوری د او طلبانه این زمینهای کوچک د هقانی است که امکان مید هد بهره برداریهای کوچک دارای بنیه ضعیف از راه تمرکز و مکانیزاسیون تدریجی و نیکارگرفتن د ستاورد های دانش و فن ، باد خالت و ارشاد مستقیم دولت ، به واحد های دارای قدرت تولیدی بزرگ تبدیل شوند ، د رآمد د هقانان و کارگران کشاورزی افزایش یابد ، بازار داخلی گسترش پذیرد ، بر میزان انباشت و اشتغال افزوده شود و صنایع د کشاورزی ، تکیه گاه مطمئن داشته باشند تا بتوانند از وابستگی به کشورهای امپریالیستی رها شوند .

#### شرکتهای تعاونی توزیع و مصرف

در این دوره نیش شرکتهای تعاونی قالب های بیجانی بیش نیستند . بعنوان مثال یناد آومیشوم با آنکه دولت سروصدای فراوانی درباره فروش کالا های مصرفی به روستائینان — راه میاندازد ، بایک محاسبه ساده روشن میشود که متوسط سرانه فروش شرکتهای تعاونی مصرف در سال گذشته فقط ٥ ریال بوده است که حاجت بهیچ تفسیری ندارد ( ٧ ) .

شرکتهای تعاونی توزیع که قاعدتا باید وظیفه خرید محصول د هقانان و توزیع آن نراد ر شهر ها بر عهد بگیرند ، از انجام این مهم که با سر نوشت میلیونها خانوار د هقان ارتباط مستقیم دارد ، بکلی عاجز مانده اند . اخبار مربوط به فساد و پوسیدگی محصولات کشاورزی ، هعلت عدم دخالت شرکت های تعاونی ، فقدان سردخانه ، نبودن راه ، هزینه سنگین حمل و نقل ، فقدان سیاست صحیح قیمت گذاری ، وجود واسطه ها ، سیل کالا های کشاورزی و وارداتی و در نتیجه تبا ه شدن زحمات و سرمایه د هها هزار د هقان ، روزنامه های کشور انباشته است . د هقان از یکسوا مکان مادی و فنی برای تولید بیشتر ندارند و از سوی دیگر آن عده ای هم که قادر به تولید بیشتر هستند ، بدلیل وجود هرج و مرج در بازار داخلی و نداشتن اطمینان ب فروش محصول خود ببهای عادل ه ، رغبتی به افزایش تولید نشان نمید هند .

از گزارش کمیسیون شاهنشاهی چنین برمیآید که د ر آذربایجان شرقی ، خرید حبوب ٧٥ در صد و خرید سیب زمینی ٨٠ درصد اجراننده است . در اصفهان برنامه خرید سیب زمینی ٩٦ درصد و خرید حبوب اصلا اجراننده است و این بان معناست که فقط در این د منطقه کشور د هها هزار خانواده روستائی در عرض چند ماه از هستی ساقط شده اند . دولت در حالیکه چهار د سستی تسوی سر محصولات کشاورزی داخلی میزند و حاضر نیست آنها را حتی ببهائی که برای د هقان خرج ود خل کند بخرد ، همان محصولات را از خارج به قیمت های گران میخرد و بیاز عرضه میکند . یکی از مسئولان اجرائی اعتراف میکند که گندم ٦٠ د لاری رابه ٢٥٧ د لارا میکا خریده اند . او اضافه میکند که :

" این قیمت واقعی گند نموده ، بلکه ما گندم رابه یک قیمت سیاسی خریده ایم " ( ٨ ) .

٧ — اطلاعات — ٢٣ فروردین ١٣٥٧ .

٨ — مهندس قوامیان — معاون وزارت کشاورزی — کیهان ١٥ آذر ١٣٥٥ .

نبودن راه که با اعتراف دولت "دوسوم از روستاهای ما راه تجارتی ندارند . . . و بناچار یا خود مصرف اند و یا در حد منظومه های روستائی مربوط تجارت میکنند" (۹) بی برنامه گی دولت و بی اطلاعی کشتکاران از تقاضای بازار پیوسته موجب شده که یکسال کشتور چار کمبود این یا آن محصول شود و سال دیگر این یا آن محصول اضافه تولید داشته باشد و مانند میبوسد . یکسال کشتی های حامل' پرتقال از امریکا و اسپانیا و اسرائیل چنان به کشور سرسازر میباشوند که بهای پرتقال داخلی به کیلویی ۵ ریال تنزل کند و سال بعد پرتقال کیلویی بیست تومان بدست مردم برسد . استاندار پیشین آذربایجان شرقی در اعتراض به بی توجهی بوضع دهقانان این منطقه گفت :

"وزارت تولیدات کشاورزی و وزارت تعاون و روستاها بی توجهی بوضع روستائیان و انجام ندادن وظائف خود ، زمینه کوچ روستائیان را فراهم کرده اند و من باز کرد لیل و برهان این موضوع را در هر جا که باشد ثابت خواهم کرد" (۱۰) .

سیاست رژیم در واحد های بزرگ با سرمایه  
خصوصی داخلی و انحصاری خارجی

هرچه رژیم شاه نسبت به واگذاری و امواتبار به دهقانان سختگیر و لثیم بوده و همت ، در مورد سرمایه گذاران بزرگ دست و دل با زوسخی است . بهترین زمینهای زیرسرد ها با برق و آب و راه ، بارورترین زمینهای خالصه و موقوفه ، اراضی جنگلی ، مراتع غیر مشجر ، اراضی ساحلی همه و همه مفت و مجاناً در اختیار این "ز مابهرتران" قرار گرفته است .

حتی در مواردی تعدادی از روستاهای آباد را خریده اند و به سرمایه داران خارجی و داخلی واگذار کرده و اسم آنرا شرکت ایران - کالیفرنیا ، ایران - امریکا و امثال آن گذاشتند (۱۱) . نمونه ای از واگذاری اراضی موقوفه نشان میدهد که این زمین ها بجهت کسانی واگذار شده است . یکی از آبادترین روستاهای موقوفه در نزدیکی قزوین ، ضمن خلع ید از دهقانان بین چند نفر از قدرتمندان و از جمله ارتشید اوپسی ( ۳۰۰ هکتار ) و سپهبد هاشمی نژاد ( ۵۰۰ هکتار ) و دیگران رودی نمایند<sup>ه</sup> قزوین ( ۲۰۰ هکتار ) تقسیم شده است ( ۱۲ ) . سیصد هنزار هکتار حاصلخیزترین زمینهای زیر سد ها ، همراه با اعتبارات هنگفت صندوق توسعه کشاورزی و کمکهای بلاعوض و وامهای کم بهره و دراز مدت بیش از یک میلیون تومانی آن که "گام به ۲۰۰ میلیون تومان هم رسیده" ( ۱۳ ) ، در اختیار آنان قرار گرفته است . و این در شرایطی است که رئیس بانک تعاون کشاورزی در نهایت گستاخی به دهقانان می تازد که :

"این صحیح نیست که برخی از روستائیان فقط منتظر دریافت وام بدون برگشت و کمکهای بلاعوض باشند" ( ۱۴ ) .

در حالیکه میزان وامها و وصولی شرکتهای تعاونی و بانک تعاون کشاورزی نشان میدهد که چند صد تومان وام دهقانی اولاً در قبالت ضمانت زنجیری ، وثیقه و یا ضمانت شخص پرداخت شده و ثانیاً

- ۹ - رستاخیز - ۷ اسفند ۱۳۵۵ .
- ۱۰ - کیهان - ۳۱ فروردین ۱۳۵۶ .
- ۱۱ - دکتر مرتضی اسماعیلی - استاد دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران - رستاخیز ، ۲۵ آذر ۱۳۵۵
- ۱۲ - روستا و انقلاب سفید - صفحه ۱۴۱ .
- ۱۳ - دکتر محمد ستاری - استاد دانشگاه - اطلاعات ، ۲۰ فروردین ۱۳۵۵ .
- ۱۴ - تهران اکونومیست - ۲۷ اسفند ۱۳۵۶ .

علیرغم د هېا بلیه طبیعی وین آمد های سیاستهای ضد دهقانی دولت میزان وصولی و امهات تقریباً برابر با پرداختی ها بوده است . اما در مورد سرمایه داران و زمینداران کلان دولت نه تنها چشم داشتی به برگشت و امهات میلیونی خود ندارد ، بلکه روز بروز میزان وام سرمایه گذاری خود را افزایش هم میدهد . اخیراً قائم مقام بانک اعلام کرده :

" بانک توسعه کشاورزی در طرحهای بزرگ از ۲ تا ۴ درصد با سرمایه گذاران بخش خصوصی مشارکت خواهد کرد . . . میزان کمکهای بلاعوض و مشارکت در سرمایه گذاریها و وام بکشاورزان را ( منظور سرمایه داران و زمینداران بزرگ است - م . م ) بعیزان ۵۰ میلیارد ریال در سال خواهد رسانید و سعی خواهد شد که سرمایه گذاران خارجی را تشویق به سرمایه گذاری در ایران کند (۱۵) . این حاتم بخشی و ریختن پولش در شرایطی است که نه تنها وامهای کوچک دهقانی کفایت نیاز دهقانان را نمیدهد ، بلکه وامهای متوسط نیز که پرداخت آن بعهده بانک تعاون کشاورزی است در بسیاری از موارد پرداخت نشده است . کمیسیون شاهنشاهی اعتراف میکند که :

" بعلت غیر کافی بودن سهمیه ای که برای پرداخت این نوع وامها تعیین شده است ، شعب بانک به تعداد زیادی از تقاضاهای وامخواهان پاسخ منفی داده اند" (۱۶) .

اما چه کسانی از اعتبارات ، کمکهای بلاعوض و پولهای با آورده بانک توسعه کشاورزی استفاده کردند ؟ در رجه اول خاندان پهلوی ، از خواهران و برادران شاه و همسرانشان ، تا کودکان خرد سال آنان ، پری نازها و شهر نازها بشهادت صفحات مجله تهران اکونومیست ، موسسین " واحد های کشت و صنعت " شده اند و یکباره دلباخته کشاورزی ! سپس اطرافیان دربار از امراء لشکری و کشوری ، وزیران و نخست وزیران پیشین یا مستقلاً و با در پیوند با سرمایه های انحصاری خارجی موسسین و سهامداران این واحدها هستند . اما این حاتم بخشی ها که از قارت دسترنج زحمتکشان انجام شده ، در بسیاری از موارد نه تنها به اعتلا ، تولیدات کشاورزی کمکی نکرده ، بلکه بمصرف انتقال سرمایه ، ساختمان و پلایهای مجلل و معاملات زمین رسیده است . مجله تهران اکونومیست در این ارتباط و اشاره بعد موقوفیت این واحدها مینویسد :

" دولت مجموعاً ۲۷ میلیارد ریال به شرکتهای کشت و صنعت و اموات اعتبار داده است . از این سرمایه گذاری هنگفت هنگامی نتایج مطلوب حاصل میشود که سرمایهها مورد استفاده کسانی قرارگیرد که با زمین و زراعت خود داشته باشند ، بمصرف امر کشاورزی برسد ، صرف معاملات زمین ، مسافرت بخارج و انتقال سرمایه به امور نقاط دیگر نشود" (۱۷) .

در باره موسسین یکی دیگر از این باصطلاح شرکتهای که مهمترین محصول آن مارچوبه بود و بلافاصله با هواپیما به بازارهای اروپا میرسید ، گفته میشود که :

" هاشم نراقی (موسس مجتمع) با صد هزار دلار سرمایه با ایران آمد و در اندک مدتی حداقلاً یک میلیون دلار ریول نقد درجیب گذارد و با پاسپورت مخصوص ایران راترك کرد . ولی دیگر نتوانست ماشین آلات و سایر لوازم و زمین را با خود منتقل کند" (۱۸) .

در شمال کشور نیز بسیاری از اراضی پرثمر که زیر کشت برنج ، جای وصفی قرار داشت ، در چند سال اخیر به پلایهای بزرگ و گرانقیمت تبدیل شد (۱۹) .

۱۵ - کیهان - ۸ خرداد ۱۳۵۶ .

۱۶ - کیهان - ۲۷ آذر ۱۳۵۶ .

۱۷ - تهران اکونومیست - ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۶ .

۱۸ - اطلاعات - ۱۰ آذر ۱۳۵۵ .

۱۹ - کیهان - ۱۲ آبان ۱۳۵۴ .

بدینسان مبالغ هنگفتی از یولهای که دولت بجیب پیروز این نوع سرمایه گذاران سرازیر نمود ، منشاء ثمری برای اعتلاء کشاورزی کشور نشد . از آنجا که سودآوری سرمایه در کشاورزی فوری نیست و ثروتمند سودجوی استثمارگر ، که در شرایط ناسالم اقتصادی کنونی ، میتواند بایک معامله زمین میلیونها تومان بجیب بزند ، آن بردباری را ندارد که برای سوددهی سرمایه خود چندین سال صبر کند ، و امپا و کمکهای بلاعوض صندوق توسعه کشاورزی اکثراتی این سالها ، به مجراهای غیرکشاورزی انتقال یافت و آن بخشی هم که در کشاورزی بکار افتاد هنوز تا ثیر مهمی در تولید ندارد . با این وجود دولت هنوز هم حاضر نیست از تجزیه بتلخ گذشته عبرت آموزد . هنوز هم میخواهد کشاورزی را بر بنیاد کارفرمایی خصوصی و جلب سرمایه انحصاری خارجی سازمان دهد .

در تعقیب سیاست کلی رژیم مبنی بر تقویت بخش خصوصی ( که در واقع همان سرمایه داران کلان داخلی و خارجی هستند ) در شاخه های مختلف اقتصاد ، دولت تصمیم گرفته است واحد های دولتی کشاورزی و سهام دولت را زیر این عنوان که " دولت تاجرخوبی نیست " به مالکان و سرمایه داران بزرگ واگذار کند . واحد هایی که مشمول این قانون میشوند ، عبارتند از ۳۴ شرکت و کارخانه و موسسه و از جمله ، سهام دولت در واحد های کشت و صنعت ، مجتمع کشت و صنعت مغان ، کارخانه شیرپاستوریزه ، شرکت سهامی کشت و صنعت جیرفت ، نیشکر هفت تپه ، مرغداری حصارک کرج و غیره و غیره که دولت بحساب زحمتمندان ، صد ها میلیون تومان در آنها سرمایه گذاری کرده است و حالا میخواهد بسود بخش خصوصی یعنی بزرگ سرمایه داران ، بر آنها چوب حراج زند . علاوه بر این وزارت کشاورزی مصمم است که در هیچ رشته ای ، دیگر سرمایه گذاری نکند و در صورت سرمایه گذاری در واحد های کشاورزی ، به محض آنکه واحد مربوطه سودآور شد ، آنها را به بخش خصوصی واگذار نماید ( ۲۰ ) . در سمپوزیوم سیاست کشاورزی ایران که روز ۱۱ اردیبهشت امسال در شیراز تشکیل شد ، دکتر احمدی وزیر کشاورزی تصریح نمود که دخالت دولت در کشاورزی مصلحت نیست و فقط در آنجا باید دخالت کند که از مردم ساخته نباشد . بزبان دیگر ، دولت سرمایه گذاریهای زیربنایی کلان را بر عهده میگیرد و سپس واحد سودآور را دوستی تقدیم مالکان و سرمایه داران سودجو میکند ، یعنی همان سیاستی که در عرصه صنایع نیز دنبال شده و میشود .

افزون بر این ، علی رغم آشکار شدن شکست سیاست دولت در جلب سرمایه انحصاری خارجی بعرضه کشاورزی ، رژیم همچنان بدنبال ادامه این سیاست ضد ملی است . مجله تهران اکونومیست مینویسد :

" در کنفرانس ( ایران در دهه ۱۹۸۰ ) کهچندی پیش در نیویورک تشکیل شد ، در گزارش آن آمده است که : " کشاورزی یکی از بخشهایی است که توسط ایران برای سرمایه گذاری خصوصی خارجی در نظر گرفته شده است " ( ۲۱ ) .

ادامه سیاست های ضد ملی در کشاورزی ، جز تشدید درجه استثمار سرمایه داخلی و خارجی بی پاشدن روز افزون در حقانان ، تشدید وابستگی به امپریالیسم ، خروج سرمایه از عرصه کشاورزی گرانی بیش از پیش کالا های کشاورزی و بی آمد های منفی دیگر ثمری بار نخواهد آورد .

#### شکست برنامه های کشاورزی

رژیم وابسته شاه که مامور بازرگانان در آمد نفت بجیب امپریالیست هاست ، در حالیکه

۲۰ - مجله خواننده نیها به نقل از مجله بورس - ۱ تیر ماه ۱۳۵۵ .

۲۱ - تهران اکونومیست - ۱۵ بهمن ۱۳۵۶ .

در سال ۱۹۷۷ مبلغ ۸ میلیارد دلار فقط از آمریکا اسلحه خریده است (۲۲) ، سهم کشاورزی را در بودجه دولت در همان سال یعنی سال ۱۳۵۶ فقط ۷۵ میلیارد تومان یعنی ۱ میلیارد دلار قرار داده است که فقط ۹ درصد اعتبارات مربوط به امور اقتصادی ، ۷۶ درصد سرمایه گذاری ثابت دولت و ۳۲ درصد مخارج بودجه بختی عمومی بود . خود این رقم بی توجهی کامل دولت را به این رشته مهم اقتصاد کشور نشان میدهد . و این در شرایطی است که برای تامین رشد کشاورزی یعنی سازمان دادن تولید بر پایه تکنیک مدرن و آخرین دستاوردهای دانش ، باید صد ها میلیارد تومان بصورت ماشین ، کود ، بذر اصلاح شده و برای ساختن سدها ، کانالهای آبیاری ، شبکه راهها ، نوسازی روستاها ، معلومات و کادرفنی بروستراسرا زیرشود . تازه همین بودجه ناچیز کشاورزی هم بعلت سیاست غلط دولت ، در اکثر موارد بمصرف نرسیده است . رئیس بانک توسعه کشاورزی اعلام کرد که دوسه سال اخیر تنها یک سوم اعتبار پیشبینی شده برای بخش کشاورزی بمصرف رسید . در برنامه چهارم نیز از تمام اعتبارات پیشبینی شده برای بخش کشاورزی استفاده نشد .

از عوامل موثر نقصان تولید داخلی ، واردات بی بند و بار کالا های کشاورزی است . گردانندگان رژیم پولهای نفت را بجای آنکه بمصرف کمک وتقویت تولید داخلی برسانند ، به کشورهای امپریالیستی میفرستند و مواد غذایی وارد میکنند ، تا آنجا که بهای کالا های وارداتی کشاورزی که در سال ۱۳۵۲ از مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار آغاز شد ، در سال ۱۳۵۶ به ۱۷۷ میلیارد دلار یعنی سه برابر ارزش صادرات غیر نفتی ایران رسید ، و اکنون بنوشته مجله تهران اکونومیست بودجه سال ۱۳۵۷ برای تامین واردات محصولات کشاورزی بعزات بالا تر و بیشتر از سالهای گذشته است (۲۳) . آقای دکتر ستاری استاد دانشگاه در این باره مینویسد :

" آیا چاره همه این تنگناها ، اینستکه بجای بررسی ریشه های اصلی کمبود های مواد غذایی در کشور و درمان بنیادی آنها ، باز همچنان بصورت خبری افتخار آمیز ! اعلام شود که برسهمیه واردات مواد غذایی در سال جاری افزوده شده است ، تا بدینسان راههای نفوذ استعمار غذایی و برقراری آن هموار گردد ؟ " (۲۴) .

واقعیت آنست که استقرار نظام سرمایه داری وابسته در کشور ما ، به امپریالیستها امکان داده است تا از یکسویا شیوه های نو است معماری ثروت میهن ما را غارت کنند ، و از سوی دیگر پیامدهای بحران عمومی سرمایه داری را با سرایت آن بمکشور ما و کشورهای مشابه ، برای خود تخفیف دهند . نتیجه سیاست ضد ملی وارداتی رژیم آن شد که نعمت نهاد حقان قدرت رقابت با کالا های وارداتی را نداشت ، بلکه بسیاری از تولید کنندگان متوسط هم ورشکست شدند . این عامل همراه با کالاهای وارداتی گفته شده دیگر سبب شد که رشد کشاورزی پیوسته از رشد پیشبینی شده در برنامه ها عقب بماند (۲۵) .

رشد سالانه پیشبینی شده		رشد بدست آمده
برنامه سوم	۴ درصد	۲۸٫۸ درصد
برنامه چهارم	۵ "	۳۰٫۹ "
برنامه پنجم	۷ "	۵۸٫۸ "

۲۲ - هرالد تریبون - ۲۰ ژانویه ۱۹۷۸ .

۲۳ - تهران اکونومیست - ۱۹ فروردین ۱۳۵۷ .

۲۴ - اطلاعات - ۱۳ دی ۱۳۵۶ .

۲۵ - تهران اکونومیست - ۱۳ اسفند ۱۳۵۶ .

سیاستهای ضد دهقانی رژیم ، همه ساله گروه کثیری از دهقانان را از عرضه تولید کشاورزی خارج ساخت ، شکاف میان درآمد شهروستار را افزایش داد و تولید داخلی را بسبب فرار سرمایه نیروی انسانی دچار انهدام نمود .



حزب توده ایران همانطور که در برنامه خود تصریح کرده است بر آنستکه :

” برانداختن استیلای امپریالیسم ، نیروها ، موسسات و موازین ارتجاعی مستلزم اتخاذ آنچنان راه رشدی است که بتواند ترقی سریع اقتصاد کشور را تامین نماید و با استفاده از کلیه امکانات عصر با سرعت فاصله آنرا نسبت به کشورهای پیشرفته جهان از میان بردارد . بنابراین راه رشدی که حزب مابرای جامعه ایران صحیح میدانند ، راه رشد غیر سرمایه داری با سمتگیری سوسیالیستی است . . . . ”

راه رشد غیر سرمایه داری در دوران ماکه دوران گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم است ، پروسه ای است عمیقاً انقلابی و بخش جدائی ناپذیر مبارزه ضد امپریالیستی خلقهاست ، زیرا کوشش امپریالیسم آنست که کشورهای در حال رشد را در چارچوب تقسیم کار جهانی سرمایه داری نگاه دارد و شیوههای نواست معماری غارت اقتصادی را بر آنها تحمیل کند .

راه رشد سرمایه داری وابسته که بسرگردگی شاه بر میهن ماحاکم است ، قادر نیست مسائل اجتماعی ، اقتصادی جامعه را بسود زحمتکشان حل کند و به عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی کشور پایان دهد . سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم استبدادی موجود عمدتترین مانع تکامل اقتصادی سالم و مستقل کشور است . بنابراین نخستین وظیفه همه مبارزان از میان برانداختن رژیم استبدادی است ، تاراه برای استقرار حکومتی که از یک سیاست ملی بسود مصالح زحمتکشان ایران پیروی کند نشود و شود و حل مسئله کشاورزی را در پیوند مستقیم با حل مسئله دهقانی ، امکان پذیر سازد .



نشریات حزب توده ایران شمارا با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد ، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شما را در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد ، با افشاء سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد . نشریات حزب ما را با دقت بخوانید ، مطالب آنها را با دوستان و آشنایان خود در میان نهدید ، به بخش آنها از راههای بی خطر و بابتکار شخصی کمک کنید . نظریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات بمانو بسید . از کمک مالی به نشریات ما دریغ نورزید .

## پدیده‌های «انباشت بدوی سرمایه» در اقتصاد کنونی ایران

در دهه های اخیر در کشور ما از پیدایش قشر نوین اجتماعی سخن می‌رود. مردم این قشر را " تازه بدوران رسیده ها"، "خرپولهای نوکپسه"، "میلیاردرهای یکشبه" و نظایر آن می‌نامند، از ریخت و پاش های باورنکردنی آنها در استانها می‌گویند و همه در عجبند که اینان هرچه بیشتر دور می‌ریزند و نغله می‌کنند حسابهای بانکی شان در داخل و خارج همانقدر پر شمارتر، املاک و مستغلاتشان وسیع تر و شرکت ها و کارخانه‌هایشان متمدن تر می‌شود. از کجا؟

این پرسش بویژه از ۲۰ سال پیش بشدت روزافزونی در جامعه ایران مطرح است. بیست سال پیش دولت برای ایزگم کردن به گریه، قانونی به مجلس برد که عنوانش درست همین پرسش بود: "از کجا آورده ای؟". قانون در مجلس تصویب شد و دولت آنرا مانند تکه استخوانی جلوتبلیغات چپان حکومتی انداخت که چند صباحی گازش زدند و به واحسنت گویان بجان اعلیحضرت ثنا خواندند و سپس دولت این قانون را هم برد و رگتسار صد ها قانون دیگر و از جمله در کنار قانون اساسی در زیر زمین آرامگاه "رضا شاه کبیر" دفن کرد. اما اصل موضوع بجای خود ماند. قشر "از کجا آورده ای؟" روز بروز گردن کلفت تر شد و پرسش مردم با صدای رساتری مطرح گشت که این پولهای باد آورده را کدام باد و از کجا می‌آورد؟ در کشوریکه به کارگرمی آن بخاطر ۱۰-۲۰ تومان دستمزد روزانه - که نان خالی کودکان هم نیست - اینهمه سرگرفته می‌زنند که دستمزد هارا "بی رویه" بالا برده و مانع پیشرفت ایران باستان شده و اعلامیه حقوق بشر کوروش کبیر و روازه های "تصدن بزرگ" را خدشه دار کرده است، چگونه از کجا کسانی هر شب دهها میلیون تومان در کارزینوهای اروپا و امریکای بازند، به یک کرشمه کلفت فیلیپینی گردن بند الماس می بخشند، اسلاید ناخن پای چپ فرح را در حراج به صد میلیون می‌خرند و به موزه مقدسات خاندان پهلوی هدیه می‌کنند و با اینحال طی دو سال ثروتشان ده برابر می‌شود. از کجا؟ آیا قوانین عینی اقتصادی راهم به حریم حضرات راهی نیست؟

همه میدانند، مطبوعات و مقامات وابسته به رژیم حاکم هم افکار نمی‌کنند، که از راه کار و کوشش - ولو بمعنای سرمایه داری کله هم که بگیریم - نمیتوان چنین پولهای بدست آورد. ولی بسیاری از مردم نمیدانند که همین هرج و مرج ظاهری در باطن خود قانونمند است. مرحله مهمی است از زایش و تکامل سرمایه داری که دیگر کشورهای سرمایه داری نیز در زمانها و شرایط متفاوت به اشکال گوناگون از آن گذشته اند. این مرحله بفرنج و جوانب است. گرد آمدن پولهای کلان در دست معدودی غارتگر و فاضل، که در جامعه کنونی ایران این چنین آشکارا به چشم می‌زند، یکی فقط یکی از جوانب آنست. در همان لحظه ای که این قشر غارتگر مالکیت نوپا سرمایه داری کسب میکند از توده وسیع میلیونی تولید کنندگان کوچک سلب مالکیت میشود و آنان به صفوف مزدوران رانده شده زبر

تازیانه فقرو قهر و ولتی به سپاه بانضباط پرولتاریا بدل میشوند .  
 متاسفانه از این پروسه بفرنج و ذوجوانب بیشتر ییدایش قشرونکیسگان توجه عموم را به خود جلب میکند وجوانب دیگر رتاریکی میماند . جادارد که پیرامون آن توضیحی داده شود .  
 قبل از بسط سخن در این باره باید خوانندگان را با یکی از مفاهیم مهم اقتصاد سیاسی مارکسیستی آشنا کنیم . میدانیم که مارکس با کشف و تدوین تئوری " اضافه ارزش " ثابت کرد که سرمایه عبارتست از اضافه ارزش - کارپرداختنشده کارگران مزدور - که توسط سرمایه داران تصاحب شده و روی هم انباشته میشود . کارگرها همان پولی ( ارزشی ) اجیر میشوند که خود تولید کرده است .  
 حال اگر سؤال شود که نخستین سرمایه دارانی که هنوز از هیچ کارگری بهره‌کشی نکرده بودند با کدام پول دستمزد نخستین کارگر را پرداختند ، و یا اگر دقیقتر پرسیم انباشتی که " معلول شیوه تولید سرمایه داری نیست و میدا<sup>ء</sup> حرکت آنست " ( ۱ ) از کجا آمد و نخستین سرمایه داران و نخستین کارگران از کجا پیدا شدند ، چه باید گفت ؟ پاسخ این پرسش را اقتصاد سیاسی در بحثی میدهد که " انباشت بدوی " سرمایه نامیده شده است .

اقتصاد سیاسی بورژوازی ، در این بحث بجای بررسی واقعیات تاریخی به افسانه پردازی متوسل میشود و قصه هائی میسازد ، حاکی از اینکه گویا نخستین سرمایه داران کمانی هستند که از راه زحمت شخصی و صرفه‌جویی و اندوخت مقتصدانه میالفی گرد آورده و بعلت حسن ابتکار و لیاقتی که داشتند توانستند اندوخته خود را بصورت سرمایه بکارندازند . کارگران هم عبارتند از نده ای تن پرور و عیاش یابی استعداد و بی ابتکار که یا ثروت خود را در ور ریختند و یا قادر به کسب آن نبوده اند و لذا مجبور به مزدوری شده اند . در این قصه‌ها سرسوزنی حقیقت وجود ندارد .

مارکس برای کشف ریشه‌های پیدایش سرمایه داری بجای قصه پردازی به پژوهش علمی دقیق پرداخت و پیوسته در نمونه کلاسیک انگلستان نشان داد که نخستین سرمایه داران برخلاف ادعای اقتصاد سیاسی بورژوازی عناصر صرفه‌جو و ختگری که دینارو روی دینار بگذارند ، نبودند ، ما جراجویان تجار و کارو تجارتگری بودند که ثروت خود را از چپاول مستعمرات ، جنگهای تجار و کارانه ، برده فروشی ، کشف و تجارت معادن طلا در آمریکا و کشتار بومیان سرخ پوست و نظایر آن بدست آوردند .

" کشف مناطق زرخیز و نقره خیز آمریکا ، قلع و قمع و بهر دگی در آوردن مردمان بومی و مدفون ساختن آنان در معادن ، آغاز استیلا بر هند شرقی و تجارتان ، تبدیل قاره افریقا به قرنگاه سوداگران برای شکار سیاه پوستان - همه اینها بشارت دهنده طلوع تولید سرمایه داری است " ( ۲ ) .

اینان بهیچوجه عناصرند و ختگرو صرفه‌جو نبودند . ما جراجویان خوشگذران نبودند که در یک ست جام باد و در دست دیگر تازیان داشتند .

و اما نخستین کارگران ؟ آنان نیز برخلاف ادعای اقتصاد سیاسی بورژوازی عناصر تن پرور و پاک باخته نبودند بلکه انسانهای زحمتکشی بودند که سرمایه داری در حال پیدایش با توسل به قهر و ولتی از آنان سلب مالکیت کرد و آنان را بزور اسلحه و تازیان از خانه و کاشانه شان بیرون ریخت و در زیرمهمیز زندانها مجبور به فروش نیروی کار به ارزانترین قیمت کرد . مارکس در " کاپیتال " با آوردن

۱ - کاپیتال . جلد اول ، صفحه ۶۴۷ .

۲ - کاپیتال . جلد اول ، ترجمه فارسی ، صفحه ۶۸۰ . سرتا سرفصل ۲۴ جلد اول کاپیتال به " انباشت بدوی " اختصاص دارد . مطالعه این فصل برای درک پدیده‌های جامعه ایران نیز سودمند است .



اسناد ومدارك غير قابل انكار ( در نمونه انگلستان ) نشان ميدهد كه سرمايه داران ومالكين بزرگ ارضي كه درباره " تقدس مالكيت " خويش اين چنين حساسيت دارند در قرنه‌هاي ۱۵ تا ۱۸ ميلادي آشكارترين تجاوزات رانصبت به مالكيت دهقانان مرتكب شدند وباتوسل به رشته كاملی ازفارتگريها شناخت ها وانواع شكجبه ها ازتود مردم سلب مالكيت كردند وبراي اين تود محنت زده وفارت شده چاره اي باقى نگذاشتند ، جزفروش نيروى كار .

ماركس منظره دهشتناك بازاركارا سرمايه دارى را درآغازييد ايش آن ترسيم ميكند ونشان ميدهد كه طبقات مستعمر با چه وحشيگرى غير قابل وصفى با اين توده فارت زده وسلب مالكيت شده رفتار ميكردند و چگونه آنان را به مجازاتهاي سنگين نظير پريدن گوش ، تبعيد ، زندان وحتى اعدام محكوم ميساختند تا نيروى كار خود را هرچه ارزانتر بفروشد وبه انضباط سرمايه دارى عادت كند .

ماركس پس از تشریح تمام جنايت ها ، دزدبها ، فارت ها و شناخت هائيكه سرمايه دارى در آغاز تولد مرتكب شده سخنان خود را با اين جمله به پايان ميرساند :

" سرمايه درجائى متولد ميشود كه از سرتاپا و از تمام جسامتش خون و گند بيرون ميزند " ( ۱ ) .

لنين ضمن بررسى رشد سرمايه دارى در روسيه نمونه ديگرى از روند " انباشت بدوى "

سرمايه بدست ميدهد وبويژه بمنقش رقمه‌هاي دهقانى سال ۱۸۶۱ در سلب مالكيت از دهقانان وهموار كردن جاده براى رشد سرمايه دارى اشاره ميكند وميگويد كه اين رفرمها " نخستين اعمال قهر وسيمع بود عليه دهقانان ويسود سرمايه دارى در حال زايش در كشاورزى " ( ۲ ) . لنين نخستين سرمايه داران روس را " درندگان انباشت بدوى " مينامد وميگويد كه آنان " خشن ، طماع و طفيلى ( ۳ ) هستند . لنين در سال ۱۹۰۲ با زهم از انباشت بدوى سرمايه دار روسيه سخن ميگويد و يادآورى مي كند كه درندگان انباشت بدوى ميكوشند به اتكا " قدرت دولتى وياسو " استفاده از حمايت گركسى ، قرضه وكلمك دولتى وغيره بار خود را به بندند ( ۴ ) .

با اين توضيح اينكه ميتوانيم به آنچه كه در كشورمان ميگذرد برگرديم . در اينجا نيز در دهه هاي اخير همان روندى جريان دارد كه " انباشت بدوى سرمايه " ناميده اند وهمان قوانين عينى بر آن حكم فرماست كه به اشكال گوناگون بر " انباشت بدوى " در كشورهاي مختلف حاكم بوده است . ما در جلو چشم خود نمونه هاي زنده اي از " درندگان انباشت بدوى " را مي بينيم كه بهيچوجه صرفه جو واند و خترگريستند ، بلكه طفيلى ، طماع ، خشن وخوشگذراندند . درست مانند جويندگان طلا در امريكا وشكارچيان سياه پوستان افريقا . ماهم چنين شايد سلب مالكيت وسيمع از توليد كنندگان كوچك ورنانند آنها به صفوف مزدوران هستيم ومي بينيم كه اين مزدوران بمتن پروراني كه گوييـ از شدت خوشگذراني وعياشى داروند ار خود را از دست داد وهمجور به مزدورى شده باشند كمتريـ شباهتى ندارند . در جلو چشم ما در كارخانه دولتى ومتكى به قهر مشغول كاراست : كارخانه پرولترسازى وكارخانه سرمايه دارسازى . نظرى به آنها بيفكنيم :

۱ - كارخانه پرولترسازى - رعيت ايرانى - بخصوص در مراحل اخير - وابسته بزمين نبود . ارباب نعميتوانست رعيت را بموجب قانون وياعرف بزور رد نگاهدارد . ولى از جانب ديگر در دوران مناسبات ارباب - رعيتى ، رعيت حق كارو زندگى در روى زمين داشت . مالك نعميتوانست بزور او را

۱ - كاپيتال . جلد اول ، ترجمه فارسى ، صفحه ۶۸۹ .

۲ - لنين ، مجموعه كامل آثار ، چاپ چهارم روسى ، جلد ۱۳ ، صفحه ۲۵۰ .

۳ و ۴ - لنين ، همان كتاب ، صفحات ۱۰۲ - ۱۰۸ .

از زمین براند . بنا بر این از یکسورعیت ایرانی آزاد بود که اگر کار بهتری در شهر یا جای دیگر پیدا کرد زمین را رها کند و از سوی دیگر نمیتوانست تا وقتی که چنین کاری پیدا نکرد ه با همان زندگی نیمه گرسنه بسازد و در ده بماند . وجود این حالت مانع بزرگی بر سر راه رشد سرمایه داری در ده و در شهر نبود . تا وقتی دهقان از زمین رانده نمیشد این زمین برای سرمایه گذاری پاک و مناسب نبود . و تا وقتی دهقان حق داشت که قطعه زمینی را بکار و نان خالی خود را تامین کند سرمایه داری نمیتوانست به داشتن کارگزاران امید و آرزو باشد . میبایست زمین را از دهقان پاک کرد و توده میلیونی را به فروش نیروی کار مجبور نمود تا سرمایه داری بسرعت رشد کند .

زمینه این کار بر اثر رخنه سرمایه داری بروستای ایران طی سالها فراهم شده و جامع روستائی ایران بشدت به اقشار مختلف تجزیه شده بود . در سال ۱۳۳۹ - آستانه اصلاحات ارضی - \* میلیونها نفر از رزایا در اراضی کمتر از دهکتار ( هسیاری در کمتر از نیم هکتار ) کشت میکردند که آب و بند روگا و همند اشتند و از محصول خود کمتر از یک پنجم سهم میبردند . و در عوض چند هزار خانوار رعیت در اراضی بیش از ۵ هکتار کشت میکردند و چون گا و بوز را و احتمالاً آب هم داشتند بهره مالکانه بر مراتب کمتری میپرداختند . این تجزیه طبقاتی و قشر بندی دهقانی در میزان " نسق زراعی " رعیت ها منعکس میشد .

توده وسیع میلیونی روستائیان ایران که نسق بسیار کم داشت در بیکاری پنهان و نیمه گرسنگی بسر میبرد و هر لحظه در حال دور خیز بود تا به صفوف پرولتاریا بپیوندد . با اینحال دل از زمین نمی کند ، چرا که مزدوری نیز شرایط بهتر و امید بیشتری را نوید میدهد . با ادامه حضور این توده میلیونی در ده ، زمین برای تکامل سرمایه داری هموار و پاک نمیشد . سرمایه داری برای گستردن با لهای خویش در شهر و روستا به یک اعمال قهر دلتی برای بیرون راندن این توده میلیونی از زمین نیازمند بود . این اعمال قهر بصورت اصلاحات ارضی دهه ۴۱-۵۱ انجام گرفت . در این اصلاحات تجزیه طبقاتی و قشر بندی موجود در روستا بمنحوا ن پایه پذیرفته شد . دهقانانی که امکان بیشتر داشتند زمین وسیع تری را مالک اجاره میکردند - به اصطلاح صاحب نسق زراعی بزرگتری بودند - در قبالت پر ادخت بهای سنگین زمین خود را خریدند . دهقانان متوسط و میانه حال نیز بخشی از نسق زراعی خود را خریدند ولی میلیونها دهقان فقیر صاف و ساده از زمین طرد شدند . صد ها هزار خانوار دهقانی بمنحوا ن اینکه خوش نشینند و نسق ندارند بطور رسمی وقانونی از دریافت زمین محروم شدند و صد ها هزار از روستائیان صاحب نسق کوچک نیز در عمل و در لای بلای مواد قانونی و طرز اجرای آن زمین خود را از دست دادند . این دهقانان اینک در ده و در زمین هیچگونه حقی نداشتند . با طرد آنها از زمین ، اراضی وسیعی بطور کامل از دهقان پاک و برای سرمایه گذاری هموار شد . به این ترتیب اصلاحات ارضی ۴۱-۵۱ در ایران بصورت اعمال قهر دلتی بقصد پاک سازی زمین برای رشد سرمایه داری انجام گرفت و به خلع پیدا توده وسیع تولید کنندگان کوچک و راندن آنها به صفوف پرولتاریا منجر شد و میشود . میتوان این اصلاحات را یکی از پر محصول ترین مراحل فعالیت " کارخانه پرولتسر سازی " در ایران دانست ( ۱ ) .

\* - بررسی اصلاحات ارضی از زاویه یک رفورم بورژوازی بارها در مطبوعات مانجا م گرفته است . هدف مولف آنست که این رفورم از زاویه منقشی که بمنحوا ن " کارخانه پرولتسر سازی " ایفا کرده است نیز مورد توجه قرار گیرد .

۱ - در ادبیات روستائی سالهای اخیر کشور ما برخی نویسندگان با استمداد به این مسئله توجه کرده ، و سعی می کنند دهقان خلع شد ه را که در آسمان و زمین جایی برای خود نمی یابد ترسیم نموده اند . داستان کوتاه " قهر گیری " از علی اشرف درویشیان نمونه موفقی از اینگونه آثار هنری است .

پس از پایان اصلاحات ارضی نیز کارخانه پرولترسازی دولتی در شهر وروستا بکار مشغول است. انواع قوانینی که پس از اصلاحات ارضی برای تکمیل آن تصویب و اجرا شده به خلع یسد و سلب مالکیت از دهقانان کمزمین جنبه قانونی میدهد. مالکیت دهقانی در اراضی زیرسد ها لغو میشود، مالکیت دهقانانی که کمتر از ۲ هکتار زمین دارند در سرتاسر کشور به رعایت سؤال است. طبق قانون "کشاورزی پیشرفته" دولت میتواند صاحبان کمتر از ۲ هکتار را از حق کشت مستقل محروم سازد و آنان را به واگذاری زمین به مالکین بزرگتر و یا ادغام اراضی مجبور نماید و غیره و غیره. قوانین خشنی برای خلع یداز تولیدکنندگان و کاسبکاران کوچک شهرها نیز در سالهای اخیر تصویب و در حد و امکان اجرا شده است. به کسانی که کمتر از یک میلیون تومان سرمایه دارند، پروانه کسب نمیدهند. مفازه های کوچک موجود را تعطیل کرده و یداز مفازه های بزرگتر به اصطلاح "ادغام" میکنند. اطاق اصناف یداز ستگاه عریض و طویل و یداز گاههای صحرائی خویش به جزئی فروشان و تولیدکنندگان کوچک بشدت فشار میآورد. و برای آنان چاره ای جز رها کردن کسب و بیوستن به پرولتاریا باقی نمیگذارد.

البته در جهان امروز نمیتوان با این خلع ید شدگان آشکارا همان رفتاری را کرد که در قرون ۱۶ و ۱۷ در انگلستان با "ولگردان" میکردند. ولی دولت "هوشمند" و "مبتکر" است. اگر نمی توان گوش دهقان سلب مالکیت شده را که بشهر مهاجرت کرده برید (کاریکه در انگلستان میکردند) میتوان روش های مبتکرانه نوینی بکاربرد. مثلا میتوان برای "زیباسازی شهر"، "حفظ محدوده پنجساله"، "ایجاد پارک فرح" و غیره آلودگی های دهقانان غارت شده مهاجرا در حاشیه شهرها در هم کسبید، به زاغه های جنوب شهر آب بست و دهها هزار انسان زحمتکش و آواره را از زاغه ها بیرون کشیده با ماشین های پارکش شهرداری به بیابانهای دور دست برد و رها کرد تا "آبروی کشور شاهنشاهی در مقابل تورپیست های خارجی" حفظ شود.

۲- کارخانه سرمایه داری - چنانکه گفتیم منبع گرد آمدن ثروت های کلان در دست های معدود سرمایه داران نوحاسته کشورهای باختری عبارت بود از غارت مستعمرات، برده فروشی جنگ تجاوز کارانه، جستجوی طلا در آمریکا و نظایر آن. غارتگران نوحاسته ایران چنین منابعی نداشتند. برعکس کشور ما دهها سال در معرض غارت مستعمراتی امپریالیستی بود و هنوز هم هست. بخش قابل ملاحظه ای از ثروت کشور که ممکن بود انباشته شود و نقطه عزیمت رشد سریع سرمایه داری قرار گیرد توسط انحصارات امپریالیستی غارت میشد و میشود.

با اینحال کارخانه سرمایه داری در ایران از چند دهه پیش کار میکند. ابتدا به کسب ید و رساله های اخیر سرعت شگفت آور. نمونه ای از محصول سالهای گذشته این کارخانه را میتوان در روجود خانواده پهلوی و اطرافیان آن دید که در سالهای قبل از جنگ دوم در کمتر از ۲ سال از راه زدی و غارت ثروت کلانی بدست آوردند و به سرمایه داران بسیار بزرگ بدل شدند. سالهای بحرانی جنگ دوم جهانی برای "درندگان انباشت بدوی" محیط بسیار مساعدی فراهم کرد. آنان از طریق معاملات کثیف در بازار سیاه، خرید و فروش کوپن قند و شکر، جمع آوری ده ها هزار شناسنامه اموات و صد و روکوپن روی آنها، زدی لا ستیک اتومبیل (که میبایست به جیبه جنگ ضد فاشیستی حمل شود)، احتکار غله و آرد، دریافت جواز دولتی کالا های کمیاب - در یک کلمه بحساب فقر و گرسنگی توده مردم با خود را بستند.

از اوایل دهه ۱۹۵۰، زمانیکه امپریالیسم جهانی برای مقابله با جنبش های انقلابی که

بسوی سوسیالیسم میروند ، بفرگسترش هرچه سریعتر سرمایه داری وابسته افتاد ، درکشورمانیز ، پابپای اصلاحات ارضی که باتولید وسیع پرولتاریا همراه بود بر سرعت کارخانه سرمایه داری افزودند . در آغاز کار منبع بزرگی وجود نداشت . مهمترین منبع ثروت کشور یعنی نفت چنان فارت میشد که درآمد آن مخارج روزمره دولتی راهم کفایت نمیکرد تا چه رسد به انباشت . رژیم نمیخواست و نمیتوانست دست به ترکیب کنسرسیوم بین المللی نفت بزند . راهی که برای انباشت پیدا کرد ، تجدید ارزپایی پشتوانه اسکناس بود . در سال ۱۳۳۷ بحساب این تجدید ارزپایی ۷ میلیارد ریال اسکناس اضافی چاپ کرده و صاف و ساده به صندوق سرمایه داران بزرگ ریختند . این اسکناس ها در واقع بی پشتوانه بود . بر اثر انتشار آن قیمت کالا های مصرفی بشدت بالا رفت . به عبارت دیگر بایک حقه بازی اقتصادی ۷ میلیارد ریال از گوی توده زحمتکش بیرون کشیده و به صندوق " درندگان انباشت بدوی " ریختند .

در زمان اصلاحات ارضی حداقل ۳۰ میلیارد ریال بابت اراضی مزروعی واگذاری بد هقانان از آنان گرفتند و به ملاکین پرداختند و این خود منبعی شد برای ایجاد قشری از سرمایه داران . موج بزرگ و توفانی " انباشت بدوی " از زمان افزایش درآمد نفت بالا گرفت . از این منبع بود که کارخانه سرمایه داری درآمدت کوتاهی محصول فراوان داد . در اینجا فرصت آن نیست که جزئیات کار این کارخانه به تفصیل بیان شود . ما قیل از هر چیزی می خواهیم توجه خوانندگان را بوجود این کارخانه و فعالیت طبق نقشه آن جلب کنیم تا گمان نکنند این تاراجگران تصادفی پدید می آیند . پیدایش آنها حساب شده و قانونمند است . اینان " درندگان انباشت بدویند " . آنان برای جستجوی طلا به ینگلی دنیا میروند زیرا معدن طلای آنها در همین جا ، در کشور خود ما ، و در صندوق دولت ( یعنی کیسه مردم ) است .

تتها در نخستین سال افزایش سریع درآمد نفت دولت اعلام کرد که ۲۳ میلیارد ریال از در آمد نفت یعنی پول مردم - به بخش خصوصی ( یعنی سرمایه داران بزرگ ) منتقل میشود . شاه بایک فرمان شفاهی یک قلم ۶۰۰ میلیون دلار از پول نفت راه بانک توسعه صنعتی و معدنی بخشید . پرداخت انواع اعتبارات ارزان قیمت و کمک های بلاعوض به سرمایه داران بزرگ از کارهای روزمره شد . این سرمایه داران از پرداخت مالیات و گمرک و عوارض و غیره به بهانه های مختلف معاف شدند . در کنار انواع بخشش های " قانونی " سیل عظیم دزدی ها و دغلی ها و رشوه خوار ها پراه افتاد . از آنجا که سرمایه داری ایران در پیوند ارگانیک با سرمایه انحصاری امپریالیستی ، آنها هم در مرحله کنونی پیوسدگی و فساد کامل آن ، رشد میکند ، دزدی و فساد چنان مقیاسی گرفت که باور نکردنی است . دزدی های ۶۰۰ و ۵۰۰ میلیون دلاری حالا د بگردله دزدی و آفتابه دزدی بحساب می آید . بودجه عظیم ده میلیارد دلاری ارتش از هر گونه کنترل و حسابرسی خارج است . قرارداد ها چند میلیارد دلاری تسلیحاتی در اطاقهای سرپسته امضاء میشود . هرشل کن سفت کن تعرفه گرگی ده ها میلیون دلار ارزش دارد و هر تصمیم د باری - از زبان شهردار تهران - که منطقه ای از اراضی پاهرا داخل یا خارج محدوده اعلام کند بورس زمین راصد ها میلیون تومان بالا و پائین میکند . ارقام هریک از مقاطعه های بزرگ دولتی چند صد میلیون دلار است ، که به مقاطعه کاران مختلف واگذار میشود و از امضاء تا اجرا شش دست میگردد و کار ده تومانی به صد تومان تمام میشود .

بظا هر جنگل انبوه و مغموشی از هر ج و مرج ، ندانم کاری و فساد است . از نظر منافع مردم و رشد سالم اقتصادی کشور که بنگریم در باطن نیز چنین است . اما " درندگان انباشت بدوی " در همین محیط فاسد و پرهرج و مرج بوجود می آیند و سرعت تولید مثل میکنند . میلیونها انسان زحمتکش سلب

مالکیت شده هم بیلی برسر دوش دربارکار منتظر قدوم این ذوات محترم و رجا با ابتکار ایستاده اند تا شاید منتهی گذاشته کاری به آنان بسپارند و زمیلیونها تومان پولی که از درآمد عمومی — اموال خود این محنت زده ها — غارت کرده اند شند و غازی دستمزدها بپردازند . در اینجا است که سرمایه داری وابسته ایران همراه با " تمدن بزرگ " آریامهری و چنگالهای خون آلود شکنجه گران ساواک زاد همیشه بود .



### سرود آفتاب

ای آفتاب

نهال جان مرا پرکن از جوانه‌ی مهر  
زعطر و روشنی خویش شاخ و برگش ده •  
اگر که برگی از آن خشک شد ز سایه‌ی درد  
بسوز ریشه‌ی آن برگ را و مرگش ده •

ای آفتاب فرزندان، ای آفتاب بزرگ  
به تار و پود وجودم بتاب و پاکم کن  
چو آسمان سحرگاه تابانم کن  
ز شعله‌های درخشان خود نشانم ده  
جزیره‌های طلائی صبح فردا را •

زمانه سیل عظیمی است

سیل بی رحمی است  
که بی تلاش اگر لحظه‌ای زبا افتیم  
به شط تارتباهی فرو برد ما را •••

به هن تلاش بیا موز ای آفتاب امید  
که در مبارزه با دیوهای ظلمت و ظلم  
شوم پیروز  
و رهسپار شوم چون بهار جان افروز  
به سر زمین بزرگ شکفتن جاوید •

فریدو

## سال کودک

### سال نبرد برای امروز و فردای فرزندان ما

روزاول ژوئن روزجهانی کودک برای مادران و پدران، برای همه مردم ترقیخواه، فرصتی است برای وارسی وضع کودکان و اقداماتی کبیرای برآوردن نیازمندیهای آنها بعمل آمده و باید بعمل آید.

در این روزنیروهای ترقیخواه و هوادار سرنوشت بهروز کودکان جهان، با برگزاری مآینگها، اجتماعات، جلسات سخنرانی و سمینارها و غیره میکوشند توجه قشرهای وسیع مردم را به اهمیت حمایت از کودکان و اجراء مطالبات بحق مربوط بآنان جلب نمایند.

امسال اول ژوئن هدف گسترده تری دارد، زیرا در این سال برگزاری "سال کودک" تدارک میشود. در ۲۱ دسامبر ۱۹۲۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد برپایه پیشنهاد نیروهای متفرقی بموجب قطعنامه ای سال ۱۹۲۹ را سال جهانی کودک اعلام داشت و با این تصمیم مسأله بهزیستی و آسایش، آموزش و پرورش، بهداشت و شادمانی کودک را در مرکز توجه همه خلقها و دولت های جهان قرار داد.

ضمن تدارک و برگزاری سال کودک بویژه در نکته است که باید مورد توجه خاص قرار گیرد: یکی سازمان دادن تبلیغات و دیگری سازمان دادن عمل و مبارزه در راه شعارهای این مبارزه. هدف این است که اهمیت کودکان و نوجوانان نفتنها بعنوان خودآنان، بلکه بعنوان فردای تاریخ و آینده بشریت نشان داده شود و در همه جا قتمردم و زمامداران امور کشورها بنیازمند بهیهای ویژه کودکان جلب گردد، افکار عمومی جهانیان و همه کسانی که میخواهند برای کودکان وضع بهتری فراهم آید، بسیج شود. جا دارد که در این سال پدران و مادران بسود حال و آینه کودکانشان برنامه هایی تنظیم نمایند و با خواست و مبارزه خود دولتها را وادارند تا برپایه آنها قوانینی به تصویب برسانند و اجرا کنند. حق گرفتاری است نه دادنی. بدون مبارزه بهیچ هدف عادلانه ای نمیتوان دست یافت.

تدارک و برگزاری سال کودک برحسب نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کشورها متفاوت است. در کشورهای سوسیالیستی که حکومت در دست زحمتکشان است قوانین بسود مردم زحمتکش وضع و اجرا میشود، همه کودکان که یگانه قشر ممتاز اهالی کشور را تشکیل میدهند از آموزش و پرورش رایگان بهداشت و درمان رایگان برخوردارند و آینه آنها تامین شده است.

اما در کشورهای سرمایه داری بویژه در کشورهای در حال رشد با توجه به وضع ورژیم حاکم در کشور باید برای تامین خواسته های مردم در زمینه نیازمند بهیهای کودک شیوه عمل متناسبی بکار برده شود.

کودکان کشورها که حدود نیعی از جمعیت را تشکیل میدهند، بنا به ادعای شاه برای زندگی در

دردوران " تمدن بزرگ " آماد میگردند ، ولی آنچه که اکنون واقعیت دردآوری است آنست که علیرغم دعاوی رژیم کودکان کشور ما با فقر و گرسنگی ، بیسواد ی و فقدان بهداشت و درمان دست بگریباندند . ده سال پس از " انقلاب آموزشی " شاه و تحول " نظام آموزشی کشور " نه تنها کمبود معلم ، مدرسه و کتاب از میان نرفته ، بلکه با ازدیاد جمعیت و عقب ماندن آهنگ تکامل آموزش تمداد بیسوادان افزایش یافته است . اگر کودکانی را کما کلاس دوم درس خوانده اند " باسواد " حساب



ای شده محو این قالی دلنشین  
سن ماش بود ، بلکه کتترا ز این  
حال بافنده از تار و پودش بیبین  
شد خزان رشد ماه خم شده پشت ما  
خون دل ی چکداز سرانگشت ما  
لاهی

کنیم ، طبق آماد ولتی در حد و چهار میلیون از کودکان دسترس بمدرسه ندارند و بیسوادند . چند سال پیش شاه و امپریالنه و با جار و جنجال خاص کرنا چیان رژیم فرمان " آموزش رایگان " را صادر کرد ولی طولی نکشید که فرمان " آموزش رایگان " شاهانه عملا شکست خورد . کمبود بنگاهای آموزشی در سراسر کشور روز بروز حدتعمیباید و در این زمینمنز عدم رضایت مردم اوج میگیرد . گردانندگان رژیم میکوشند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند و در این زمینه از جمله اشرف خواهر شاه دست به " استدلالات " جدیدی زده است ، اومیگوید : " عوامل دولتی امکانات محدودی دارند " و از مردم دعوت میکند که " بانتظار اقدامات دستگاه مسئول نشینند " و " بساختن

بناهای آموزشی در سراسر کشور پدید آید، تا فرزندان عزیزشان پشت دیوار مد رسه نمانند" (کیهان ۳۰ فروردین ۱۳۵۷).

معلوم نیست چرا عوامل دولتی "امکان تصحیح و دی" دارند؟ مگر علاوه بر درآمد های دیگر، درآمد سرشار نفت که طبق آمار دولتی در سال جاری به ۱۵۴۲ میلیارد ریال بالغ خواهد شد در اختیار مقامات دولتی نیست؟ همه مردم، همه آنهايي که کودکانشان "پشت دیوار مد رسه" می مانند از خود می پرسند: چرا با وجود نیازمندی های مردم آموزش و پرورش، بودجه آن در سال جاری ۲۱۳/۴ میلیارد ریال است ولی بودجه تنها تسلیحات ۶۹۹ میلیارد ریال؟ هرکس میتواند حدس بزند با آن بیست میلیارد دلار که ایران طی سالهای اخیر فقط از آمریکا اسلحه خریده است چه کارها که برای فرهنگ و بهداشت مردم همیشه عملی ساخت. ما از امکانات وسیع دیگری که در اثر فساد دستگاه دولتی به هدر میرود و پیاپی بالغ گرافی که بدست مستحق غارتگر و رشورنده ها و کازینو ها صرف میشود، صرف خرید قصور در آمریکا و انگلستان میشود و پایه بانکهای خارجی منتقل میگردد، سخن نمیگوئیم. غارتگرانی که زمام امور را در دست دارند از فلاکت با بودن وضع آموزش و پرورش باکی ندارند. آنها فرزندان خود را زود و طفولیت به اروپا و آمریکا میفرستند تا به تصور خود آنها را در آینده برای حکومت بر مردم آماده نمایند.

مسئله تندرستی کودکان مسئله ایست که از دوران جنینی مطرح میگردد. بجز عده ای ثروتمند کدام زن باردار ایرانی است که در کشور ما تحت کنترل پزشک متخصص دوران بارداری را بگذرانند یا وضع حمل کند. آیا کودکانیکه در پیغوله ها و آغل ها در کنار دامها در شرایط فقدان کامل بهداشت چشم بدنیا میآیند، میتوانند کودکان سالم باشند؟ هنوز وضع بهداشت و درمان بقدری اسفناک است که عده زیادی از کودکان از سرخ که ساده ترین بیماری کودکان است، میمیرند. باز هم عوامل فربهانه از "بیمه درمانی همگانی" دم میزنند. البته به عده ای دفترچه ای داده اند. اما آنها نه بیمارستان می پذیرد و نه پزشک و داروساز. در روزنامه کیهان (۳۰ فروردین ۱۳۵۷) یکی از بیمه شدگان سؤال میکند: "اگر دفترچه بیمه تا آنقدری ارزش شده است، چرا آنرا جمع آوری نمی کنید؟". و اما در ده ها هزار روستای کشور که از پزشک و درمانگاه و دارو آوری نیست صحبت از شیرخوار گاه و کودکستان نیز بجهود است.

بهره کشی از کار کودکان یکی از پدیده های ویژه نظام سرمایه داری است. طبق آمار سازمان ملل متحد نزدیک به ۴۳ میلیون کودک از ۶ تا ۱۶ سال مجبورند نان روزانه خود را با کار بدست آورند. طبق آمار سازمان بین المللی کار در کشورهای سرمایه داری کودکان بین ۱۰-۱۴ سال چهار درصد مجموع شاغلین را تشکیل میدهند. در کشورهای در حال رشد این رقم بیشتر و به سی درصد میرسد. در اکثر این کشورها، از آنجمله در ایران بهره کشی بهرحمانه از حکمتشان و ویژه نیروی کار ارزان کودکان حد و مرزی ندارد.

با آنکه قانون کار، کار کودکان کمتر از ۱۲ سال را ممنوع کرده است، اما مثل سایر قوانینی که میتوانند تاحدی بسود مردم باشد، اجرا نمیشود. بیشتر کارگران کارگاههای قالبیافی، کبریت سازی، و حتی عده زیادی از کارگران نساجی را کودکان تشکیل میدهند. اگر آمار دقیق گرفته شود تعداد کودکانی که مجبورند با کار توان فرسای لقمه نانی بکف آورند در میهن ما به میلیونها سر میزند. تعداد زیادی از کودکان نیز به نبال کار از روستاها بشهر میآیند و چون کاری نمی یابند به عناصر و لگرد تبدیل میشوند و با طعمه بزهکاران میگردد. روزنامه کیهان (۳۱ فروردین ۱۳۵۷) مینویسد: "ولگردی، بیکاری، بی جایی بزهکاران خرد سال را بدام مجرمان حرفه ای می اندازد و از آنها جنایتکار میسازد". در این



مورد آماری بشرح زیر داده است :

" در اصفهان تعداد کودکان بزهکار در عرض ۸ ماه دو برابر شده است ، در آبانماه سال پیش به ۲۰۳ مورد رسیده است ، در کرمان تا آخر بهمن ماه ۴۶۱ فقره جرم توسط کودکان بین ۱۱-۱۷ سال اتفاق افتاده ، در آبادان تعداد کودکان بزهکار ۳ درصد افزایش یافت ، روزانه ۷۰ تا ۹۰ نوجوان زیر ۱۸ سال در تهران روانه دادگاههای اطفال میشوند . بین این کودکان عده ای هستند که بجرم قاچاق مواد مخدر دستگیر شده اند . تعداد کودکان معتاد به مواد مخدر روز بروز افزایش می یابد .

در تبدیل کودکان معصوم به بزهکاران ، گذشته از فقر و تنگدستی ، بیکاری ، بی جایی که محصول رژیم فاسد حاکم بر ایران است ، نقش فرهنگ امپریالیستی امریکارا که از طریق فیلم های تلویزیونی و سینما اشاعه میشود ، نباید از نظر دور داشت . مادری که فرزندش مفقود شده بود به خبرنگار روزنامه اطلاعات اظهار داشت : " من تصور میکنم هوایی شدن پسر و بچه های دیگر تقلید از عملیات سریال تلویزیونی " های و کامی " است " .

هرید رومادری میداند که تا مین بهروزی کودکان فقط در شرایط صلح امکان پذیر است . بی جهت نیست که توده های وسیع مردم سراسر جهان هر روز با پانگ رسانی خواستار اقدام جدی در جهت تشنج زدایی هستند و تقابل بودجه های نظامی و پایان دادن به مسابقات تسلیحاتی را می طلبند .

سال کودک در عین حال سال مبارزه برای تحکیم صلح جهانی ، برای خلع سلاح است . هنوز فاجعه هیروشیما و ناکازاکی از خاطرمردم جهان زنده نشده . هنوز بمب های آتش زا ( ناپالم ) که بدست امپریالیست های جنایتکار امریکا در جنگ علیه خلق قهرمان ویتنام بکار برده شد و هزاران کودک بیگناه را بعرگ کشاند ، از یاد نرفته است . با این حال جنگ افروزان ساکت ننشسته اند و در تدارک سلاحهای ضد بشری مهیب تری مانند بمب نوترونی هستند ، اسرائیل دست نشانده امپریالیسم در تاج و زخیر خود به لبنان بمب های نابود کننده خوشه ای بکار برده است . مسابقه تسلیحاتی سالانه ۳۸۰ میلیارد دلار می بلعد یعنی بحساب سرانه برای هر فردی در جهان ۱۰۰ دلار صرف هزینه های نظامی میشود ! نتیجه سیاست ضد ملی شاه آنست که در ایران هزینه تسلیحاتی سرانه از سه برابر این مبلغ تجاوز میکند یعنی هر ایرانی ۳۰۰ دلار از درآمد ناچیز خود را به تسلیحات میدهد و پینمان بخش اعظم درآمد نفت که میتواندست به صرف نیازمندیهای مبرم کشورها و تامین آینده سعادت کودکان برسد بجهیب غارتگران امپریالیست سرازیر میشود .

توده های وسیع مردم ایران برای تامین زندگی حال و آینده کودکان خود ، در راه حاکمیت ملی و آزادی علیه رژیم ضد ملی و استبدادی محمد رضا شاه مبارزه میکنند . در جریان این مبارزه نیز پدران و زنان آنرا در همها هزار کودک بدست جلادان رژیم کشته و یا در زندانها و تبعیدگاهها به سر میبرند .

بد پینمان در مهبان ما ایران نهننهای میلیونها کودک از ابتدای ترین وسایل آموزش و بهداشت ، محرومند ، از فقدان دو کراسی نیز بنج میبرند .

مادران و پدران ایران برای پایان دادن به محرومیت های کودکانشان ، برای تامین سعادت و بهروزی آنها راهی جز وحدت ، همبستگی و مبارزه ندارند .

## زبان و تاریخ

### (سخنی درباره پیوند زبانی فارسی و عربی)

در دهه های اخیر، ازجانب گوناگونی پژوهندگان به کاخ مرموز زبان روی آورده اند. رشته های علمی معاصر مانند معنی شناسی (سمانتیک)، نشانه شناسی (سمیوتیک)، آواشناسی (فونولوژی)، مکاتب معاصر فلسفی بورژوازی از نوع "ساختارگرائی" (ستروکتورالیسم) و "نوشته شناسی" (گرافولوژی) و برخی دستاوردی وابسته به جریان "پوزیتیویسم منطقی" بدنیال رشته های سنتی، در عرصه زبان به پژوهشها و جستجوها و تعمیم هائی که گاه شریک و گاه یاوه و عیب است، دست زده اند. زبان شناسی مانند بسیاری علوم طبیعی و اجتماعی واسطه ای در کاربک تحول کیفی بزرگی است.

در واقع دستگاه ماوراء پیچیده و ارگانیک زبان هنوز عرصه پربرکتی است برای هر جویبند و کاوند و هنوز باید کار منظمی در مقیاس جهانی با تجهیزات جدید علمی (تا حد شمارگرهای الکترونیک) انجام گیرد و ثمرات کارسالیان دراز تعمیم شود، تا تمام اطلاعات مفیدی که دستگاه های بفرنج زبانی با خود دارند، از قوه به فعل آید و در دسترس انسان قرار گیرد.

دستگاه های بفرنج زبان مرکب از اصوات ابتدا غیر تلفیقی و سپس تلفیقی، واژه ها و کژاره های متحرک و یکنواخت (فرا فونولوژی) طی صد ها و هزارها قرن بوجود آمده، تحول یافته، باد دستگاه های نظیر در مجاورت خود رابطه برقرار کرده، در آن تاثیر بخشیده و از آن متاثر شده و تمام این تاریخ دراز را در وجود خود مانند سنگواره ای حفظ کرده است. در زبان، به مراتب بیش از آثار باستانی نهفته در لایه های خاک، رد های گذشته ثبت شده است و در این سنگواره های جاندار و فرسار (که واژه های الفاظ و کژاره های جملات نام دارند) روایات پارینه را میتوان خواند، نهایت آنکه اسلوب این خواندن را باید یافت.

مثلا همین زبان کنونی فارسی که اینک چند دهه است در روزگه تغییرات لغوی و نحوی قرار دارد، تمام تاریخ گذشته پیش از آمدن آریاها به فلات ایران، آمدن آریا در موجهای مختلف، تبادل مدنی مابین قبائل کوچک آریایی و اقوام سنتی ساکن سرزمین ایران و مجاور ایران، تماس ایرانیان با چین و هند و تمدن باکتریا و کوشانی و هپتالیان از شرق و تمدن یونانی و رومی از غرب، تاثیر هلنیسم، تاثیر اسلام، تاثیر ایلخانی و مغول و تیمور، تحولات بعدی، اثرات استعمار، جنبش های انقلابی دوران اخیر و غیره همه و همه را در درون خود نهفته دارد و صد ها واژه و کژاره و مقوله منطقی و دینی و فلسفی و ادبی و سیاسی و غیره روایتگر این حوادث است.

چرا و چگونه واژه ها مانند بلورها در جنبه های معدن و گدیر فهاد رلفاف ابرید می آیند، چگونه تحول می یابند، چرا و چگونه می میرند، امثال و حکم و ترکیبات ثابت زبانی موجود کی پدید شده و آنهایی

که زمانی بوده اند و اکنون نیستند کدامند ، هم ریشگی واژه‌ها در زبان‌های ننگر چیست ، چگونه میتوان از این هم‌ریشگی به حوادث و پیوندها و هجرت‌ها و تماس‌های تاریخی پی برد . . . و غیره و غیره . اینها پرسش‌هایی است که در برابر هر زبان میتوان نهاد و تکامل دیالکتیکی زبان را در مسیر زمان و تاثیرات متقابل آنها را در یکدیگر معین کرد و از آن نتیجه گرفت .

پژوهش‌های زبانی قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی که بسیار گسترده و ارزنده است مصالح اولیه گرانمایی را برای این هجوم وسیع به عرصه زبان فراهم آورده است ، به‌ویژه هجوم از زاویه تاریخ و با اسلوب بررسی علمی و عینی نسج تاریخی در تجلیات گونه‌گون آن .

مثلا برای نگارنده این سطور وجود پیوندهای ریشه‌ای زبانی بین زبانهای هند و اروپایی از یکسو و زبانهای ترکی و سامی از سوی دیگر امری است کاملاً متحمل . این نکته که آنرا کاملاً متحمل اعلام میداریم ، هنوز در علم پذیرفته نیست و معمولاً بین زبانهای ترکی و مغولی از یکسو و زبانهای سامی از سوی دیگر ( که بر حسب سرشت صرف و نحوی و اشتقاقی خود دارای ویژگی‌هایی هستند ) با زبان‌های هند و اروپایی ( که به سانسکریت بعنوان زبان مادر یا زگردانده میشوند ) ، دیوار می‌کشند و حال آنکه بررسی‌های دقیق‌تر ریشه‌شناسی و تاریخی این دیوار را درهم میکوبد و آنرا سخت نسبی اعلام میدارد .

اثبات هم‌ریشگی زبانهای سامی و آریایی و ترکی صرف نظر از اثرات معنوی آن ، این واقعیت بزرگ را نشان میدهد که نقشه تاریخی هجرت و انشعاب اقوام بشکل مشخص تر چگونه بوده است .

بر اساس فرض یکپارچگی در منشاء نژادی بین سفید پوستان ( ام آریایی و سامی که بخشی از آن بانژاد های سیاه‌رآمیخته شده ) و ترک ( که بخشی از آن بانژاد زرد و سرخ پوستان شمال و ورد رآمیخته شده ) ، وجود شباهت زبانی بین آنها ، پدیده‌ای نامعقول و غریب نیست . منتها باید چنین فرض کرد که نخستین انشعاب در بین اقوام سفید چندی هزاره پیش انجام گرفته و احتمالاً اقوامی که سامی نام گرفته اند از قراقرغ اصلی این نژاد بسوی جنوب آمده اند و در آسیای غربی و سپس شمال آفریقا پراکنده شدند و در هزاره‌های دیرتر اقوام ترک بسوی آسیای مرکزی روی نهادند و تنها در چهار هزاره پیش اولین هجرت آریایی از شرق بسوی افغانستان و هندوستان خاور فلات ایران عطفی شده و در مین هجرت بسوی باختر ایران در سه هزار سال پیش روی داده است .

بدینسان تنظیم نقشه هجرت‌های بزرگ و کوچک خلقها و رآمیزی آنها نه فقط بوسیله آثار باستان شناسی ، بلکه بوسیله زبان شناسی نیز میسر است و بدون داشتن تصویری از این هجرت‌ها نمیتوان تصور و تکوین خلق‌ها را نشان داد . این فرضیه مانند هر فرضیه دیگر ، میتواند محتوی عناصر درستی باشد که بهمان خاطر باید بدان توجه شود .

اکنون بعنوان نمونه مشخص در این زمینه ، روابط فارسی و عربی را مورد یک بررسی اجمالی قرار میدهیم .

چنین نیست که در رآمیزی فارسی با عربی تنها پس از فتوحات اسلام صورت گرفته است . رابطه طولانی فرهنگی با آرامی ، سریانی ، عبری و عبری در دوران ساسانیان و سسی پیش از آن همیشه فارسی و دیگر زبانهای سامی را در تماس نزدیک باهم نگاه میداشته ( منظور ما از فارسی نه فقط پارسی دری بلکه همچنین زبانهای پهلوی اشکانی و ساسانی و حتی فارسی باستانی دوران هخامنشی است ) .

وجود واژه‌های فراوان " هزوارش " مانند " لُخما " ( نان ) ، " مُلکان ملکا " ( شاه شاهان ) " یکتیونتن " ( نوشتن ) ، " یکتیونتن " ( کشتن ) و امثال آن در ایران باستان را با این الفاظ

سامی از دیرباز آشنانگه میداشته است و این مطلب سابقه بمسماطولانی ، حتی قبل از دوران ساسانی دارد .

یکی از رسوم فاتحان عرب که گویا از تجربه مملکتداری قیصرهای بیزانس آموخته بودند ، این بود که برای جذب و " از خود سازی " خلقهای مغلوب و سرزمینهای مفتوح ، قبائل عرب را بدانجا بکوجانند . از اینرو قبائل بسیاری به خراسان ، نهاوند ، اهواز ، اطراف شیراز و نقاط دیگر کوچانده شدند . از آنجمله گویا کوچاندن ۵۰ هزارتن به خراسان بود ( مانند مضریه و یمنیه و غیره ) . هنوز برخی این قبائل که خود را " عرب " میدانند در برخی نقاط مرکزی ایران مانند اطراف تهران ، ساوه ، قم ، اصفهان و غیره ساکنند . سیطره جویان عرب علیرغم حریم مذہب و سلطه سیاسی شام و بغداد و خوش رقصی عمال ایرانی عرب پرست و وجود این قبائل عرب ، نتوانستند ، چنانکه بعلمت شباهت زبانی در سوریه و مصر رخ داده ، کلا زبان عرب را جانشین زبان محلی سازند . در آن نقاط قرابت زبانها که همه از پیشه زبانهای سامی است کار را تسهیل میکرد . بعلاوه کوچ قبائل بیشتر و سلطه هم مستقیم تر بود . اما بهر جهت اقدامات خلفاء اموی و عباسی در ایران موثر واقع شد و زبان فارسی دری را با عربی بسختی ممزوج ساخت . در واقع زبانی نو پدید آمد .

نکنه اینجاست که این در آمیزی با عربی در ویست سال اول که سلطه مستقیم اعراب اعمال میشد کمتر رخداد تا بعد های معنی بویژه در دوران غزنوی و سلجوقی که عرب مآبان ، در تعصب فیهظ آلود نسبت بممعتزله و شیعه و اسمعیلیه ، و بمقد فضل فروشی و جلوه گیری بر میزان رخنه عربی در فارسی افزودند .

البته رابطه عربی و فارسی تنها در آن نیست که فارسی پذیرفته باشد . عربی نیز از فارسی بسی متأثر شده است . برخی از ملک نشین های عرب که در واقع دست نشانده شاهنشاهان ساسانی بود ، پهل انتقال فرهنگ ایرانی به جهان عرب محسوب میشدند . حتی در قرآن و نیز در آثار شعری جاهلی و اژه های متعددی دارای ریشه فارسی وجود دارد .

واژه های فارسی که بمعربی داخل شده کلمات " دخیل " نام دارند . زبان عربی بر حسب قوانین آهنگی ( فونتیکی ) و دستوری ( گرامری و مورفولوژیکی ) خاص خود این واژه ها را تغییر داده است و اینکار نیست که عربی با همه واژه های خارجی که میباید بر دینا چار میکند .

در این باره به ارائه برخی نمونه ها بپردازیم :

اریکه ( اورنگ ) ، اسطوانه ( استون ، ستون ) ، ترشح ( تراوش ) ، رونق ( روانک - روانی ) ، زیبق ( ژبوق ، خود از ریشه ژی = زیستن ) ، سخط ( سخت ) ، سراج ( چراغ ) ، شارع ( شاهراه ) ، شوکت ( شکوه ) ، شو ( چی - چیز ) ، ضوضاء ( زوزه ) ، عسکر ( لشکر ) ، عطش ( تشنه ) ، قلعت ( کلات ) ، مایع ( مایه ) ، ورق ( برگ ) ، هندسه ( اندازه ) ، فستق ( پسته ) ، صرم ( جرم ) ، جلآب ( کلاب ) ، کنز ( گنج ) ، ابریق ( آبریز ) ، صولجان ( چوگان ) ، سراق ( سراپرده ) ، بابوج ( پاپوش ) ، قنبله ( خمپاره ) ، امروز بمعنای بمب بکار میرود مانند قنبله الذرّیه = بمب اتمی ) ، تخمین ( از ریشه خمانا = گمان ) ، تکدی ( گدا ) ، مورخ ( ماهروز ، از همین مادّ تاریخ ) .

تنها واژه های پهلوی و پافارسی دری نیست که بعنوان " دخیل " بمعربی وارد شده ، بلکه برخی تحقیقات سوابق این رخنه و تبادل لغوی را بمسب دورتر میبرد . در زمان هخامنشیان ، پارسی باستانی با زبانهای بابلی و آشوری و هیلایی فعل و انفعال داشت . زبان سرهانی در دوران ساسانی یکی از منابع علوم بود ، همچنانکه این نقش را عربی در دوران پس از اسلام ایفا کرد . هزوارشهای آرامی

چنانکه یاد شد در پارسیک ( پهلوی اشکانی ) و پهلونیک ( پارسی دوران ساسانی ) متداول بود .  
 مانده های ازواژه های عربی که بنظر برخی زبان شناسان معاصر مدارای ریشه زبانه های  
 ایرانی است ( فارسی ، پهلوی ، اوستایی ) در اینجا ذکر میکنیم و  
 آمت ( همه ) ، براق ( باره ، بارک = اسب ) ، بلوغ ، بلغ ( بالیدن ، بالش ) ، حی ، حیاء  
 ( گی ، زنی ) ، صورت ( چهره ) ، عام ( همه ) ، مره ( مرد ) ، عطش ( آتش ) ، عشق ( ایش  
 در اوستایی خواستار بودن ) ، عنات ، خندق ( کن = کندن ) ، رفیق ( رب در اوستایی = پشتیبانی  
 کردن ) ، جناح ( گناه ) ، هوس ( وس در اوستایی خواستن ) ، مزاج - مزج ( شیز = آمیختن ) ،  
 درالسنه اروپائی ( آلمانی ، فرانسه ، انگلیسی ، به ویژه آلمانی ) به واژه های متعدد ی برخورد می  
 کنیم که با واژه های نظیر عربی از جهت لکسیک ( معنی ) و حتی فونتیک ( صوتی ) شباهت غیر  
 قابل انکار دارد . نخست برخی نمونه های بین عربی و زبان آلمانی که نگارنده یافته است می آوریم  
 سپس تحلیل خود را در این باره ذکر میکنیم :

جمل = Kamel ( آلمانی ) ، بلید = Blöde ( آلمانی ) ، صنف = Zunft  
 ( آلمانی ) ، عکاره ( عسکر ) = Acker ( آلمانی ) ، ارض = Erde ( آلمانی ) ، لب = Liebe  
 ( آلمانی ) ، Libido ( لاتین ) ، فرس = Pferd ( آلمانی ) ، راحت ( راح ) = Ruhe ( آلمانی ) ، مومل =  
 Zahn ( آلمانی ) ، ساعت = Zeit ( آلمانی ) ، سن ( دندان ) = Zahn ( آلمانی )  
 عین = Augen ( آلمانی ) ، خوش = Haus ( آلمانی ) ، عجل = Eil ( آلمانی ) ، حلق = Hals  
 ( آلمانی ) ، دور = Dauer ( آلمانی ) ، هیه = Geben ( آلمانی ) ، وزن = Wicht ( آلمانی )  
 طاق = Dach ( آلمانی ) ، فرح = Froh ( آلمانی ) ، صفر = Ziffer ( آلمانی ) ، عصفور =  
 Spatze ( آلمانی ) ، قسط = Katze ( آلمانی ) ، وضو = Waschen ( آلمانی ) ، فلاح =  
 Pfluger ( آلمانی ) ، تراب - ثری = Terre ( فرانسه ) ، بیع = Bug ( انگلیسی ) ، قطع =  
 Cut ( انگلیسی ) ، غراب = Rabe ( آلمانی ) ، معنی = Meinung ( آلمانی ) ، حمل =  
 Hammel ( آلمانی ) ، قفس = Käfig ( آلمانی ) ، حب = Hobby ( انگلیسی ) ، راس -  
 رئیس = Rat ( آلمانی ) ، فرصت = Frist ( آلمانی ) ، بغض = Böse ( آلمانی ) ، سلاخ =  
 Schlächter ( آلمانی ) .

آیا این پدیده ، نتیجه تصادف است یا پدیده ای است قانونمند ؟ واگر قانونمند است ، آیا  
 این الفاظ همانند عربی و آلمانی مثلا از مبدأ صوتی واحدی آمده اند و مستقلا رشد یافته اند یا  
 هم از جهت ریشه ای خویشاوندند ؟ بنظر ما پدیده تصادفی نیست و شباهت هم از تکامل مستقل  
 فونولوژیک برنخسته ، بلکه عمره همیشگی است . شاید این حکم به نظر تقسیم زبانه های سامی و  
 آریایی کلمه بزند ، زیرا نشان میدهد که هیچ " دیوارچینی " بین زبانهای سامی و آریایی نیست .  
 میتوان هم فرض کرد که قبائل آریایی و سامی که طی هزار سال در خاور میانه در مجاورت هم بسر میبرند  
 در ذخیره لغوی زبانه های هم مبرونشان باقی گذاشته اند .

بهر جهت اقوام و قبائل مختلف درازمه در وتر تاریخ و در سرگناه پیدایش خود بهم نزد یکتر  
 بوده اند . این شمای دیالکتیک مارا از تنزیا بر نهاد ( تقارب اقوام ) ، بدانندی تنزیا برابر نهاد  
 ( تباعد بعدی آنها ) میرساند و سپس از آنجا باریگره سنتزیا با هم نهاد ( تقارب مجدد آنها  
 در مقیاس بین المللی ) نزدیک میشود . این شمای تجریدی نیست و دارای محتوی تاریخی است .  
 چنین استنتاجی که مبدأ واحد بسیاری زبانه ها و اقوام را نشان میدهد خود کمی است به اثبات واقعیت  
 اندیشه انتزاعی و نالیستی .

تصرف زبان فارسی در زبان عربی باشکال مختلف است . اینک برخی نمونه ها :

۱ - علاوه برآنکه کلمات عربی را در فارسی ، چنانکه طبیعی است ، موافق تجوید بسیار آهنگ شناسی ( فونتیک ) زبان خودمان دگرگون میکنیم ( زیرا حروف حلقی ونوک زبانی مانند ح و و ذ و ث در فارسی وجود ندارد ) ، در اعراب کلمات نیز غالباً مداخله شده است . بعنوان مثال : عقیب در اصل عقیب ، ترجمه ، در اصل ترجمه ، شجاعت در اصل شجاعت ، حوالی در اصل حوالی ، شعیبه در اصل شعیبه ، طی در اصل طی ، هلهله در اصل هلهله . . . الخ . این نکته در همین جا درخور ذکر است که برخی ادیب مآبان که به رسانه های گروهی دست دارند بازگشت تلفظ کلمات عربی متداول در فارسی را به اصل این تلفظ در زبان عربی توصیه کرده اند و این فضل فروشی عبث و مضحکی است . اگر این مراجعه باصل منطقی بود پس باید تلفظ گویای ونوک زبانی را هم احیاء کرد !

۲ - کلمات فراوانی چنانکه شادروان محمد قزوینی یاد آور میشود عربی معمول و بر ساخته روشنفکران ترک عثمانی است که در فارسی مرسوم شده و ابداع عربی وجود ندارد . قزوینی ( بیست مقاله - ج ۲ - ص ۲۷۶ ) ، امثله زیرین را آورده است :

اعاشه ، اعزام ، تعدين ، مشعشع ، سلطه ، محیر العقول ، غرض اندام ، ذوات محترم ، منور الفکر ، سفالت ، اشغال کردن . . .

۳ - واژه های عربی معینی را مآبدان معنا که در عربی است بکار نمیبریم و معنای بکلی دیگری بدان میدهم مانند :

ضرب ( بمعنای دنك ) ، كثيف ( که در فارسی یعنی چرکین و در عربی یعنی انبوه ) ، نراکت ، رعنا ( که در فارسی یعنی زن زیبا و در عربی یعنی زن احمق ) ، وُجِه ( بمعنای پول ) ، ناشی ( یعنی ناچالاک ) ، جدول ( در عربی جوی ، در فارسی معنای مشخص یافته ) ، حقوق ( واجب - مزد ) .

۴ - برخی واژه ها در آن باب فعل بکار نمیبریم که در عربی نیا مده مانند تفکر در باب تفعل ( بجای تفکیر در عربی ) و تذکر ( بجای تذکیر ) .

همانطور که قزوینی یاد آوری میکند برخی جمعهای عربی است که در فارسی بصورت مفرد در آمده است . مثلا میگوئیم طلبه ای آمد و حال آنکه طلبه جمع طالب است و بمعنای طالبان علوم است نه يك نفر . از این قبیل است :

جواهر ( بمعنای سنگهای قیمتی که مفرد آن جوهر معنایی دیگر دارد ) ، مواجب ( بمعنای حقوق و خود این کلمه که جمع است و مفرد بکار میرود ) ، مالیات ( مفرد مالی بمعنای دیگراست . مثلا میتوان گفت : يك مالیات سنگین از او گرفت ) ، بُله ( که بمعنای ابلهان است نه ابله ) ، عجایب ( مثلا : عجایب صنعتی دیدم در این دشت . که بیجانی پی جاندار میگشت ) یا این عبارت که معمول بود : " در کارا و عجایب بماند " ، خوارج ( معمولا میگویند از خوارج ) ، اوپاش ( عوام ( مثلا : آدموای است ) ، حور ( که مفرد آن حورا است یعنی زن سیاه چشم ) ، ملائکه ( در تداول عوام ) ، اولیاء ( فقط در تداول عوام ) ، بهبه ( که مفرد آن شاعی است ) .

۵ - در مواردی " پارسی سازی " با مراعات اکید مختصات زبان انجام گرفته است مانند جزیره " قیس " که در فارسی " کیش " میگوئیم و کوفی و عقاب " که در فارسی " چین اگال " شده .

۶ - مادر مواردی کلمات عربی را چنان از خود ساخته ایم که با آن مصادر رسیط ایجاد کرده ایم :

مانند فهمیدن ، بلعیدن ، ظلمیدن ، رقصیدن ، قبولانیدن ( قبولیدن نیامده است ) .  
 ۷ - وسرانجام این نکته رانیز متذکر شویم که تکامل ذخیره لغات واصطلاحات در زبان عربی امروز فارسی امروزی باهم تفاوت جدی دارد و در بسیاری موارد که ما واژه‌های عربی بکار میبریم ، این واژه‌ها برای عرب با سواد اصلا مفهوم نیست و در عوض اونیز مصطلحاتی را بکار میبرد که ما آنرا درک نمیکنیم . یعنی لغات عربی در فارسی شناسنامه ایرانی پذیرفته و اندیشه طرد کلمات عربی و بازگردانیدن فارسی به " سرگی " دوران کهن پنداری بیش نیست .

اسفک چند نمونه پراکنده در این زمینه :

تحکیم روابط مودت = تعزیزا و اصل الصدقه

حکومت سلطنتی ارتجاعی = حکم الطلکی الرجعی

استعمار = استغلال

شعور انقلابی و مترقی = وعی الشوری والتقدمی

بمنظور عقیم گذاشتن تجاوز = من اجل إحباط العدوان

ملی کردن معادن = تأمیم مَنابع

بسط بحران عمومی = استفحال الأزمة العامه

مسابقه تسلیحاتی = سباق التسلح

اعمال تضيیقات = تمارس ضغوط

خلع سلاح = نزع السلاح

و از این نمونه‌ها بسیار است . لذا برخفا هستند آنها که تصور میکنند با دانستن عناص�ر عربی در فارسی گویا زبان عربی میدانند و یا عربی می‌فهمند . این واژه ها که معنی ، محل استعمال ، تلفظ آنها بکلی دگرگون شده ، دیگر از آن زبان فارسی است و قرنهای دراز است که فارسی با آنها زیسته و آن‌ها را در زراد خانه لفظی و معنوی خود نگاه داشته و در پیگرد خود هضم کرده است . بهتراست زبان‌ها را به افزارتفاهم و همبستگی بدل کنیم و نه به دستاویز اختلاف و تفرقه \*

ط ۰ ۱



از دوستان و رفیقان زیر بمناسبت کمک مالی از صمیم دل سپاسگزارین :

- رفیق گرامی دادجو ، ۲۰۰۰ مارك آلمان فدرال

- رفیق گرامی کردستانی ، ۱۷۰۰ مارك آلمان فدرال

\* - خواستاران مباحث دیگر مربوط به زبان معاصر فارسی رجوع کنند به شماره‌های سابق فصل نامه " دنیا " تحت عنوانین : " درباره زبان و ادبیات فارسی " و " یکبار دیگر درباره خط و زبان فارسی " از نگارنده همین بررسی .

